المعالجة المورثة بالنسخ المجربة

یعنی

شرح رباعیات جامع الفوائد الموسوم به "طب یوسفی"

مصنفہ حکیم یوسف [illegible]

از حکیم عبدالعلیم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد والتحیات والصلوات علی النبی احمد افضل الرسل واکرم المخلوقات

بحث علاج امراض الراس

رباعی

ای دیده ز درد سر رنج و عنا + ترک حرکت کن بطلب راحت را

خطمی و بنفشه و سبوس گندم + مجموع بجوشان و در آن شو پا را

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات
صداع مطلق	درد سر است	خلطے بود از اخلاط از بخور و مقبض	باشد که موجب آن

اضافه نمایند و باز قوام کنند و بر صبح بکار برند چنانچه

در صفت قاشق آب حل کرده نوشتند

رباعی

بیماری هر که شد ز صفرا پیدا + باید که خورد ز بهر دفع صفرا

یا حب بنفشه یا نقوع مسهل + یا آب انار و شیر خشت اعلیٰ

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا: بنفشه، گل سرخ، تخم کاسنی نیم کوفته، سپستان، تمر هندی، آلو بخارا

همه را در یک آثار آب بجوشانند چون نصف رسد صاف کرده بشربت نیلوفر شیرین کرده

نیم گرم بنوشند و غذا نخود نیم کوفته و مونگ مقشر با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسپند شش ماه

با کشنیز تر یا اسفاناخ و قدری تمر هندی خورند و نان گندم با گوشت مذکور شود

صفت حب بنفشه: بنفشه، تربد، رب السوس، پوست هلیله زرد، محموده، نشوی (؟)، انیسون

همه را کوفته و بیخته با آب خمیر کنند و حبوب سازند بشربت بنفشه شود

صفت نقوع مسهل: سنای مکی، پوست هلیله زرد، تخم کاسنی نیم کوفته، بنفشه، گل نیلوفر

تمر هندی آلو بخارا سپستان همه را یک شبانروز در نیم آثار آب تر داشته صباح صاف کنند و

به لبن مثقال شیرخشت شیرین کرده نیم گرم نوشند نافع باد *

صفت شربت بنفشه بنفشه در سه پاو آب بجوشانند چون به نیمه آید بمالیده صاف کرده

در قند قوام نمایند و نگاه دارند وقت حاجت باستعمال آرند *

صفت ترتیب آب انار شیرخشت در گلاب حل کرده و صاف نموده در آب انار میخوش که

باشتم فشرده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بیاشامند وسیدی استادی مولوی

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا انجبین منضج تجویز میفرمودند *

صفت منضج صفرا بنفشه گاوزبان عناب سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را

هشت روز خواه ده روز میدادند پس روز مسهل برگ حنا گل سرخ در آب ساییده صاف

کرده از شربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه پسند و نبات میدادند و فردا روز مسهل تا یک

تبرید تخم ریحان بالعاب ریشه خطمی و نبات سه نوشانیدند *

رباعی

آن را که صداع بلغمی شد پیدا * گو روغن قسط و فرفیون ساز طلا

شربت زطبیخ بادیان سازد و شهد + طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	درد سر که از بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری خواب و سستی اعضا و نبض لین و قاروره و زبان سفید و غلیظ	روغن مذکوره طلاء کنند و جوشانده که بیان کرده شد میشود و نوشند و غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد

صفت روغن قسط قسط سلیخه فلفل عاقرقرحا فرفیون جند بیدستر همه را کوفته در بست سیر آب بجوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **صفت روغن فرفیون** فرفیون قسط جند بیدستر پودینه کوهی عاقرقرحا کندش سونج همه را کوفته در بست سیر آب یا شراب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده سیر روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند هنگام ضرورت بعمل آرند **صفت طبیخ بادیان** عبارت از آبی که بادیان دران جوشانیده باشند +

رباعی

از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا ✦ زان پیش که افکند تنت را از پا
اخراج کنش بحب اسطمخیقون ✦ یا حب ایارہ یا حب قوقایا

شرح و تحقیق

منضج بلغم بادیان بادرنجبویہ انیسون پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفتہ انجیر در آب جوشانند چون بہ نیم آید صاف کردہ گلقند آمیختہ بخورند غذای نخود آب کند یا غذاے مناسب صفت گلقند برگ گل سرخ تازہ کوفتہ یا قیمہ کردہ در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز گزارند یا برگ گل خشک را کوبند یا بیست یک مثقال در گلاب تر کردہ تا دو ساعت بمانند و در یک پیالہ عسل آمیختہ دو سہ جوش دہند و نگاہدارند

صفت حب اسطمخیقون تربد صبر سقوطری حب النیل بسفائج پوست ہلیلہ زرد شحم حنظل مجموعہ ہمہ را کوبند و بہ پیزند غاریقون بموسینہ گذرانیدہ اضافہ نمایند و بآب کرفس خمیر کردہ حبہا سازند و لعبل و مانند آن بغلطانند و معنی اسطمخیقون منقی اخلاط باردہ است و

صفت حب ایارج تربد حب النیل انیسون شحم حنظل نمک ہندی ہمہ را کوبند و بہ پیزند غاریقون

بموئینه بیخته و ایارج فیقرا را اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و بطریق حب بالا
فرو برند و معنی ایارج دوای الہی و فیقرا بمعنی مر و تلخ است **صفت ایارج فیقرا**
مصطکی زعفران سنبل حب بلسان عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری ہمہ را کوفته
بیخته در شیشه کنند و نگاہدارند **صفت حب قوقایا** صبر سقوطری عصاره افسنتین
یا برگ او مصطکی شحم حنظل محموده ہمہ را کوفته بیخته بآب کرفس یا بادیان خمیر کرده حبوب
بدستور سازند و معنی قوقایا حاق و وسط و تمرات **رباعی**

گر درد سر تر اسبب شد سودا ✽ از دست مده شربت افتیمون را
از اغذیه گرامی نخود ساز غذا ✽ و ز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	درد سر که از سودا باشد	سوداء	تیرگی رنگ لشره و زبان قاروره و خشکی بینی و فکر فاسد	شربت افتیمون باید داد در روغن بابونه و بادام سر بر باید مالید و نخود آب باید خورد

صفت شربت افتیمون افتیمون را در خریطه کرده در یک پیالهٔ آب جوشانیده
۳ ماشه ۱
تا غره خود را بازدهد پس او را بر آرند و بجا آرند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام
۲۶ تولہ
آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند مبغر یاد مرحوم سید
۲۱ آ
استادی مولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانیده
۱ تولہ
۱ ما
یا شیر را جوشانیده افتیمون را در آن تر کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاهتره
۵ تولہ
۹ تولہ
موسی مروق یا شربت انار شیرین نموده بالا سفوف بلیله سیاه افتیمون مصری بنوشند
تولہ ۶ آ ۲ تولہ
نافع باد یا عرق شیر بنوشند صفت آن ان شاء الله تعالی در رسالة الحیین گفته آید

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب نگاه دارند
ا ما ۱۱ تولہ
یا هشتی گل خشک بابونه را در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه رسد پس صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد
جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر با قند یا مصری وغیره مثل آن بکوبند
۱۰ آ ۱۷ ۱۱ تولہ
و چند قطره آب گرم بر آن پاشیده در طبق مس که بر آتش نیم گرم گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن
از آن بر آید لیکن یکم که مغز بادام را با قشر فرو کوبند معمول سرکار خال امجد مرحوم و مغفور فتح خان الصفاهان بجهت آنکه
اثار مغز بادام را مع قشر بخانه روغن گر فرستاده روغن میگیرند و این عمل آسان است و روغن خالص حسب آید

رباعی

گر درد مرض تو چون ز سودا پیدا + باشد که تنت پاک شود از سودا

معجون نجاح یا حب افستیمون + یا حب سطوخودوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان اصل السوس نیم کوفته همه را در نیم آثار آب بجوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده بقند شیرین کرده نیم گرم بنوشند غذا آب نخود و نیم کوفته با گوشت ماکیان فربه و دارچینی و زعفران و اسفاناخ

صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رستگاری و روای حاجت است اجزائش بقول ماتن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله اسطوخودوس افتیمون تربد بسفایج همه را بکوبند و بپیزند و لاجورد شسته و غاریقون بموئینه بیخته اضافه نمایند به دو چند شهد سرشند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و بعضی استادان این استعمال آورده‌اند تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه همه را کوفته بیخته در دو چند عسل مصفی معجون سازند بعرق شاهتره از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند

بمزاج می باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و عناب
و سپستان و آلوبخارا و گلقند بعده استعمال پنج یا شش روز تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت
و خیارشنبر و پوست هلیله زرد کافی است برای اسهال یا برگ سنا اضافه سازند در مطبوخ
بالقوع مناسب وقت استعمال کنانند و کمی و بیشی در ادویه حسب مزاج مریض و موافق سن و عادت
و فصل و صناعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منضج بادیان و اصل السوس و انجیر و مویز و گلقند
و مسهل آن بعد هشت روز با اضافه ادویه سپستان و صعتر و گاوزبان و برگ سنا و گل سرخ
و تربد مقشر مجوف بروغن چرب کرده در مطبوخ با تخمیل اندازند یا سائیده بر دارو دهند
بلعاب خیارشنبر و اگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاوزبان و بادیان و عناب
و بسفایج و بادرنجبویه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و شاهتره و گلقند و بعده از افتیمون
و حجر ارمنی و هلیله سیاه و الماس با روغن مسهل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد دوای
منضج و مسهل مرکب دهند و شاه پسند مسهل بلغم بکثرت و صفرا هم و سودا هم خارج میسازد
اگر غلبه حرارت مزاج دانند همراه تمر هندی و دیگر دوا سفوف آن دهند والا با مطبوخ
برگ سنا و گل سرخ و هلیله کابلی یا دیگر دوای مسهل و ادویه منضج دهند در غلبه سودا سفوف

شاہ پسند بالا جورد و حجر ارمنی دہند یا دیگر ادویہ آن غرضکہ در مسہل رعایت

اخراج خلط غالب باید ادویہ مخصوصہ آن دہند و اخلاط ممتزج اند ہمراہ یک خلط

خلط دیگر بر می آید بقلت چنانچہ در فصد کہ استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر اخلاط

بقلت خارج میشوند مثلا تربد کہ مسہل بلغم است با بلغم دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد

و ہرگاہ مسہل صفرا و بلغم خروج گرفت از صفرا طمانینت شد کہ خارج گشت ہمچنین حال دیگر

خلط است این در صورتی است کہ دوا مسہل یک خلط باشد و اگر مسہل دو خلط باشد مانند

سقمونیا کہ مسہل صفرا بخاصیت و مسہل بلغم بکیفیت است ہر دو را اخراج میکند با ہم و یا مسہل اخلاط

ثلثہ است مثل سنا کہ ہر سہ را اخراج میکند اگر صاحب خیر را بعد اخراج سوداء دوا مسہل شاہ پسند

یا اسطوخودوس وغیرہ دادہ باشند بعدہ اسپغول و تخم ریحان دہند ہمراہ لعاب ریشہ خطمی و بنات تا روز

و برائے تقویت معدہ و اعضا ئیسہ نوشدارو و ساذج ابو نو بغایت نافع نسخ ہر دو در قرابادین جو بینید

رباعی

از گرمی آفتاب ہر گہ کہ ترا + برگشت مزاج و درد سر شد پیدا

آب گل خطمی و لعاب سپغوس + آمیز میکد یگر دوے ساز ملا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار ساده	درد سر گرم که از اسباب خارجی بود	حرارة خارجی	تقدم مقارنت آفتاب وغیره وگرمی جلد سر وملمس وخشکی دهن وبینی وتشنگی	لعاب گل خیرو وبه اسپغول بر آورده بر سر طلا کنند

۱۰

رباعی ۱۰ وآواز گوش

گر دی متاثر چو ز سردی هوا ز انسان که شود از آن صداعت پیدا

از مرکی وعنبر ولادن وز مشک + در روغن زیت حل کن وساز طلا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساده	درد سر که از سردی خارجی بود	سردی خارج	ملاقات برودت وسرد بودن سر وسردی ملمس	صفت ترکیب طلا مرکی سرخ گرفته عنبر لادن گداخته مشک سوده وسفیدی بیضه بروغن زیت یا کنجد آمیزد وطلا

کرده نیم گرم زبان زنان

طلا بر سر کنند ؛

رباعی

هرکس که صداعِ رنج وارد او را ؛ بر سر قطرات درو بارد او را

از بینی او چو ریم آید یا خون ؛ البته صداع واگزارد او را

بیان و تحقیق

از علامات جیده صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نضج ماده میکند و قوهٔ طبیع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد در دماغ دریابد باید که بعلاج تسکین و آن زود مجرب فقیر است عرق سرگین تازهٔ خر چند چند قطرات در منخرین چند روز بچکانند الله شافی شفاء خواهد شد یا چند چند قطرات عرق صد برگ که گیندہ باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند روز چکانیده باشد و تا چهل روز یاد در آب سائیده لبر یا تیم گرم و دیگر با سرد نوشانیده باشد مجرب است ؛ ازینجا جدول ادویه سه نویسم که نافع صداع حار و بارد باشد ترکیبا

استعمال را مفردًا خواه مرکبًا از قرابادین باید یافت + ۱۲

اسم ادویہ بارد	
بنفشہ	نیلوفر
بید سادہ	ورد
زہرہ حنا	لفاح
کدو	خرفہ
کاہو	کاکنج
حی العالم	برادہ قرع
تفاح	اسپغول
مامیثا	بیروبنج
کافور	کشنیز
صندل سفید	سرکہ
لیمو	[illegible]

اسم ادویہ حار				
ایرسا	انیسون	ثمام	نرجس	یاسمین
مرزنجوش	سداب	صبر	قیصوم	سنبہالو
سودا	خیرے	شونیز	سقمونیا	زیتون
قسط ۲	کبابہ	جاوشیر	جند بیدستر	انزروت
زعفران	مومیائی	خردل	عنبر	غالیہ
قطران	عرارہ	زرنب	ورق الزوجہ	راسن
برادہ عتیق	رازیانہ	کرویا	فلفل	افسنتین
زنجبیل	دارچینی	قاقلہ صغار	سلیخہ	فطراسالیون
مشک	درنج	اکلیل الملک	بابونہ	فراسیون
ورق التنبول	چائی	خولنجان		

۱۲

رباعی ۱۲

از درد شقیقہ اگر باشی بعذاب + بکشا ز رخ علاج و تدبیر نقاب

با صمغ بکوب زعفران و افیون + وز بہر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقہ	درد نیم سر	ریاح غلیظہ یا بخارات	از نبض و قارورہ	حسب خلط و سبب باید کرد و اگر
	که از تمام بدن خواہ	و حال مریض		بطریق مصنف طلا کنند ہم نافع

عضو خاص　　از نبض و　　صمغ عربی زعفران افیون

۴ بتہ　۱ ماسہ　۶ رتی

بیخبز و لبر　　قاروره　　همه را کوفته بیخته بگلاب خمیر

میرسد یا اخلاط　　و حال مریض　　سازند و بر کاغذ چسپانیده

استحاره　　باید دریافت　　بر شقیقه چسپانند و سپیدی

یا بارده　　و در یک شق　　مرشدی حضرت شاه عبد العلیم

می باشد و　　لوهاروی رضی الله عنه مغز

بدوره می باشد　　یک تخم کهرنی را سائیده قطره

چند از ان در بینی بجهت مخالف درد قبل از طلوع آفتاب می چکانیدند در سه روز

مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سپیدی مولاے حکیم

نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب

بجانب موافق در سوراخ بینی مریض از ان چند قطره سه روز میرسانید

که مریض صحت می یافت و مجربہم استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی

کیرتپوری را مجربیا است که سمندر پهل را در آب سائیده چند قطره

بایدکه نهد معالج از بهر علاج ؛ در آب گل بنفشه دست و پایت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	ورم صفراوی	تب تیز دائمی	بنفشه را در آب جوشانیده
			و سبکی سر و هذیان	در آب پاشوئی مریض نهند و اگر
			و بیخوابی و بدخوی	گرم نباشد و بیابی خوابگه
			و زردی چهره	مثل ایلی و عناب و آلو و سپستان
			و چشم	تلیین نمایند و آب کدو و آب

و زبان و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم ؛ تمر هندی بسیار مفید است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن	ورم سوداوی	هذیان و تشنج	حبوب قی آور باید داد حقنه های
	مذکور شد		و گریستن و بیداری	مسهل باستعمال باید آورد و [illegible]

۱۵

وبیهوشی و بسیار	نوشانیده شود و سکنجبین چون اندر سر
دم کردن با پیچو خشخاق	را تخم کدو و تخم تربز و نیلوفر و بنفشه
گرفته و چشمهای	ضماد باید کرد و بر سر شیر دختر باید مالید
گشاده حیران	و با آب طبیخ بابونه و تکامم و درد و اکلیل
تب کم	و برگ خشخاش و برگ چقندر نطول
	باید کرد

رباعی ۱۵

از بلغم اگر پدید شد سرسامست ❖ از درد و غمم لبالب آمد جامست
تدبیر طبیب بلغمیت باید کرد ❖ باشد که ز فرع آن برآید کامست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	بیان آن مکرر گفته شد	غلبهٔ بلغم	تب نرم دائمی و گرانی خواب	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ بادیان و تخم کرفس و انیسون و بیخ اذخر و

وہذیان ونسیان   اسطوخودوس ومویز منقیٰ گلقند

وسفیدی زبان   وسکنجبین عنصلی باید کرد وسرد

وقارورہ   اول ودوم سر البر کردہ وگلاب وروغن

گل وچند بیدیستر نیم گرم بمالند وچند

وکندس را در بینی اندازند ہیچ نشود

باید دانست کہ رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا کہ این وقتی باشد

کہ طبیعت از تصرف عاجز میشود وتوجہ تمام مادہ بدماغ باشد پس عجز طبیعت وتوجہ مادہ بدماغ

وہلاکت مریض باید یافت چنانکہ مصنف رہ می فرماید

رباعی ۱۶

ہر کس کہ ز سرسام ذلیل آمدہ است + بر بستر بیخودی علیل آمدہ است

بولش چو عیان شدہ است بر صورت آب + بر آمدن مرگ دلیل آمدہ است

شرح

واگر عروق مقعد را باد گیرد واماس کند در سرسام علامت نیک برائے صحت باشد چنانکہ مصنف رہ میفرماید

١٦

۱۷

رباعی ۱۷

سرسام کند چو رخت علت سویت + در مجمع پاکند پریشان کویت

گر مشتغل آیدت عروق مقصد + بهبود جهان زمان نماید رویت

شرح

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

۱۸

رباعی ۱۸

نسیان چو شود منقص اقبالت + باشد همه وقت از آن پریشان حالت

هر روز برای دفع آن بس باشد + از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبهٔ بلغم	گرانی سر و	مادة الحیاة یعنی معجون فلاسفه تا
		بر مغز	رطوبت بینی و	خورانید صفت آن قبل مذکور شد
		دماغ	آب رفتن از دهان	مغز چلغوزه ۵ ماشه مغز جوز هندی ۴ ماشه

مصطگی کوفتہ بیختہ قند برابر ہمہ ادویہ وعسل دو چند ادویہ قند وعسل را بقوام
آرند و ادویہ مسحوقہ را سوا مصطگی دران آمیزند و مصطگی را بعد ہمہ ادویہ آمیزند
و بعد ہفت روز باستعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد آن و محتاج
بہ پرہیز نیست و درین باب عرق بھنگرہ نیز مفید است بدین صنعت بھنگرہ منڈی
بادیان اجوائن جوز بوا ہیل دارچینی زنجبیل لونگ در پانزدہ آثار آب شب تر داشتہ
صباح سہ چند عرق کشند و نگاہدارند و پنج تولہ ازان خوردہ باشند و درین مرض
عرق پان ہم اثر کامل دارد بدین صنعت الائچی سفید سادج ہندی سنبل الطیب
لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی جوز بیخ برگ پان ہمہ را شب در آب تر داشتہ
صباح ۱۹ آثار عرق کشند و چار تولہ ازان نوشیدہ باشند نافع باد ربا سے
ای قند تو از حمق و رعونت شدہ لیست ٭ در کار تو زین عارضہ صد گونہ شکست
ہر روز بہ معجون بلادر دست ٭ منجوکہ ازین بلا بدین خواہی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ببرند و یا تنور گرم که سند طسی آهنگران باشد گرفته با آتش اندکی متصل کرده افشرند

و به طشت خواه پیاله بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم مجی

حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند

۳ تولہ
اما نشود که بسوزند پس روغن را از ان صاف کرده در معجون اندازند و بعضی بلادر را

در شیر پخته و از ان سه گرفته آن را در معجون می اندازند و سیدی و مولای حکیم

نجیب آبادی مرحوم جوارش بلاوید را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن

جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد اَمله منقی دانه الایچی سلیخه سماق
تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ

اجزا همه را کوفته بیخته با عسل و نبات سه چند طلیا رسازند هر روز خورده باشند نافع است

رباعی ۳۰

چون بخت نا حجود کرد حادث ＊ رنجی که سزا نبود کرد حادث ＊

گر اهل بدا و اعملت فرماید ＊ صحت دائم که زود کرد حادث ＊

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

رباعی[۲۱] هرگه که برد وجود ت از جسم رواج ❊ از وی شود ت متاع صحت تاراج
آنها که سبا ست شر علاج تو شوند ❊ باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل عمل در بیهوشی است امّا در شوست مسهل مخرج سودا باید داد و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی[۲۲]

انرا که شود سبا تش از روی صلات ❊ باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و مقل شافه سازی که بود ❊ او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

۱۶

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران	بلغم اگر باشد	اب از دهان	ترکیب شافه ساختن از
	و طویل باشد		رفتن و رطوبت	که مقل زرد بوره ۱۵ از
	که مریض بدشوار		بینی و تری نفس	با نمک بکوبند و بیزند
	بیدار شود		و سفیدی بول	و بآب بادیان سرشته

شافه سازند اصل در هر مرض بعد دریافت سبب ساذج بود یا مادی تعدیل وتنقیه

نمایند حسب سبب اگر شبابات بخاری محدث بود کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم

اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد ÷ رباعی ۲۳

۲۳

از عارضهٔ شبابات گردی چو کرخ ÷ گرد دماغت فسرده بر صورت یخ

ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند ÷ باید ز غم تو دوستان را آوخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی چیزی که عمل الیه باشد و آوخ

بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس آمده و مراد از ترتیب عمل این نسخه

باشد سنا مکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بادیان شبت حلیله بابونه انجبار هریک

در پیاله کالیده آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانید مقل ازرق بوره ارمنی

یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده تربد زنجبیل کوفته بیخته معه روغن کنجد اضافه

نمایند و نیم گرم بعمل آرند ÷ رباعی ۲۴

۲۴

صفرا چو شود سبب که خواب ناید ÷ گر مسهل شود مسهل است شاید

چون تنقیہ کردی ز آب خشخاش ❖ ہر روز بآب جو نطولت باید ❖

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سہر	بیخوابی دیرپا است از حد اعتدال در گذشتہ	صفرا اگر باشد	خشکی چشم و بینی و زردی بشرہ و زبان و چشم و قارورہ	اول بعد نضج مسہل صفرا دادہ چنانکہ در شرح رباعی چہارم گفتہ شد بعدہ کوکنار و جو را جوشاندہ نیم گرم بعد بطلان گرمی تحویل بر سر ریختن کنند ❖

دیگر روغن کدو و روغن کاہو و روغن خشخاش را بر سر مالیدن و نیز تخم کاہو و ارد شستہ در زیر بالین نہند و لخلخہ خواب آور بو بند ❖ رباعی ۲۵

بیخوابی تو چونکہ فزون شد از حد ❖ افیون کہ بود لہندہ اہل خرد

در روغن بادام و بنفشہ حل کن ❖ ہر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر دو پاره کرده مع برگ

گل بنفشه تازه در خریطه کرده چهل روز نگاه دارند بعده ازان مغز بادام روغن بدر کشند

کنند یا گل بنفشه تازه را بروغن بادام در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب دارند یا گل بنفشه

خشک را در نیم من آب بجوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام

باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قدری ازان هر شب بر

مریض الیه باشند نافع باد + ۲۶

رباعی[26]

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید + گر در پی دفع او شوی می شاید

یا بیخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذار که خواب اجلش بر باید

شرح و تحقیق

۲۷

اگر بیخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بد بیمار مریض است

رباعی[27]

هر تن که ازو بریده عقل نمود + آثار و علامات جنون باید بود

چشمش همه بر صورت زیبای بتان + گوشش همه بر صدای چنگ و نی و عود

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

جنون دیوانگی سودا سیاهی بدن استفراغ سوداء بفصد کنند اگر غلبه خون

وزبان ولاغری دانند بعده اسهال بمطبوخ افتیمون مرة

بدن وشیر خوردن بعد اخری وترطیب بدن باغذیه و

غذای که مولد استحمام وتقویت قلب ودماغ بمفرح اعظم

سودا باشد وریح وتکلیف که نسخه آن گذشت ونیز دواء المسک

بسیار ودل کشیدن صفت آن اینست زرنباد درونج

وسرخی چشمان وتخم لبسیا مروارید کهربا بسد ابریشم خام بهمن سرخ

دارد وترش گریه بهمن سفید سنبل الطیب سازج

وخیالات فاسده قاقله اشنه دارفلفل زنجبیل مشک

وتنهائی پسند در شهد خالص سه چند معجون سازند

نافع باد وسعید واستاد حکیم نجیب آبادی مرحوم درین باب گفته اند گل منیر بسیاری سبب

آن همچو گفته ورد است فافهم وجوارش حب القطن وشربت زر القطن ومعجون حب القطن مجرب است

در نسخ ہر یک از قرابادین باید یافت رباعی ۲۸

چون در بدن تو خلط سودا افزود * دیوانگیت از ان سبب روی نمود

باید که مداومت کنی بہر عسل * گزوی رود این مرض جو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر بشرالطا ؤ گلیان خورند البتہ می توانند که رفع جنون کنند اما بدانند که در استعمال این نسخہ تحقیقے

نیفرماید که اثمہما اکبر من نفعہما وحاکے در حق این رجس از عمل شیطان میفرماید فلہذا اجتناب اینہا

اگر عرقی که مذکور میشود باستعمال آرند نفع کامل بخشد انشاء اللہ الشافی و این نسخہ از پیر

عبد الکریم خانصاحب رضی اللہ عنہ متوطن رامپور ضلع سہارنپور نقل میکنند شاہترہ

سپید که نیلوفر گند بہ اوده چوب چینی سوبیہ منقی چراتہ ہلیلہ زرد ہلیلہ آملہ عناب صندل سرخ صندل

گل سرخ ہلیلہ سیاہ ہمہ ادویہ را کوفتہ در دہ چند آب شبانہ روز تر داشتہ عرق

نگاہدارند * گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوزبل و منڈی کاہو یا در نجبویہ لیتا بیخ گل

گاوزبان افتیمون در خریطہ کردہ افزایند بہتر باشد نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام

سرد ہمراہ شربت چوبچینی خوردہ باشند ترکیب شربت چوب چینی

گرفته در آب بهشت پاس تر فار نارسیده بجوشانند چون بهم رسد شاتره انداخته باز بجوشانند و گاه

که برنج رسد نابیده صاف نموده و به شکری بقوام آرند در حالت قوام سورنجان و هر چهار گنه

علیحده علیحده سائیده و بیخته قدری قدری دران انداخته آمیزند بعده از دیگدان برآورده

بیخ سنا مکی را سائیده دران آمیزند و نگاه دارند نافع باد

رباعی ۲۹

هر کس که براه صدق عاشق باشد + در راه طریق عشق صادق باشد

نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را + وصل است علاجی که موافق باشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضی است	بسیار فکر	زردی رو	عاشق را بهتر از وصال علاجی
	سوداوی	در حسن شمائل	و خشکی دهان	نیست اگر میسر شود ورنه ترتیب بدن
	شبیه بالیخولیا	و صورت	و بیخوابی	باستحمام آب شیرین و تمریخ بروغن
	که در دل افتد و بیکار		گریه و آه	های مرطبه و اغذیه لطیفه مرطوب
	را بواسطه کثرت		و اختلاف نبض	کنند و آوازهای خوش و سرودهای
	اختلاط با جوانان		خاصه در رفتن	دلکش و حکایتهای نو و ناشنیده

وافراط فکر | که معشوق را | باشد ویا غمهای طرب افزا وگلهای حسن نما
در حسن وشمائل | ببیند یا نام او | را دیده وشنیده یا بهر حال خود را
الیاس عارض | شنود وفرد | فارغ نگزارد واز معشوق سخنان
شود | رفتن چشمان | ناپسندیده شنیدن نیز مزیل آن

میشود اگر مجرد بود متاهل شود تا مباشرت نیز دفع آن کند واین مرض گاهی از مجاز بحقیقت میرساند وگاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آئینه صورت می کنانند وگاهی از صورت هم بیگانه میکند انگاه عاشق بزبان حال میگوید اتحادی است میان من وتو من وتو نیست میان من وتو

رباعی[۴۰] از دست بخار چون بگردد سر مرد + اطریفل خورد میل سے باید کرد
از اشربه بایدش شراب لیمو + وز اغذیه اش کباب هی باید خورد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن	بخارات	گرانی سر وطنین	اطریفل صغیر باید داد صفت آن
سه		بلغم	بینی وسستی اعضا	هلیله سیاه آمله پوست هلیله کابلی

ونرمی نبض وکمتر پوست هلیله زرد و پوست بلیله همه را
۵ ۳ ۵
بودن تشنگی وسکدر بکوبند وبه بیزند و بروغن بادام چرب
۷ تولہ
حوامش وبسیاری خواب نموده بصد وپنجاه مثقال عسل قوام
وسپیدی قاروره کرده بامیزند هر روز نه ماشه خورده باشند
وچون سر اگرم کنند صفت شراب لیمو که الحال تجربه
دوا ساکن میشود لیمو عرفا شهور پنج قند هشتاد مثقال
صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس و یک را از دیگدان فرود آورده آب لیمو اضافه
۷ تولہ
باز بقوام آرند و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج

مشمومات	عطوسات	وسوطات با کرد
مشک	کندس	مرچ سفید
غالیه	جند بید ستر	صبر
تمام	ترید	زعفران
یاسمین		جند بید ستر در آب مرزنجوش (؟)

سباحی ۲۱ آن را که در رو دن اوبخار انگیزد + تاریک شود چشم چو برپا خیزد و ورود عنق گفتند
باید که خورد کباب یا قلیه خشک + وز سیر و پیاز و مثل آن پرهیز و

در آب خیسانیده مالیده صاف نموده نبات آمیخته می نوشانیدند + رباعی ۳۳

کارت ز قدر اسی که بصبح انجامید + رگ زن چو علامات دمت گشت پدید

ور گشت یقین که خلط دیگر سبب است + خور مسهل آن که صحت اینست رسید

شرح وتحقیق

در غلبهٔ خون فصد صافن باید گرفت و در غلبهٔ صفرا وغیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد و بعد تنقیه

صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صنعت آن صندل سرخ صندل سفید طباشیر سفید

نشاسته بزر البنج سفید کافور قیصوری زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب شفا سازند بقدر

نخودی خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب را استعمال آرند که مفید است صنعت حب شفا

زنجبیل ریوند چینی جوز باشل صبر را کوفته بیخته در صمغ عربی که در آب حل کرده باشند حبوب بقدر نخود

بندند یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد + رباعی ۳۴

هر کس که ز رنج سکته از پا می فتاد + هم حس وی و هم حرکت رفت بباد

گر سرخی چشم و روی بینی او را + وردم باید رگ سر او بگشاد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارتست	اگر خون بود	سرخی روی	فصد سر و در هر دو دست باید کشاد
	از باطل		چشم و پری	و در هر دو ساق حجامت بشرط باید کرد
	شدن حس		رگهای و عروق	و حقنه معتدله باید کرد و تمریخ بمشلل
	و حرکت جمیع		گرفتن پیشانی	روغن گل و روغن بابونه باید کرد
	اعضا است		و نفس بغیر غطیط	و میان مرده و سکته زده بملاحظه
				اگر سده تمام نباشد عکس را در چشم معلول فرق باید کرد
				و اگر سده تام بود چنانکه بر باعی آینده می گوید
			نه دم برآید و نه آواز	
		اگر از بلغم بود	ترهل بدن و سپیدی	
			رنگ و کف بدهن بسیار	
			آید و آسیب بیشتر بود	و کلاه نمد بر سرش نهاده بیران
			و تنفس باواز	تا به گرم نهند و شیره بادیان

بشنو تا	و بگو سالت	[illegible]	[illegible]
شک	کندس	بابونه	[illegible]
سداب	جندبیدستر	برنجاسف	
قرنفل	فلفل	صعتر	
تمام	ترید	پودینه	

بود و تا ہفتاد وزیره گرفته دران گلقند آمیخته نیم گرم در
ودو سنا دفن گلویش انداز زند و تریاق کبیر و مثرود لیطو
کرده نشود پس بگلویش ریختن اثر تمام دارد +
منتفض نشود و سکوتا
است وا آمرده رباعی ۳۵
چون صاحب سکته را نفس لیت رود + زانگونه که در حیات او شنید بود +
گر عکس تو هنگام نظر افکند ن + در دیدهٔ او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نُه وجه تفرقه بیان کرده که از ان فرق بیّن میان میت
و مسکوت معلوم میشود یکی را خود از انجمله یا تن مرحوم بیان کرده باقی را در شروح باید رباعی ۳۶
چون زحمت کابوس شود عارض مرد + آسایش خواب بر دلش گردد سرد
هر ماده که موجب آن شده است + آن ماده را زتن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
کابوس	مرضی است که بعض	خون	سرخی رنگها	فصد سر اروباید کرد و حجامت بر ساق باید کرد
	در خواب میداند که		و چشم بسیاری	و مصفیات الدم باید خورد و غذا
	چیزی سنگین بر وی افتاده		خواب و تیرگی گاها	کمتر باید خورد
	است و او را اختناق	بلغم	و فراموشی و کاهلی	بطبیخ سوده تخم سولی قی باید کرد
	سر نفس او تنگ میشود		و سفیدی زبان و سستی	و بمسهلات مخرج بلغم تنقیه معده باید
	و آوازش منقطع میگردد	اعضا		نمود و لعلوس وسوط کرم دماغ را باید
	و از حرکت بازمی ماند	سودا	خشکی چشم و بینی	کنند استفراغ بجوشانده افتیمون
	هرچند حرکت و فریاد کردن		و تیرگی رنگ روی	بماء الجبن کنند +
	میخواهد اما نمی تواند		و فکر فاسد بکثرت	

و از بخارات صفراویه وقوع این مرض کم میشود و اگر یافته شود حسب آن علاج نماید رباعی

هر کس که ببیاری کابوس بود + و ز کم خردی پی علاجش نرود

در آخر کار یا شود دیوانه + یا صرع کند پدید یا سکته شود

میشوند از شستن	ید و کنند که قی شود صفت سکنجبین عنصلی
و لیستن و روح	عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود پنج سیر
در آنجا نمیرسد	سرکه عنصلی اضافه نمایند و دو سه جوش دهند

صفت سرکه عنصل پیاز عنصل که نیم رطل

یانی پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز در سایه گذاشته بیکمن سرکه کهنه جوشانند تا مهر آغوش

طلاء جهت خدر زنجبیل خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را آب کانجی صلایه کنند و بر عضو

طلاء نمایند در مالیدن چند مرتبه رفع خواهد شد ۱۲ منه سہ رباعی ۳۹

چون ایش ز فلج بر کسی گردد سرد ٭ نصف بدنش ز حرکت آید افسرد

اندر روز نخست تا بروز چهارم جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس	غلیظی بلغم	سپیدی رو	از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل
و حرکت نصف	در بطون دماغ	و زبان و رطوبت	باید خورانید صفت آن عسل را در آب

بدن درطول تا مبادی اعصاب بینی و فراموشی جوشانند تا سیع بلکه چیزی زیاده از آن

جانبی از بدن و غلبهٔ خواب و آثار غائر بر دو لیس سه حصه کنند هر روز یک حصه بخش

در یک جانب بدن را با گلاب آمیخته نیم گرم آشامیده ۵ مثقال

در طول و آخر سال باشند ❊

عضو آن و باطل

شدن حس حرکت آن

سید مولانا حکیم نجیب آبادی مغفور میفرمودند که تریاق فاروق اصل را بقدر ۴ ماشه خورانیدن در مرض مجرب است ربا عی

چون صاحب فلج را بهار م آید ❊ از ماء اصول شربتش میباید

از لحم کبوتر بچه و آب نخود ❊ با زیرهٔ زعفران غذا مے باید

شرح

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه را در یکمن آب جوشانند

تا به نیمه آید صاف کنند و یکمن عسل در آن حل کرده بقوام آرند و هر صباح از وی در گلاب حل کرده

نیم گرم بیاشامند گویند که اذ اراقی در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده تر اشند و یا بشسته

نصف وزن آن فلفل سیاه افزوده بآب ادرک خوب حل کرده بقدر دو چند نخود حب بندد

یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند و

گویند افیون را زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته بر آورده اول در شیر گاو جوشش و تبدیل صاف

نموده باز در قند سیاه که بآب حل کرده باشند جوشانید پس بر آورده صاف نموده تراشیده با

فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سایند و حب مثل نخود بندند یکی از آن صبح و یکی شام خورده

باشند نافع باد + و سستی و سوء المزاج هم برای فالج و لقوه و جوشش خون و صرع را و دیگر امراض

را عرق سنڈی تجویز میفرمودند که هم اشتهی و تقوی معده است و هم باه را نفع است آن

سنڈی مع گل و برگ بیخ بادیان بنگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ دار چینی الائچی سفید جوز بوا

زنجبیل اجوائن لونگ همه را در پانزده آثار آب شب تر داشته صباح عرق پنج آثار یا هفت آثار

بکشند چار توله خورده باشند + رباعی

چون روز چهارده ز فالج گذرد + باید که معالج العمل دست برد

زانگاه دهد داروی مسهل دو سه بار + باشد که مریض را صحت نگرد

شرح

نمای که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است سنا مکی بسفایج تخم کوفته قنطوریون و قیسوم تخم کرفس

بادیان انیسون بابونه شبت شحم حنظل همه را در بیسی سیر آب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف

و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم عسل در ان حل کرده صاف کرده روغن زیت خواه کنجد خام

نماید بدو نوبت نیم گرم عمل کنند رباعی ۴۲

مفلوج سوی شفا چو نزدیک رسید ÷ در منضج و مسهل و عمل فایده دید

از روغن قسط و فرفیون و شونیز ÷ چندانکه دهد دست بباید مالید ÷

شرح

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشمش یا آنچه مشابه آن باشد

همه را در چرخ عصاری انداخته روغن آن کشند یا کوفته همچو روغن بادام روغنش گیرند خوردن

مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین معجون تقویه آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان

بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم سبز مرواریدنا سفته بسفایج فستق

برگ فرنجمشک درونج عقربی زرنباد وانه هیل خورد ابریشم مقرض تودری کلان عود صلیب بادیان

بسد احمر کهربای شمعی مرجان سرخ و چ ترکی زراوند مدحرج جنطیانا دارچینی صورنجان عود خام

مفرّح تخم خربزه گل سرخ کوفتنی را کوفته و بیخته و سائیدنی را سائیده در عسل یک نیم چند دو یا دو قند

یک نیم چند دو یا قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره طلا جرالی آخته دو گرد

داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن

آب ابریشم این است که ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان عرق کیوڑه عرق الورد تر سازند

صباح جوشانده صاف نموده در همین عرقها قوام معجون سازند ❊ رباعی ۴۳

۴۳

آنها که بایشان مرض لقوه رسید ❊ مرج صحت ز دوام ایشان برسید ❊

گر جوند بوا و روغن خورند شب و روز ❊ وارند نگاه خود ز آفات و شدید ❊

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن	بلغم	استرخاء و	در خانه تاریک نشانند و آینه چینی در پیش نظر دارند
	روی و چشم		کدورت حواس	و فاقه کنانیدن مفید و بعد چار هفت روز علاج
	و لب و غنه		و نقصان ذائقه	کنند و جوند بوا و روغن دارد و چون لقوه مدت
	و گرانی لسان		و در گذشتن یک	شش ماه گذشت صحت مریض منقطع میشود و اگر

ولب زیرین وکام   زبان درست نماند درین مرض درفالج باید

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم وحب لقوه

هم باید داد صنعت آن بیش قسم اول جوز بوا عاقرقرحا پلپل دراز مرچ سیاه زنجبیل نانخواه

اسپاسه مساوی الوزن وقند سیاه دو چندا دویه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند

دو حب صبح و دو حب شام خورده باشند رباعی

لقوه چو بجانب کسی روی نهد * صحت رود از دست مرض رو دهد

باید که خورد حب ایارج دو سه بار * شاید که ازین مرض بکلی برهد

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیقرا تربد سفید

حب النیل غاریقون افیون تخم حنظل نمک هندی مرمکی همه را کوفته بیخته حبوب بقدر نخود

بندند و نسخه ایارج فیقرا اینست سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطکی

اسارون زعفران صبر سقوطری همه را کوفته بیخته سفوف سازند رباعی

آن را که رسد از مرض لقوه گزند * باید که بیاد دارد از من این پند

آنچه چینی منظر اوداره * در خانه تاریک نشیند یک چند

۴۶

الله چینی چراغی است که از روی او مس سازند و مریض را بجانه تاریکیا چند گاه نشاندن و آن آئینه را چند
دیدن صحت بخشد رباعی ۲۶

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد و مسهل که مناسبش بود باید داد
ور شرب شراب یا جماعش سبب است و با شد زمی و مباشرت باز استاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب	نسیان و گرانی	دفع کردن اخلاط با مسهل و استفراغ اندکی که
		خوردن و	اعضا و عدم تشنگی	آب اصول و تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط
		مباشرت بر		و روغن زنبق و ضماد زنجبیل که رطوبه باشد
		پری شکم		و غسل کردن چشمه های گرم و دلک و غمز

و عرق تنباکو نیز مفید است صنعت آن تماکوی زرد خشک نانخواه صعتر و راحینی قرنفل
۱۹ ۹ ۲۲ ۲۲ ۱۰ [illegible]
اطفار الطیب حاشا ده ده آثار آب یکشبانه روز بخیسانید و سوم حصه عرق کشند بر صبح و شام
۹ ۹
پنج مثقال ازان نوشانیده باشند نافع باد رباعی ۲۷

عضو چنانکه | دفراموشی و تنقید | تنقیه بدن چند بار نمائید پس بروغن

راست نشود | زبان و بول و بشره گرم | مثل قسط و سداب یا یاسمین تمریخ

کنند و دران چند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا بگزارد رباعی ۴۹

هر کس که گرفتار تمدد گردید + و آنکه ز چوب مسهل فائده ندید

اندر بدنش روغن بیدانجیر گفتار | یا روغن بیدانجیر خرس باید مالید

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
علاج همانست که ماتن رحمه الله گفته اما	سردی لمس	اگر از بلغم بود	راست ماندن	تمدد
مالش دهن الحیات که از جا بیجا	دگرانی اعضا		عضو چنانکه خم	
تاج الدین خان صاحب متوطن اکبر گڈھ	و نرمی نبض		نگردد	
ضلع مظفر نگر است نیز سود تر است	و سفیدی البشره			
موم خالص نمک سانبهر سم الفار	و زبان بول			

سیماب لوبان موم را ریزه ریزه کرده همچنین سم الفار و لوبان را کوفته نرم کرده بطریق معروف

چون تنقیه تمام حاصل گردد + تشمیر کن ای ترا خدا وند مدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلبه و شعر زائده	کج برآمدن مو	اجتماع رطوبت عفنه عفونت و زیادت آن	سرخی چشم در یک سو نه دیگر سو یا هر دو پلک و درد آن	اول تنقیه دماغ بایارجات باید کرد

بعده استعمال سرمه های گرم باید کرد پس الف شعر کنند و چون صفا شود را یا قراد کلب یا بیضه مورچه یا شیر انجیر را بآنجا طلا کنند و اگر موی بسیار بود و استاد کامل بدست آید تشمیر احتیاط کنانند و تشمیر بریدن پلک را گویند چنانکه در سم کمالات

رباعی

در پلک تو آنکه کرده غلظت بنیاد + از من سخن مفید بیدار باد
اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه + آمیز بروغن گل و ساز ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بضم اول ۱۲	غلظت و حمرت کناره	رطوبت غلیظه بورقیه	خارش آماق و پلک	برگ خرفه را در اسفیدهٔ

پلک در پختن ثمره و سرخی بسیار نباشد بیضه مرغ سائیده بر روغن

گل آمیخته ضماد بر پلک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن کنجد

نشتیه کرده در آفتاب تا چهل روز نگاه دارند یا برگ گل سرخ خشک را شسته در پیاله آب جوشانیده

چون نیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد بران اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن ماند بر دارند

و نگاه دارند و خان صاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خان صاحب رام پوری سپهدار نوری کابیر مجرب فقیر

سیفر سود که ظرفی تنگ از پل مس ساخته بر آتش نهند و بران گندهک آنولا سار را سائیده اندک

اندک انداخته باشند تا آنکه مس سوخته شود پس او را سائیده سرمه نمایند یک میل از این کشیده

باشند مگر اول دو میل ازین سرمه گفته می شود کشیده باشند تجربه علی البدل نیل کشیده

باشند سرمه سیماب جست سنگ بصری کافور چینی جست را گداخته سیماب آمیخته همراه

سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور سائیده نگاه دارند فقط شیاف گل

گل چنبیلی ناشگفته نمک لاهوری فلفل کرده همه را گل نموده شیاف سازند وقت حاجت بکار

آرند میل سرمه کشیدن نیز اثر تمام دارد صفت آن باین طریق است سرب را گدازند و با آب سیله

هفت بار سرد کنند در آب انار دانه هفت بار در عرق بهنگره و هفت بار در روغن گاو و هفت بار در شیر گاو و هفت بار

کنند پس بان میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بان کشیده باشند فقط ضماد
دیگر موی سر زنانی که در سر روغن گاو می اندازند بقدر پیاله آن را اصاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت
ساخته و آتش نهند بعده برآورده خاکسترش یکتک شاخ گوزن بدو چند روغن گاو شسته شده
بعد سه روز بر داشته هنگام ضرورت بر جای برآمدن اهداب می مالند اگر موی ریخته و افتاده
باشند ضماد نمایند فقط رباعی ۵۳

۵۳

در پلک اگر ستم ناحق چو پدید آگردد + غم را دل غمخوار تو ماوے گردد
تا آن وقتی که دستکاری نکند + نادر یابد اگر مداواے گردد

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرناق کلفزاد	زیادتی پیه در پلک بالا	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت امکان فصد

و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه عبدالکریم شاه صاحب رحمة الله علیه مجرب یافته
ام صنعت آن سیسه را در پاتیله گدازند و اندک اندک کبریت آملاسار را سائیده بران پاشیده
باشند و دسته آهنی را در آن گردانیده سیسه را جنبش داده باشند تا آنکه سیسه سیاه گردد

پس از آن انده کیدان بر آورده سر و سازند بعده همراه فلفل دراز صلایه کنند چون مرهم
شود در آن سنگ البصری انداخته بسایند تا مانند سرمه گردد آنگاه نگاه دارند و بچشم کشیده
باشند مجرب است و مسهل تخم حنظل گیرند و حب ایارج خورند اگر نجات نیابند علاج بدست باید کرد

رباعی ۵۴ چون گرد ورم گوشهٔ چشم تو کشود ٭ ناسور غرب آمد ای ملت مسعود
گر ناسور نیابد و گذارند بر او ٭ امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب بالفتحتین	ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع آن فشار آورند ریم خارج شود	علاج کی بابت که

ناسور رح گفته دیگر دین الحیوة را که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته‌ام مجرب بالند نفع بخشد سوم
استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم روا سن را سائیده در پلیته آلوده کرده
در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه
نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد بقدر یک ماشه حبوب بسته سه حب شب خورده باشند تا نفع یابد

رباعی ۵۵ در دفع جرب شیاف احمر باید ٭ در بهر سبل شیاف احمر باید

چنانچه هم قشر نبات مصری و مامیران یا انزروت که یک شبانه روز در شیر خر گذاشته در سایه
خشک کرده باشند همه را کوفته بیخته مثل گرد غبار سازند و بچشم کشند و استاد مولانا مرحوم حکیم نجیب
برای ابتدای رمد شربت بنفشه در عرق مکوه شش تولا آمیخته مریض را می نوشانیدند و در گرد چشم ضماد
پلپله سیاه و پوست صندل سرخ را در عرق برگ عنب الثعلب سائیده گرم گرم می کنانیدند
و میفرمودند که اگر رمد باطفال عارض شود فصد نباید گرفت چه فصد پیش از دوازده سال
جائز نیست بجای فصد بر گرد اگر چشم زلو اندازند و گوهم تخم برگ انبه و افیون هر سه را
سائیده بر گرد چشم ضماد ساختن نیز مفید و استاد ملا مسیح می فرمودند که برای امراض چشم
جست را در پاتیله آهنی گداخته با سرمی که در هند سهوه گویند کشته ساخته نگاه دارند و سرمه سا
نمایند و بمیل در چشم کشند اکثر امراض چشم را مثل رمد و سبل و سلاق و غیره را مجرب است و دزد از فلفل شود
را سائیده بچشم کشیده باشند کمله و پهوله و دهند چشم را دور می کند و کشته سرب که سفیده با
نیز برای امراض چشم مفید است و این کشته را در هندی ناگرس گویند صنعت آن سرب را در پاتیله
خواه کرچه گرم نموده گداخته بر آن زرنیخ خواه گوگرد زرد خواه مثل سائیده قدر قدر
انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس باید که سرمه شود نافع باشد و اگر حرارت خارج خواه داخل

طرفه نقطهٔ سرخ یا کبود و سیاه یا سپید که از ضربه رسیدن یا غلبهٔ خون عیان شد دخان کندر بچشم کشیدن

چشم خون و سیلان آن بچشم چه بیان نفع دارد و فصد سر

یا انفجار ورم کردن و بدوا و غیرها

و استفراغ نمودن و در چشم مرجان العبه انداختن نیز موثر + رباعی ۵۹

در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد + از بهر تو تشویش مهیا باشد +

چیزیکه درین مرض بود فائده مند + نزدیک حکیم روشنایا باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفره بفتحتین یا بالضم اول و سکون ثانی	ناخنه	کثرت فضول لحم	غشاء تاریکی	صفت روشنایا مس سوخته شادنج مغسول فلفل دار فلفل زعفران شحم حنظل زنگار صبر سقوطری بوره ارمنی اقلیمیا همه یکوفته بیخته چنان کنند که غبار آسا شود بکحل روشنا دیگر نیز مجرب است صفت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیا فضه نمک هندی بوره ارمنی فلفل زبد البحر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیای هندی زعفران نوشادر کوفته بیخته کحل سازند دیگر حب را کسته خاکستر تخم با سرمه در چشم کشیدن

تا دیگر قشر از آن جدا گردد و آب متعفن نشود و پیش تخته خشک نموده ساییده در چشم نمایند آن را اکل حکمت گویند

آتش دهند که مکلس خواهد شد پس بسایند و سرمه نمایند بچشم کشیده باشند و سرمه عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه که

بشرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب است یافته ام ب باب ۶۲   ۶۳

در دیده چو غشا پدید گردد ۰ اسباب چشم و الم هویدا گردد ۰ اگر ترشی بغیض بود و بیابان ۰ و چون تلخیه رود پیدا و اگر

شرح رباعی

کرد آفریدگار عالم بصنع خویش چشم را بهفت پرده و سه رطوبت منقسم صلبیه مشیمیه شبکیه زجاجیه جلیدیه پس عنکبوتیه عنبیه قرنیه ملتحمه

اول طبقه ملتحمه است که سفیدی پیوسته است دوم طبقه قرنیه است که آن بعد ملتحمه است و او رنگی نیست بلکه از طبقه زیرین رنگ نماید

متلون میشود و سوم عنبیه است و آن گاهی سیاه میشود و گاهی اشهل و گاهی مایل کبود و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه عنکبوتیه

و رطوبت بیضیه است صفتا مانند بیضه ... چهارم طبقه عنکبوتیه است مانند تنیده عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه و لیس طبقه

جلیدیه رطوبت جلیدیه است که صفتا مانند ... و زیر آن رطوبت زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه

شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه مشیمیه است که پیچیده بر سر و ... است

مانند پیچیدن بچه دان بر سر جنین و این طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد مشیمیه است پیوسته

با استخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست ۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار واتساع	کشاده شدن ثقبهٔ عنبیه	کثرت رطوبت بیضیه	انتفع یافتن از جماع	صفت حب
	که موضع رد شناخت چشم است		وریاضت است	که تنقیه دماغ

کند صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد شحم حنظل مقل ازرق کثیرا مصطگی نمک هندی همه را کوبند و بیزند

و غاریقون بموینه بیزیده اضافه نموده با آب بادیان خمیر کنند حب ها سازند و مریض از طعام ...

و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند رباعی ٦٣

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد + گویم که چه چیز آید از خورد و شد + گر غیر رطوبت بود علت آن + فرمش شیاف زعفران باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبه عنبیه	غلبه رطوبت	رطوبت بیضی و عدم ظهور کمیابی چشم	شیاف زعفران

باید کشید صفت آن اقاقیا زعفران زنگار مامیثا گل سرخ صبر سقوطری مرمکی نشاسته صمغ عربی

همه را کوبند و بیزند و با آب سرشته شیاف سازند و واضح باد که اگر جحوظ العین بود از ترک استعمال ...

... ثانی مفید بود و برگ پودینه کوفته تکیه آن بر چشم گرم نموده بندند نافع باد و این بحث را ماتن مرحوم بخیال

طوالت کتاب ترک فرموده رباعی ٦٤ چشمیکه خیالات فریبش باشد + صداقت و فتنه ... باشد

ہرگہ کہ بخار معدہ باشد سببش + مسہل بطلب و دوا آمیزش باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزہاست مثل مگس و پشہ در پیش چشم	اگر از بخار معدہ بود	زیادہ شدن وقت امتلاء معدہ و وقت ہضم	مسہل مخرج اخلاط مختلفہ

باید داد تا معدہ پاک شود و صفت آن صبر سقوطری سودہ غاریقون سقمونیا مشوی ہلیلہ اطریفل صغیر

ہمہ را سائیدہ بہم سرشتہ در شربت بنفشہ غلولہا بندند و بخورند رباعی

ہرگہ کہ نزول آب پیدا شود و صبر دل مستمند برباد شود گر خواہی آن مسہل کند جذب بہ صحت باید و خاطر شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب بموضع روشنائی چشم	امتلاء بدن از رطوبت و برخاستن بخارات غلیظہ	بعد نزول تمام از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیدہ بود و ازان یا بودن صداع شدید	اگر در ابتدا و از ضیاء الا باشد علاج قدح آن

یا افتادن چیزی از خارج بر سر راسخه روزافزون در ابتدا

توان یافت آسان بود

و در انتهای بدستکاری دفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزرگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حب ذهب که مفید است صبر سقوطری پوست بلیله زرد مصطگی کتیرا

زعفران گل سرخ همه را کوفته بیخته با آب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حب سازند مفید مود سید مولا

مرحوم حکیم نجیب آباد که اگر در ابتدای مرض وقتیکه نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان را با شکر سرخ

آمیخته هر روز تا نود و چهار روز خورده باشد بفضل الله تعالی صحت یابد دیگر ایارج فیقرا در هفته یکبار خوردن

همراه مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت جوشانده تربد مقشر مجوف

کوفته قنطوریون دقیق لسفایج سونیز منقی همه را در آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند

نافع باد و زهره کبوتر را در چشم کشیدن نیز سود میگویند و نیز روغن بلسان خالص بچشم کشیدن ازاله

مرض می کند اگر مقدمه نزول ماء بود معجون وج ترکی نیز مفید است صفت آن وج ترکی

حلتیت زنجبیل رازیانه از هر یک جزو مساوی و وج دران ادویه کوفته بیخته با چندان عسل سرشته

در یک مثقال خورند و میل بادیان در چشم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه [illegible]

شبکوری سفید است و صابون ولایتی را در چشم کشیدن نیز تاثیری است عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده چشم بیفشرند فی الفور نفع می بخشد ؛ رباعی

چون عارضه جهر بامر معبود ؛ از رقت روح باصره روی نمود

از روی علاج صاحب عارضه را ؛ لحم البقر و هریسه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روزکوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب	بشب دیدن	هریسه ولحم البقر و سر
		تحلیل میشود و در تاریکی جمع میشود	و بروز نابینا	و دست و پاچه
		و بعضی از حکما گفته اند که خلط حادث	شدن	بز خوردن و بسبب ودماغ
		جمع در دماغ که روح نفسانی را که بلا		روغن بنفشه و کدو
		دیده میشود فاسد میگرداند		کردن و در آب خوطه

زدن چشم در آن گشودن و آب سیاهی با شربت نیلوفر و بنفشه خوردن فائده دارد و این اکثر مرد را عارض میشود که چشم او

غنچه نسرین پنجاه مرچ سیاه شانزده عدد پیپل شصت عدد بدستور بیمه را ساییده شیاف سازند نافع باشد

۵۰ عدد ۱۶ عدد

بحث علاج امراض الاذن

رباعی ۶۹ ای آنکه ترا گرانی گوشش بود + گویم سخنے اگر ترا هوشش بود +

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج + گر داروے ناقصش خوری نوشش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت	صفت داروے که دافع بلغم بود

حواس و کیسه بار خوا۲ صبر سقوطری شحم حنظل تربد مجوف ۵

۱ ماشه ۱۲ ماشه الیضا الیضا

مقل ازرق همه را بکوبند و بیزند غاریقون ۳ ماشه بیخ کرزا ندو اضافه نموده با سکرشی خمیر کرده در عسل

حبوب بیندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن

روغن ترب آب ترب سفید سیاه یا هشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد بیست مثقال بهم آمیخته بجوشانند

تا روغن بماند اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را با شکنجه اعصار کرده روغن کشند سوم از

مجموعه تخم می برآید رباعی ازقوت حس اگر طنین گشت پدید + نزدیک خرد مغلظات است مفید

وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ + پرسر ز مقویات باید مالید +

شرح و تحقیق

نام مرض — تعریف — سبب — علامت — علاج

طنین آواز گوش قوت حس سمع دریافتن آواز معتدل خوردن و آن چیزی است

وشدت سیبا بخار معده است که ماده را غلیظ گرداند چون

ضعف دماغ خصوصاً وقت گرسنگی خشخاس وکاهو و روغن

کدورت حواس نفخة الیدین مقویات الیدین بر سر

و آن چیزی است که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن

بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبودار خوردن صفت روغن مورد آب برگ مورد تازه

با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک ششه را در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه

آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند رباعی ۷۱

درد گوش اگر ز صفرا باشد + زردی رخ و چشم تو پیدا باشد

سکر جب بنفشه بعد مسهل بخوری + از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

وجع الاذن درد گوش صفرا زردی آرو و چشم و زبان بعد نضج مسهل داده حب شفا خوراند صفت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شد اما سید استاد حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد بشدت بسبب ریاح حاره حادث باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکند و همچنین روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوشانده بگوش رسانیدن و قدری آب از آن نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برای ورم گوش هم مفید است و اگر از هوا سرد باشد آب بصل نیم گرم انداختن و آب لک جوشانده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بادام هم مفید است و محبی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری مجرب خود می فرمودند که انزروت در شهد خالص سائیده در فتیله کرده در گوش نهند که فوراً تسکین خود می بخشد رباعی

ای آنکه بود قرحهٔ گوشت تو جدید + گر مرهم اسفیذ طلبی نیست بعید +

دانم که بود قرحهٔ مذکور قدیم + چیزے بنود چو زهرهٔ گاو مفید

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الاذن ریش گوش انصباب خلط تیز تقدم ورم مرہم ابیض را باستعمال

زخم کننده و برآمدن ریم آرند صفت آن

موم کافوری در روغن گل و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده صلایه در آن کنند

تا مرہم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ روغن کنجد در شیشه کنند چہل روز در آفتاب

نہند یا برگ گل سرخ خشک را در آب جوشانند تا نزدیک پنج اثار آید صاف کنند و ده اثار

روغن کنجد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زہره گاو [illegible]

زہره گاو دو حجم و عسل گداخته یک جزء بہم آمیخته لته کہنه را آغشته فتیله کنند و بدان آلوده صبح و شام

در گوش نہند لیکن نزد فقیر دواء ذی جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رقیق بود

مضائقه ندارد فافہم و انزروت سفید و عسل خالص را باہم آمیخته فتیله کرده در گوش

نگاہدارند رباعی در گوش تو ہر که بتقدیر درود + آید حیوان یا که پدید آید درود

گر صبر بآب شیح یا آب کرفس + تقطیر کنی روے نماید بہبود

۷۳

باید که طبیب سنبل کوفته را * از روی دوا از درو دمیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن اخلاط	درگرسنگی و سیری کم و زیاده نشود	سنبل الطیب یا سعوط ونشوق نمودن فائده

دارد و اکثر طبیب کرم سر بود علاج انگوزه شکر سفید روغن گاو همه ادویه را در آب سائیده بروغن مخلوط کرده ضماد نمایند کرم سر همه بیرون افتند بفضل الله تعالی این نشوق نیز مفید است سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری زرد قرنفل از هریک دانگی با آب برگ مورد یا [illegible] ممزوج نموده در بینی دمند

رباعی

ای حیش زگرمی شده بر طبع تو سرد * وز خشکی بینی زخوشی آمده فرد

بر بینیش بر تو آب برگ خرفه * با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

جفاف الانف خشکی بینی گرمی وصفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن
بنفشه بادام آمیخته در بینی چکانیدن و بخوالی و اصطرا
طلاء باید کرد و روغن کدو روغن بادام و روغن کاهو را در بینی انداختن فائده است

رباعی
بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود ✤ حالِ تو ازین مرض دگر خواهد بود
داری چو بکار مرهم ابیض را ✤ پیشام مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده	برآمدن رطوبت اکاله	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کن صفت ان
			ریم و خون	

سفیده مرداسنگ اقلیمیای فضه اسرب محرق همه را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده هم ۱۷ ۱۷ ۱۷ ۱۷ ۱۷
آمیزند و مرهم سازند اما در خشک ریشه باشد اخلاط محترقه
خشک ریشه پس استعمال مرهم ابیض نماید و صفت آن در شرح رباعی هفتاد دوم گذشت
و اگر اندرون بینی باد هن بید و روغن گل خواه روغن نیلوفر یا روغن کدو کنند مفید باشد و اگر با ریشه زیادی در بینی

راسودہ درآب بخورند ہم مجرب است و استعمال موم روغن نیز مفید است و اگر مراد ازین

۲ تولہ
مرض بواسیر الانف باشد باید کہ اول فصد قیفال گیرند و تر پہلو و شاہ ترہ را درآب نیم پاو تر کردہ

۹ ماشہ تولہ
مالیدہ صاف نمودہ بشربت عناب شیرین کردہ سفوف ہلیلہ سیاہ خوردہ بنوشند و تا چلہ

۲ تولہ
استعمال نمایند نفع خواہد بخشید و چرک نسخہ را در آب سمقہ سائیدہ فتیلہ باین تر کردہ در بینی

نہند و در صورت امکان علاج این علاج بواسیر باشد ان شاء اللہ تعالیٰ مفصل در بحث آن

نوشتہ خواہد شد رعاف خون رفتن بینی چو بحران باشد ٭ گر ببندی کسی زان خطر جان باشد

وان دم کہ ز بحران نبود نزد حکیم ٭ بستن بدقاق کند را آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چہارم و ہفتم و نہم و یا نزدہم و چہاردہم روز کہ در بند نمودن خون مرض حاد باشد	درین علاج نباید کرد خطرہ جان است اما بحیث
	خون با فراط رود و خطرہ سقوط قوت باشد	اگر حدت خون باشد	خون اندک اندک آید و رقیق باشد	فصد سرارو گیرند و شربت

کیوڑه و شربت عناب نوشند و عدس مقشر که در سرکه پخته باشند بخورند و وفاق کندر را سائیده
در بینی دمند یا بآب کشنیز سبز چکانند و دال عدس مقشر را سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قرص
کافور را در آب کشنیز سبز سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی
ضماد کردن خون را بند می کند رباعی ۸۰ واردی رعاف آنچه مشهور بود + گر با تو بگویم ز وفا دور بود
افیون و وفاق کندر و زاک و عدس + گلنار و اقاقیا و کافور بود +

شرح و تحقیق

۸۱ ازین ادویه مجموعاً خواه فرداً باستعمال آرند خون را بند خواهد کرد رباعی ۸۱
آنرا که زکام گرم حادث گردید + پس فائده از شراب نیلوفر دید + چون سائل نشست شد نکو غذا + از ماش مقشر اغذیه مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	آنچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشد صفت آن نیلوفر در نیم آثار آب جوشانند

یا نیم آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند + رباعی ۸۲

دانا چون زکام را از سر گگردد از شربت زوفا بخورد و از اغذیه ترتیب نماید بخورد تا نفع دهد این مرض

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا مذکور شد	سردی و رطوبت	گرانی سر و درد و آنچه از دماغ فرود آید سرد باشد با علامات بلغم	شربت زوفا بخورد صفت آن زوفا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس

انجیر سپستان انجیر هر یک را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بهفتاد مثقال قند سفید داخل کرده بقوام آرند واضح باد که اگر اطفال را مرض عطاس عارض شده باشد خلیفه استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی سیفر مودند که برگ نو برآمده تکاین و برگ حنا سائیده قرص بسته بر سر موضع خالی نهند دیگر نیمی از برگ آمله یا شاخ انگور دو ماشه در آب سائیده از ورد نیم ماشه بر آن پاشیده بنوشانند دیگر مادر طفل را لعاب بیدانه در آب برآورده نبات و قوله شیرین کرده بدهند و غذای مادر شیر بیخ یا لنت کنند دیگر زهر مهره خطای را بقدر دو برنج در آب سائیده بطفل بنوشانند طریق شناخت زهر مهره خطائی که اصیل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را با آب

لیده خشک نموده سائیده با پوست نیم کهنه و پوست کیکر انجیر دشتی باشد نیم پاؤ سائیده سفوف

نموده آمیخته با عرق چهار تخوره باشد و عرق را با شربت شیشم شیرین نماید اگر قبض بود برگ سنا مکی

در شربت آمیخته باشد دیگر برگ شاهتره تخم کاسنی در آب تر نموده مالیده صاف نموده بشربت انار
۲ توله

شیرین کرده اسپغول خورده بالائش دوا؛ مذکور خوردن هم نفع دارد **رباعی** ۸۴

آنها که گرفتار بیاد شنام اند + که رگ نزنند و در خورد شنام اند / مطبوخ هلیله بعد از آن نخورند / و در طریق تنقیه بکار خام اند

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
باد شنام	سرخی مایل بکدورت که در رو عارض میشود	احتراق خون	فساد جلد رو واحتراق سیاه شدن آن قروح	فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوخ هلیله بخورند صفت آن

هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی
۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۷ ماشه ۷ ماشه ۷ ماشه ۲ ماشه ۲ دانه ۱۰ عدد ۳ تولہ

آلو بخارا اینها را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند لب شتال شیرخشت حل کرده صاف
۳ توله

نموده بیاشامند بعد آنخود نیم کوفته و ماش مقشر و مرغ جوان با گشنیز تر کنند واصح باد که مانتن الله

حال شری که کثیر الوقوع است نداشتم چگونه اینجا ترک کرده فقیر علاج آن می افزایم تا کتاب ناقص نماند

نگر آنکه در بحث او را هم گفته است

شرح

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
شری بهیکه شود و از آن	از تعریفش یابند و بهندی	بخار دم صفراوی	دانه‌های است بعضی کوچک	شری بفتح
شستن صابون	پتی گویند در روز ظهور شود	یا بلغم و برقی	و بعضی بزرگ پهن مایل بسرخی یا بغایت سرخ	شین منقوط
آب زلال آن	و موی اکثر دفعه میشود		و کثرت بسیار که وقتی ظاهر میگردد و بر	
گرفته بسکنجبین	و شب بلغمی ظاهر میشود و رنگ		تمام بدن یا در اکثر اعضا	
شیرین کرده	بلغمی سفید و رنگ دموی سرخ			
بنوشند دیگر	سوزان			

گیرو و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک ساییده بر بدن بمالند دیگر رشته که آنرا در هندی سوتن والفا

ابچه گویند بقدر یک چهٹانک در آب خوشانده آلش که زلال شد بنوشند نفع کمال دارد و گویم اکثر آنرا الشربت عناب

شیرین کنند بهتر باشد دیگر اگر بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دودش بجسم رسانند نیز ازاله مرض میکنند

بحث علاج امراض الشفتین

رباعی ۵۵ ای آنکه تشقاق لب بشما ظاہر شد باید العلاج تر اخاطر نشین کرماده صفرا بود حاذ سہل آن بر رفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشفت	شق شدن لب	صفراء	تلخی دہان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ ہلیلہ مسہل گیرند یا مسہل صفراء را از بحث آن

گیرند که گذشت در استعمال قیروطی نمایند صفت آن کتیرہ سفید شستہ کافور موم سفید روغن گاو اول روغن و موم را داغ نمایند بعدہ از آتش فرود آوردہ کتیرہ مذکور را باریک ساییدہ در روغن خوب حل نمایند پس بر آتش نہادہ قدری گرم کنند بعدہ فرود آوردہ کافور دران آمیختہ نگہدارند و باستعمال آرند مجرب است اگر قدری روغن گاو بر ناف و بر لب مالند در سہ روز بفضل الشافی ازالہ مرض کند رباعی ۹۶

ہر کس کہ تشقق لبش آزارد ✦ ہر خورد نکہ خشک نیش وارد ✦ باید کہ زیبیض و سفیدہ رکہ ✦ مرہم کند و بر لب خود بگزارد

شرح و تحقیق

مریض را باید کہ بیضہ مرغ را گرفتہ و سفیدہ زردی را دران آمیختہ مرہم ساختہ بر لب خود ماندہ باشد و غیر دور کردی نارجیل دریائی را در ۳ تولہ آب سودہ بشربت انار شیرین کردہ چند روز بنوشد مجرب است رباعی ۹۷

کتہ کافور ہمہ را باریک سائیدہ در دہن پاشند بگلاب و سرکہ مضمضہ نمایند دیگر
مضمضہ نمودن بآب قشر ام غیلان جوشانده و زاک سفید سائیده بران پاشیده نیز فائده
بسیار دارد و فصد سر ارو برآہر دو سفید دیگر مردار سنگ را در آب برگ تلسی تر کرده خشک
کرده سرمہ سا نموده اندک اندک در دہن پاشند و دیگر این فزرور نیز سفید است صفت آن
تخم کشنیز زرورد گل سرخ کت سفیده طباشیر کافور از ہر یک سہ ماشہ گرفته کوفته بیخته ذرور
سازند و قدر ی بر قلاع در دہن افشانده باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود خائیدن
برگ شاہسفرم کہ تلسی بود نیز دلیل این است ✤ رباعی ۸۹

۸۹

از سردی اگر قلاع پیدا گردد ✤ اسباب سردگی مہیا گردد ✤ باشی چو برو حنا و شب سوده ✤ بنود عجبی اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالا گذشت	بلغم	سپیدی آبلہا	حنا و شب را سوده بر آنہا باشند دیگر
		سودا	سیاہی آنہا	کشنیز خشک عدس مقشر طباشیر کوفته بیخته

۹۰

کشنیز سبز مضمضہ سازند ✤ رباعی ۹۰ ✤ چون آب ز سردی از دہان تو رود ✤ چیزیکہ بود و سرد و صفیدت نبود

بالند یا نیم کوفته جوشانیده صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته نیم گرم بان مضمضه کنند و شوربای

کبوتر بچه یا دراج یا تیهو و یا کباب دارچینی و زعفران خورند و سید مولای حکیم نجیب آبادی مرحوم مینویسند

که برای درد دندان اگر حرارت باشد در راحت آب سرد حاصل شود و فصد قیفال گیرند و مضمضه بگلاب

و عرق عنب الثعلب کنند و اگر از برودت باشد با آب جوشانیده مرچیا کنده مضمضه سازند و اطریفل کشنیزی

بشمول اسطوخودوس خورانند که برای امراض سر و چشم و گوش و دندان مفید است و اگر از دندان خون آید

زاج مصطگی سائیده سنون سازند که نفع خواهد شد دیگر عاقرقرحا و پاره مساوی سائیده شب مالیده

بالائش برگ تنبول خورند دیگر برگ تنباکو نمک سنگ سنون ساخته بعمل آرند دیگر عاقرقرحا کوکنار

عدس مسلم عنب الثعلب کشنیز خشک همه را در یک آثار آب جوشانند پس صاف کرده مضمضه سازند

این سنون نیز مجرب است مصطگی رومی زنجبیل مرچ سیاه طوطیا کتیرا بریان زیره بریان کشنیز خشک

چهالیای سوخته پهتکری دانه الاچی کلان نمک لاهوری تخم سرس همه را کوفته بیخته سنون سازند

و شب مالیده بالائش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد ربا ۹۳

دندان تو جو کنده شود ولی زود رد باشد تخم بتنیدا از بالا بر آن خورد ... علاج از دان ...

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

ضرس کند شدن دندان خام شدن چیزهای خوردن اشیاء ترش تقیید معده از بلغم و سودا

ترش و قابض یا بلغم ظاهر باشد یا قی باید کرد و علاج آن

ترش یا سودا که از علامت بلغم رحمة الله علیه نیز شعید خوردن

باشد بلغم معده وسودا باید یا فصد زردی بیضه کبر یا کرم

هم انفع دیگر بلغمی اسپند با برگ سبز الیچ عاقرقرحا و نیم اثار آب بجوشانند چون نصف آن

صاف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر در سوداوی نارجیل دریایی را سوده با شربت عناب شیرین کرده

نوشند ربات ۹۴ صفحه دندان نیز را سبب چو ترش زود ونه نومید مباش از شفابخش ودود

تا هر چه بود زود و دستا قوت گردد + سپیه بزر و تخم گندنا لیکن دود +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود السن	کرم دندان	تعفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان است خواه زرد خواه سیاه	سپیه بزر و تخم گندنا را دود کردن

وآنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم بیرون آید ساقط شود و سبک هوائی

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کتیلی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن نفع دارد

کرم دندان را میمیراند و مریض راحت یابد که این ستون الجمل آرد پتھکری بریان پھٹکری روی

تخم گشنیز بریان زردچوب بریان پوست درخت گند کوفته بیخته معجون سازند و وقت شب

مالیده خفته باشند و باین ادویه مضمضه ساخته باشند صفت آن اسپند جیا گند

۶ ماشہ

یا برنگ برگ چنبلی سفید در آب جوشانیده چون بنصف رسد مضمضه سازند نافع یادو بر دندان

۶ ماشہ — تولہ — ۲۲ تولہ

کرم خورده روغن بادز چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجرب است

دیگر افیون یک جزو سهاگه سه جزء باریک سوده قدری ازان در لیته نهاده و فتیل علیحده

۹۵

در دندان گزارند یا زیر آن نهند دیگر دو دوا جوابین بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است یا

استرخاء اللثه هر که شد حالش بد بد حالی او تا که گردد محتمد باید که بکوبد گل و گلنار از آنها هر شب قدری بر بن دندان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نقص	گل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان اشیاتا مالیدن

فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نفوع و قشر ام غیلان و حب الاس نیز موثر و اگر موسم سرد باشد

یا محل سر ولیس نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دہان اند اختن نیز موثر

رباعی ۹۶ چون لثه دامیہ شود عارض ربہ و زہر سنون بدست باید آورد

عفص و عدس و اقاقیا د کندر + گلنار و شب یمانی زنبد را لورد +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	خون رفتن از گوشت	کثرت رطوبت خون	سیلان خون	ادویه را که نام آن
	بیخ دندان		از گوشت بن دندان	رحمۃ اللہ نموده

است بکوبند و بر لثه مالند و مرجان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زرد سائیده و قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت استادنا و مولی الکل مولانا احمد علی صاحب چڑیاکوٹی است رحمۃ اللہ و جناب استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی هم فرمودند که سنون زاج مصطفگی برای حبس خون دندان مجربست

رباعی ۹۷

انرا که ز خون شود ورم لثه پدید + گر زرگ نزدیکی الم خواهد دید + وان لحظه که با سبب شد خلط دگر + خواهد زدوا سهل شفا نفع بدید

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت بیخ دندان	دم	درد و سرخی زبان	فصد قیفال و چارگ زنند و باقی استعمال منضج و مسهل هر یک کنند
		صفرا	سوزش و تیزی زبان	حب الآس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند
		بلغم	سفیدی و تری اماس	بشهد مضمضه کنند
			و برودت ملمس	بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و حنا و کتان مضمضه نمایند
		سودا	سیاهی ورم	بطبیخ برگ شاهتوت و عدس مضمضه نمایند

رباعی چون خورده شود لثات آنکو عهده نشود زین است بدیلش اجزا کنند بکعب آورد و دیگر بول النار تحمیر کنش سرکه عنصل شوند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده حار خورنده	چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه	آنچه مصنف مرحوم فرموده است کنند و در بین سنون بعمل آرند مرجان سوخته صدف سوخته زردچوبه مازو سبز جوز سرو توتیا سبز بریان

شب یمانی برشته دم الاخوین گل ارمنی همه را کوفته بیخته سنون سازند و بمالند

بحث علاج امراض اللسان

۹۹ زبان هرگاه که حس ذوق باطل گردد و دریافتن هر مزه مشکل گردد اخراج کنی چو غالب بدن خلطان اندیشه مکن زود زایل گردد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حس چیزها را در نیابد	ماده سرد و تر	رطوبت دهان و سستی نبض و سبزگی قاروره	تنقیه دماغ باید فیقرا و حب قوقایا [illegible] کنند

۱۰۰ زبان آنکه گرانی زبانت باشد در چهره ز بلغم چو نشانت باشد باید کنی غرغره خردل و فلفل چندانکه دفع مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپیدی زبان و قاروره	تنقیه خلط باید کرد حسب بیت علاج و غرغره مذکوره باستعمال آرد

۱۰۱ زبان اما سوی بیان اگر زخونت باشد و سرخی زبان ز حد فزونت باشد گر رگ بنشتر زنی قول حکیم نیز دیگر خیر دهد [illegible]

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون	سرخی زبان وگرانی آن وشیرینی دہان	فصد قیفال زنند وبگیرند آب ورق عنب الثعلب یا آب

کشنیز تر با آب کاہو یا گلاب با نخیج پوست انار شیرین وبآن غرغرہ نمایند اگر ورم از گرمی باشد

رباعی۱۰۲ ہر کس کہ تشقق زبانش باشد + تشویش بہر سخن از آنش باشد

باید کہ کثیرا ولعاب سبوس + حل کردہ مدام در دہانش باشد

۱۰۲

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا بحرانی دماغ	خشکی دہان وتشنگی وتلخی زبان واز غذا بے رغبتی	علاج مذکور باید کرد وخیار باید خورد وروغن

طعام نبفشہ سر بمالند وبالشیر خورند

رباعی۱۰۳ ہرگاہ کہ سوزش زبانش باشد آتش تلف خستہ از آتش باشد باید کہ لعاب تخم بہ پیوستہ باشیرہ خرفہ در دہانش باشد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبہ صفرا	تلخی دہان ودرشتی زبان وسرعت نبض	علاج مذکور کنند وکشنیز تر در دہان دارند

ومغز تخم خیارین ومغز تخم کدو ومغز تخم تربز خورند وناریل دریای راسائیدہ نوشند وانرا وباشربت لیمون شیرین کنند رباعی چون حال زخشکی زبانت شد گر باعث آن حرارت بیجا شد از مضمضہ کردن بلعاب سپبوس * باشیرہ خرفہ برطرف خواہد شد

۱۰۳

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی وخشکی	بسیاری میل بآب ومحکمی نبض وزردی قارورہ	علاجیکہ باتن رحمۃ اللہ فرمودہ است باید کرد وانچہ بالا گفتہ ام العمل باید آورد *

بحث علاج امراض الحلق

رباعی ای از ورم لہاۃ احوال تو بد + گر مادہ خون بود رگت باید زد
وانگہ ز سماق باید ت غرغرہ + چندانکہ شود بسے خلاص ازین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللہات	اماس لہاۃ کہ اُنرا ہندی کاگ گویند	دم کہ خون باشد	سرخ بودن لہاۃ وانتفاخ آن و سوزش	فصد سرارو باید زد و غرغرہ آب سرد

و سرکہ مفید آب عناب شیرہ خرفہ لعاب اسپغول در عرق شاہترہ و عرق مکوہ سرآوردہ آب لیسوڑے داخل کردہ بنوشند و غذا آش جو شربت نیلوفر و دال خشکہ بلے روغن و ترکیب غرغرہ سماق در آب جوشانند چون بنیمہ رسد صاف کنند و دہ درم گلاب اضافہ نمودہ زمان زمان نیم گرم غرغرہ کردہ باشند ۱۲

صفراء	تیز گزیدن دران و سوزش بسیار	باب لال تمر ہندی و شیر خشت طبیخ را	

وتشنگی بسیار و خشکی دہان دارند و زرد ٹا باید کشاد و غرغرہ گلاب و در توت بسیار مفید و خیار شیر را در شیر تازہ مالیدہ غرغرہ نمایند

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و سکنجبین آمیخته نیم گرم

غرغره کنند ربا۱۰۷عی چون سستی بوزتین حادث گردد احوال تو از حدوث آن گر دلا ۱۰۷

گر غرغره سازی ز گلاب و مازو + ظاهر شود ت فائده بحد عدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزه که هر دو جانب حلقوم اند	بلغم	و درد سفیدی آن	علاج مصنف رحمه الله باید کرد +

نزدیک بیخ زبان ربا۱۰۸عی ۱۰۸

در درد گلو چو فصد کردی میخور آب آلو شربت نیلوفر از آب سماق و مثل آن غرغره ات هر چند که بیشتر بود نیکو تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم و روی و پری رگها	فصد سر ارو کنند بعد فصد رگ زیر زبان را نیز کشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاه توت و غوره وغیره

و انار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن ڈہاک شربسی لطور یکه نوشتم درین مرض نیز لبسیار مفید است و خود نیم چہره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر لجنل و بن را تحلیل میکند صفت آن جدوار پیشتر و زہرمہره و کشنیز ترا ز ہر یک قدری زرنباد نصف وزن و اگر بارد مزاج بود زرنباد مساوی کنند و نرم در آب برگ کوی سائیده نیم گرم ضماد نمایند که برای آن بیجه ہم نافع و مجرب است و غرغره کشنیز نیز مجرب است کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس کوکنار حب الاس برگ شہتوت بیخ جہاڑی که کنار دشتی باشد در آب جوشانیده بران شکری یا شیده مثلاً ہشت بار در روز غرغره نمایند ربا ای خون گلو بیتا نزلو واده خیره خون آمده بر وم از گلوی تو بیفکر غرغره سازیا خون ہمکلو بخیز بنود ترا از ان نافع تر

۱۰۹

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق	درآمدن	درآب نوشیدن	ظاهر شدن خون	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد
فی الحلق	زلو در گلو		رقیق واندده و بیقرار	و بخوردن تماکو فوراً

جدا میشود و نمک تماکو زیاده ترکشنده آن است و گویند که اگر ابریسار البایند و در سرکه یا روغن

داخل نموده بدان قرغره نمایند فوراً هلاکش میسازد رباعی ۱۱۰

چون شد زگلو تا ریش آنقدر بشر ٭ گویم سخنی از تخم در گذر ٭

تخم گل و انزروت سکوب و زان ٭ اندک اندک بموم روغن میخور ٭

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	سودا حاره	درد وبیرون آمدن ریم وتبیج	فصد سر اروباید کرد وآب سرد نخورد وموم روغن را

بازردی بیضه باید خورد وصفت موم روغن سوم کافوری را در روغن گل حل کرده انزروت
۱۲ ماشه ۳ ماشه ۱ تولہ

تخم گل کوفته وبیخته اضافه نمایند ٭ رباعی ۱۱۱

چون ریزه استخوان بماند یا خاره درجوف گلوی کس بار جلیا بہر لقمه که بعد از فرو بردن او تشویش رسد مفید باشد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انشاب العظم والشوک فی الحلقوم	بندشدن استخوان یا خار در گلو	حرص اکل	غم وکرب وغشی	ماتن مرحوم میفرماید که اگر

در حلق کسی ریزهٔ استخوان یا خار بماند باید که لقمهٔ کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که بباعث آن استخوان و خار فرو رود و باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید رباعی ۱۱۳

سوزن چو فرو بری و گردی رنجور تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور باید در پی سوده مقناطیس خوردن پی دوا با آب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت اکل	درد و ورم و برآمدن خون از حلق	سنگ آهن ربا کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بجوشی سنا مکی ۲۲ گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت ۱۵ مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت تا شش یا هفت روز مدد کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند

با گلاب و تخم ریحان نوشند و غذا نخود آب خورند رباعی ۱۱۳

بهر ای غذا بجانب معده اگر آماس کند موجب آماس که شد چون موجب آماس مشخص گردد تدبیر بشتاب کن سرای والتشوید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	آماس مری طعام از	خون	درد درمیان	فصد اکحل باید کرد و اشربہ
	حلق تا معدہ		دو شانہ بحجم [illegible]	باردہ را باید نوشید و
			درد بسوی تب و پیری	صندل را در گلاب سائیدہ
			رگہا و نرمی نبض	درمیان ہر دو شانہ

ضماد باید کرد و آرد جو و بابونہ و بنفشہ و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیدہ ضماد کردن نفع دارد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	تب و سرعت نبض	
			زردی زبان و قارورہ	
		بلغم	بول سفید و رطوبت	
			بینی و ثقل بدون درد	
		سودا	خشکی دہان و تیرگی رنگ	جوشاندہ شبت و بابونہ و اکلیل

و تخم کتان با می [illegible] یا دوشاب انگوری جرعہ جرعہ کردہ بنوشند +

واضح باد کہ اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود کہ آنرا ماتن رحمۃ اللہ ترک کردہ است پس استادی [illegible] حکیم [illegible]

نجیب آبادی این نسخه تجویز نموده‌اند عناب سپستان بنفشه هر سه را در آب بجوشانند چون ثلث
۳ توله ۳ توله ۳ توله

در نبات قوام سازند دو توله از آن لیسیده باشند نافع باد ربا عی ۱۱۴
۲ توله

آواز تو چون گرفت بیدم به پذیر جزوی ز نبات و جزوی از سکه بگیر و آمیز بکن و سلیش فرما کو دشمن اقبال تو آواز بگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی	بسیاری میل آب و خشکی	مسکه را با نبات باید خورد
			دهان و درشتی زبان	که انفع است در یبوست
		برودة	در سردی پیدا شود	این حبوب بدهان دارد
		و رطوبت	و هنگام وزیدن هواء	فلفل گرد فلفل دراز
			شمال باشد و خشونت	کبابه زعفران قرنفل دارچینی
			دایم نباشد	نبات سفید همه را سائیده

با آب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند بدهان مدام نگاه دارند ربا عی ۱۱۵

در سرفه تر بقول اهل تبریز میکن تو طلب بیخ رشتا و بگیر و در خشک بود سرفه شراب خشخاش تر تیب کن و خوش نبات بگیر

۱۱۴

۱۱۵

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ محتبس در اوعیه ریه	بودن آن لیکن بلغم وخروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد صفت آن زوفا زوفند حلبه پرسیاوشان

تخم کرفس پوست بیخ کرفس بادیان پوست بیخ بادیان تخم انجره فراسیون که کنند نا کوبی

همه را در سبوی سیر آب جوشانند تا نزدیک بهفت سیر آید حل کرده بده مثقال نبات مصری

یا گلقند بنفشه در آن حل کرده نیم گرم بیاشامند گویم از گلقند بنفشه شربت بنفشه اولی است

که کثیر الوجود است درین ملک صفت گلقند بنفشه تازه قند سفید مالیده باهم آمیزند و چل روز

بآفتاب نگاهدارند یا گل بنفشه خشک را کوبند یا بدست بمالند و لعوق گاوزبان یا آب تر کرده

تا دو ساعت گذارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس بآمیزند و دو سه جوش دهند

صفت شراب خشخاش پوست خشخاش تخم خشخاش در آب جوشانند تا بنیمه آید حل کنند

نیم من قند سفید در آن حل کرده بجوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال یا ده مثقال

بیاشامند سبک استاد مولانا مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی لعوق تجویز میفرمودند صفت آن

مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش نبات سفید را قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیزند بقدر ۹ ماشه چند بار لیسیده باشند نافع باد و حب باقلا
بتجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کتیرا صمغ عربی اصل السوس تخم خشخاش
مغز تخم کدو مغز تخم باقلا کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب سازند هر وقت در دهان دارند اگر سبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته مغز تخم باقلا
خشخاش نبات لعوق دیگر که بس مفید است تخم خشخاش نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم پنبه نبات را قوام کرده ادویه مذکوره را کوفته بیخته دران انداخته لعوق سازند و چند
قدری لیسیده باشند دیگر تخم خطمی خبازی کتیرا صمغ عربی رب السوس مغز بادام شیرین
کشنیز خشک سفید مغز تخم باقلا تخم خشخاش مغز بیدانه گاوزبان مغز تخم کدو گل ارمنی نبات
کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود بندند و بدهان دارند حب نزله بنداز حکیم عطاء اشرف
بلگنوری مجرب برادر توامی نجیب الله خانصاحب سلمه صنعت آن طباشیر زهر مهره خطائی
الاچی سفید [illegible] کشنیز زعفران [illegible] افیون اول افیون را در عرق پان حل
کنند بعده جمله ادویه را کوفته بیخته دران حل کرده بقدر نخود بندند و حب [illegible] مزاج با [illegible]

آرند و بوقت شب خورده باشند سفوف نیز از حضرت اوستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم است
کثیرا اصل السوس صمغ عربی تخم کاہو مقشر همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت و لوز جاکه
را نیز مفید بیفهر سوده اند صنعت آن چای خطائی بادیان خطائی پودینه پوست ترنج همه را
هشت آب تر داشته صباح سه چهار جوش داده صاف نموده بنبات قوام کرده عنبر اشهب قرنفل
دارچینی دانه الاچی سفید دانه الاچی کلان سنبل الطیب سپاری چکنی عود غرقی مشک جمله را سائیده
دران داخل کرده لوز سازند جالینوس می گوید که امراض دماغی را علاج از غرغره کنند پس آب
سرفه بلغمی این نسخه را بسی مجرب از حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری یافتم صنعت آن کاهو تخم
کوکنار حب الآس کوفته در آب جوشانند و چند بار غرغره کنند و حضرت اوستادی حکیم مرحوم نجیب آبادی
این چنین تجویز می فرمودند غرغره با این اصل السوس کوکنار در آب جوشانیده غرغره کنند و حضرت ایشان
در سرفه خشک مفید می فرمودند که پوست خشخاش را که کوکنار باشد در آب جوشانند چون ثلث رسد صاف نموده
در نبات قوام سازند و شیر نیز را آهن تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چونکه در سنه ۱۲۵۸
درین مرض مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف بکهوری شربت خشخاش تجویز فرموده بودند پس نفع بخشیده بود
صنعت آن پوست خشخاش مع تخم ملیٹهی مقشر کوفته شب در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده

شربت چهار تیر اطلا مسلمه ۱۲

(حاشیه:) [illegible]

مریض در برگ تنبول خورانند و برای انتفاخ گلو که آنرا در هندی کهیکا گویند نیز نافع است
خشک بقدر یکماشه بالیده بران پنبه کهنه خشک را بندند و بالای آن صفحه سرب را پهن کرده بندند
و تسمه چرم بود ار بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هرتال گاودنتی بران بیخ پهل را شاداب
ضماد سازند و آنرا بر یک پاچک نهاده و دو پاچک را استاده چهار استاده کرده آتش دهند
سفید خواهد شد و عرق انبه شیرین را درین باب می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین
متوسط را عرق که شیره اش شب برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس مقشر انداخته عرق کشند
صبح و شام یک یک چهتانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان را نیز موثر میفرمودند
صنعت آن کتان بادام شیرین هر دو را سائیده در عسل خالص آمیخته نگاهدارند و یک توله
ازان خورده باشند و برای انتصاب النفس خوردن جواهر مهره بقدر دو رتی بسیار نافع است
و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب مرادآبادی فرزند ارجمند مولوی غلام جیلانی خان صاحب بهادر
مرحوم رامپوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن نمک چرچته خراسانی اجواین اجوان
که نانخواه باشد نمک سانبهر راهی بهور گل کهیله که سوز باشد بقدر جمیع اجزا همه را کوفته در ظرفی
مانده گل حکمت نموده در پاچک دشتی شب آتش دهند صباح برآورده سائیده نگاهدارند قدر

شربت یک ماشہ است و دیگر کشتہ شنجرف کہ از پیران حضرت شاہ احسان علیہ الرحمۃ پاک پٹنی رضی اللہ

عنہ ماثور است لیس مفید است صنعت آن شنجرف بلیل درانہ پر دو روا سہ روز صلایہ کنند بعدہ

در شیر تازہ گاو خمیر کردہ گردہ اش ساختہ در روغن گاو بپزند چندانکہ حباب برآمدن موقوف

شود این قول بر صحبت فقیر عبد الکریم خانصاحب رحمۃ اللہ است و حضرت شاہ رحم علی صاحب

سہارنپوری رحمۃ اللہ علیہ میفرمودند کہ آن قدر بریان کنند کہ سیاہ شود لیس دیگر طرف

گرداند تا آنکہ ہمچو اول بار شود لیس برآوردہ صلایہ کردہ در بیل نگاہدارد و یک سرخ از ان و برگ

پان خوردہ باشد و از خموضات و اشیاء بلغمی پرہیزد رباعی ۱۱۷

۱۱۷

تنگی نفس اگر بکس گرد دیار ٭ دشمن بود و نش کوبد و رود و غبار ٭ ازبوی بد و دود و غبار تن بہ آہنگ و تکلم بسیار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را کہ بد و دود و غبار آب خنک و سیر گردیدن از طعام و برور خفتن لسیار مضر است

از جملہ پرہیز باید کرد تا از تکلیف باز مانی رباعی ۱۱۸

۱۱۸

از نفث دست چو کار گردد دشوار ٭ و ز آب جو و عدس غذا کن زنہار

و ز شربت انجبار رغبت میکن ٭ یا سودہ صمغ و کہربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دہان	گرمی و کشادہ شدن	خوردن شی حریف گرم یا سعال	شربت انجبار
	و در گلو بود یا از قصبہ	دہان رگ یا جراحت	بلغم شور یا عارض و سقطہ و یا ضرب	یا جزو د
	شش یا در عضوی دیگر		یا فقت یا آواز سخت کردہ یا	صفت آن
			یا قی سخت نمودہ باشد	انجبار یکو قند

۱۲ تولہ

در یک پیالہ آب جوش شند چون نیمہ آید صاف کنند و لقند قوام نمایند و رسید استاد مرحوم حکیم

نجیب اباد کی میفرمودند کہ مریض را باید کہ نیم آثار تخچہ شیر بزرا جبن یا دوغ ترش یا بریدہ

صاف نمودہ بشربت انار شیرین نمودہ دو دفعہ وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن گیرند

کہ ماده بعید شود و استعمال ماء الجبن پنج شش روز کردہ باشند اگر موافق مزاج آید یکماه

و نیم ماہ کردہ آید و روغن بیضی و گلی تیز تطبیب مخالف است او مسہل پنج مرتبہ از خیار شنبر و ریاء الجبن یا سید صاف

کردہ نوشانیدہ باشند و سرکہ و ترنجبین را زنہار باستعمال نیارند غذاء نان خمیر و گوشت بزغالہ

یا پلاؤ باشد فقط و اگر نفث الدم مع السعال باشد باید کہ این حب را استعمال آرند کہ نفع کامل

خواہد بخشید بفضل الله تعالی صنعت آن گل ارمنی شاخ گوزن سوخته صمغ عربی کثیرا رب السوس نشاسته
دم الاخوین تخم خطمی بیخ الجبال باشیر سفید اصل السوس همه را باریک سائیده در لعاب [illegible]
سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریة

رباعی ١١٩ از علت سل کسی که شد زار و نزار ٭ آب جو و شیر خر ده او را تو بار ٭
هر چند که این مرض دوا نشود ٭ از بهر تسلی ز دوا دست مدار ٭

١١٩

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پهلو	تپ نرم دائمی برآمدن بلغم	[illegible]
		یا زکام یا فرود آمدن	کیفیت فرق میان ریم و بلغم	خوردن آب
		نوازل بسیار از سر یا سرفه	آنکه چون ریم را بر آتش نهند	جو و شیر خر
		شنیده طویله	بوی بد دهد و هرگاه که بر روی	تجویز میفرمایند
			آب اندازند ته نشیند	و مولائی [illegible]

رابران پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند همچنین تا چهل صبح یا پانزدهم

و آخر ماه بخورد ازاله مرض شود بعون الله الشافی رباعی ۱۲۶

ای از خفقان گرم در آتش تیز آبی زدهٔ دوا بریز آتش ریز کافور گلاب آب سیب و صندل از بہر طلا بسکہ گر سبے آمیز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپش دل	صفراء	خشکی دہان و تشنگی و حرارت	ادویہ مذکورہ را باہم سائیدہ حل نمودہ
			نبض و زردی قارورہ	طلا نمایند بر دل ہنگام خلو معدہ

و سیدی و استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند کہ خوردن گل قند گل چاندنی بسیار مفید است صنعت آن

گل چاندنی تازہ را در قند مالیدہ بآفتاب دارد و از آن خوردہ باشد یک تولہ و این خمیرہ را برادرم

مرحوم فیض اللہ خانصاحب در بیاض خود مفید نوشتہ اند صنعت آن زہر مہرہ خطائی

مروارید ناسفتہ کہربا شمعی یشب سبز طباشیر کیودر را بعرق کیوڑہ کہرل نمایند گل گاؤزبان صندل سفید

گل سیوتی برگ گاؤزبان کوفتہ بیختہ قند سفید را بقوام آوردہ ادویہ مذکورہ را دران آمیختہ

و خمیرہ سازند و ورق نقرہ دران آمیزند قدر شربت یک مثقال رباعی ۱۲۷

از خون جوش اطباک دل گرد و تیز * شیرین صنمے طلب نماد شور انگیز
خوش خوش تبرش کشتے هردم گیری * در حقه او شاخ زمرجان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن رگها و تمدد آن و ثقل و کسل و امتلای نبض و رنگینی بول	یا فصد باسلیق از جانب چپ کنند یا علاج فرموده مصنف رحمة الله نمایند حضرت

مولوی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی وضعیف انعکاس القمر لبای سفید میفرمودند که آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است ازان و گلش بسیار سفید بقدر پیاله چینی سفید که دران نصف رطل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار میکند و از گل بوی مست تر مثل بوی نیلوفر لیکن ان سرد است در حدود ثانیه دال است بران سفیدی رنگ آن و نزاکت بوی آن در ازاله امراض صفراوی که حاره یابس اند و مزاج

و بیان ران است و بیان طوالت اغصان آن و سرعت جفاف گل آن و لنبرد جست گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست ساذج مثل صداع و زکام و حمی و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن مقشر نموده هفت توله در یک پاؤ گوشت بز نر خانه بطریق قلیه پخته در تقویت باه مجرد این انفع اغذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد تا دو توله تا یک توله نبات شیره برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدل آن گل مشکبار و گل توری بقدر آن و نیز گل شکر قند است و گل کنجد فافهم صفت غالیه عنبر قند مشک سه را بسایند و در روغن حب بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه نمایند صفت

سه‌ماشه ۲ ۲ ۲۵۰۱۷

روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه روغن بادام در شیشه کرده چهل روز بآفتاب گذارند

۵ ا مثقال ۱۰۰ ا مثقال

یا برگ گل نیلوفر خشک نشسته در یک پیاله آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن

۱۰ توله ۲۲۷

بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند فقط رباعی ۱۲۸

از نغش دل کس کند چه سستی آغاز ❊ بر زندگیش در خطر گردد باز ❊

باید که زنی گلاب بر روی ❊ باشد که روان تری بجود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

غشی بیهوشی غلبهٔ خفقان پیشتر وجود بودن خفقان اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مریض هلاک میشود اسهال مفرط یا ما تقدم و ال با شد علاج مصنف رحمة الله باید کرد

برآمدن خون وقتی کشانیدن در اکثر انواع غشی

بسیار و جزان مفید است و نه در کثرت عرق

٢٩ رباعی ١٢٩ در علت غشی دیدهٔ دانش بکن باز ٭ بنگر که سبب چیست بکن دور و دراز

گر خون سبب است فی المثل یا صفرا ٭ گر ماده دگر بود بدیش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب فصد باید کرد و در غلط نباید افتاد ٭

بحث علاج امراض الثدی

١٣٠ رباعی ١٣٠ پستان چو ورم کند بفیش بپرداز ٭ غافل مشو کن سخن دور و دراز ٭ روزی دو سه بار با قلا ا میکوب ٭ وانگه بسکنجبین ضماد میساز

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

در سایه خشک کرده بریان ساز ند صد مثقال و فلفل سی مثقال زنجبیل و سداب بودینه تازه
۱۲ تولہ ۳ تولہ ۱۱ تولہ
چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته اجس کرا خته سه چند ادویه لبریز شند
تولہ
خوراک از یک مثقال تا ده مثقال و نسخه حکیم مرحوم مولوی خدابخش شیرازی که برای حضرت سید
مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاردی رضی الله تجویز فرموده بودند از برای این مرض بسیار
مفید است صنعت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنا مکی غاریقون جلاپا
زرنباد هلیله سیاه هلیله کابلی نمک سیاه انیسون تخم کشوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را
کوفته بیخته نگاه دارند یک مثقال با آب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد کسیکه اسهال داشته باشد
فورا قبض آن میکند و مولای او استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را خوردن درین باب
بسیار می ستودند صنعت آن نمک لاهوری تا سائیده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرف
کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گدازند و بعد سرد شدن آتش از آن بر آرند پس بگیرند
نمک اسفید نوشادر کچلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر مکی که آنرا بهندی مرچیاگند یا گند سکل
۱۵ تولہ ۵ تولہ ۱۵ تولہ ۱۵ تولہ ۵ تولہ ۵ تولہ
گویند مرچ سفید افتیمون سنبل الطیب هینگ زیره سیاه دارچینی تخم گندنا که عوض کاشم است
تولہ ۱۰ تولہ ۱ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۱ تولہ ۱۰ تولہ
تخم مصطفی سونته ملیتی مقشر انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمک های مذکوره
۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ

الاچی سیاه انیسون بیا پرا انگا کوفتنی اکوفته شب در سه سبو آب تر کرده صباح بطور گلاب هشت آثار
عرق کشیده در شیشه نگاه دارند بقدر دو فلوس ازان در گلاب یک چهتانک خواه در آب آمیخته بنوشند
و برادرم نجیب الله خان صاحب نسخهٔ اختراع فرموده اند که برای هیضه نفع و اثر کمال دارد صنعت آن
الاچی سفید پودینه کچور سونف مرچ سیاه زهر مهره خطائی همه را در آب سائیده گلاب دران
داخل کرده بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسهال خواهد کرد بفضل الشافی و تجربهٔ فقیر
در وراداباد در سنه ۱۲۷۲ هجری یکهزار و دو صد و هفتاد و دو ماه ذی قعده نسخهٔ در آمده آنگاه شیوع این مرض
بسیار بوده که هزارها مردم میمردند بعنایت علیم شافی هر که خورد صحت یافت صنعت آن هلیله زرد
هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله امله منقی گل سرخ زیره سیاه کشنیز خشک مقشر دار فلفل فلفل
انجواه بادیان زنجبیل شیطرج هندی دارچینی هیل بوا هیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهور
نمک سیاه نمک سانبهر جواکهار همه ها را سائیده در سرکه حبوب بقدر کنار دشتی بندند یک حب
مریض بدهند و چونکه در همان سال در میان هیضه و تب مرکب صفراء و بلغم کمتر فرق میشد و این
کمتر [illegible] حمی افتاد فلهذا النسخه دیگر بتجربه در آمده که موافق آمده این است صنعت آن قرنفل
قاقله نارمشک سعد کوفی صندل فلفل سماق همه ها را کوفته بیخته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب با آب گرم

بلغم شیرینی آماس در سپیدی زبان وقارورہ

سوداوی محکمی نبض و آماس

فائدہ اگر در معدہ بسبب ورم حار پیدا شود کہ الماس را در عرق مکوی مالیدہ صاف نمودہ

بشربت بنفشہ شیرین کردہ بروغن گاؤ چرب نمودہ بنوشانند نافع باشد و از استاد مرحوم است رباعی ۱۳۶

در علت قی کہ بود ز صفرا احشا چیزی چو شراب لیمو نشناسا در خلط دگر بقی برآید بخوبی بہتر ز شراب بہ و سیب لالا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معدہ بود مع دفع چیزی سوی خارج از راہ دہان	صفرا	زردی آنچہ بقی برآید وتلخی وتیزی آن	صفت آن شراب بہی آب بہی صد مثقال صاف را
		بلغم	سپیدی رنگ آن	در قند سفید نیم من قوام
		سودا	سیاہی آن	نماید چون نیک غلیظ شود

نگاہدارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سیوم نوشتہ شد صفت شراب بہ آب بہ یکمن را در شراب

یا بدل آن نیم من بجوشانند چون بنیمہ رسد قند سفید یک من دران انداختہ زنجبیل قاقلہ عود بکوبند

۳ماشہ ۳ماشہ ۳ماشہ

ودر لته بسته دران انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی وزعفران از هر یک دانگی در گلاب با
باآب حل کرده اضافه نمایند ودو سه جوشش دیگر دهند صفت شراب حب الاس که در هندی مهندی
خوشبودار میگویند ودر فارسی مورد دانه نامند پنج آثار بکوبند ودر یک من آب بجوشانند تا بنیمه رسد
صاف کنند ودر نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت قی آب
نقوع کشنیز وآمله وشربت لیمو وانار ترش وطباشیر ودر شربت انار وآب برگ وچوب انگور
سائیده وزهر مهره خطائی نافع ومجرب است الغرض سبب قی اول دریافته حسب آن تدارک
نمایند بادویه واغذیه منقول از استاد مرحوم فائده پوست درخت ببیل را که از تنه خود جدا شود
در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خورانند قی بند خواهد شد دیگر
ریش مار جبل سوخته ودر شهد آمیخته چند بار از ان بلب بند دیگر پودینه خشک را سائیده ودر [illegible]
آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را بر تابه گرم نموده وجوز انداخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد بیت
ای قی دست فلک ده دیم دهر آنچه گویم بشنوی گر تخم داری یا تخم صمغ عربی دکهر باسوده یا شربت مسکن شربت حب الاس
شرح صفت شربت حب الاس برینا بالا گفته ونوشته شد وسفوف دم الاخوین نیز مفید است التی
تخم خرفه بریان تخم حماض طباشیر گل ارمنی گل سرخ شادنج حب الاس قاقیا دم الاخوین کندر [illegible]

همه را باریک سائیده سفوف سازند قدر شربت جوان را یکماشه همراه آب و طفل را نیم ماشه برای

حبس خون مجرب است از حکیم قاضی الهی بخش صاحب ظفرنگری اشفاهم الله تعالی رباعی ۱۳۰۸

از امتلا اگر بچه گردد بیمارش و باید که کنی منقی ورکارش و آنرا که بود بچه استفراغی ز بگذار علاج او بجوا ازارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	بچه که هچکی باشد در بندے	امتلا	تقدم خوردن طعامهای غلیظ وگرانی معده	یا قے فرمایند یا پودینه را در آب انار ترش بخورانند ۱۲
		استفراغ	تقدم قی و اسهال و امثال آن	شیر و روغن بادام نوشانند

وحریره های لبنیه خورانند خدا شافی است جل شانه رباعی ۱۳۰۹ چون معده شود ضعیف اگر دار سحوش تحقیق سو ادکرده در تنقیه کوشش چون تنقیه خود تمام حاصل گردد بتعدیل مزاج کن معدل می کوشش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کمزور شدن قوت هاضمه وغیره	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده است ورائے	دیر گذشتن طعام از معده و سوء هضم	بعد از تحقیق

ونقص معده باقی دیگر نشان هوا و تنقیه آن

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خورانند و این حب را باید خورد صنعت آن زنجبیل

نمک سیاه مرچ سیاه لونگ پیپل همه را کوفته بیخته بقدر کنار حبوب سازند که هر روز خورده

باشند و برادرم مرحوم فیض الله خان صاحب باین اوزان نوشته اند زنجبیل پیپل دراز

مرچ سیاه لونگ نمک سیاه همه را کوفته بیخته حب بقدر کنار دشتی طلیا سازند و حب بیارا

نیز مجرب است بیار انگا اجواین سونف بابرنگ نمک سیاه بآب دو لیمون کاغذی سائیده

حب سازند از یک ماشه تا دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب تا هفته خورده باشند

و جوارش جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار

مفید است و قند بر سفوف مقوی نیز نافع صنعت آن انار دانه سماق پوست هلیله زرد

پوست هلیله املہ منقی کچری زنجبیل دار چینی قرنفل پودینه خشک عود ترشی زرنباد شیطرج

قاقله صغار نانخواه نمک سیاه نمک سفید نمک سونچر جوا کهار در آب لیمو سائیده خوراک از دو ماشه

تا چهار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی ساده را بسیار مقوی معده

میفرمودند صنعت آن مصطگی گلسرخ دو درم سائیده چینی سفید دو برگ آب قوام کرده آن

فرو آورده درآن آمیخته نگاه دارند یک توله ازان خورده باشند نافع باد رباعی ۱۴۰

هرکس که بود علت جوع البقرش + هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش + خوشحالی او فزون شود روز بروز + گر خورد همی سویق شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا است با تنفر معده از طعام	بلغم زجاجی که بر فم معده ریزد	دل شوری و عدم تشنگی و رطوبت دهان	صفت سویق گل سوسن قسط بهم عدد

قصب الذریره اسارون سنبل مصطگی نمک تتالوری سلیخه عود بلسان حب البلسان جدا جدا کوفته زعفران مشک

روغن بلسان یا زیت شلث چار سیر همه را در شیشه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب

شلث شیره انگور بجوشانند تا آنکه سیر آن آب نشین من آب صاف اضافه نمایند یکدو جوش دیگر دهند

و در خم کرده گرم بپوشند تا جوش آید و از جوش باز ایستد و بگذارند تا برسد رباعی ۱۴۱

در شهوت کلبیه انگور فاقش + آب بخورد و نشرحه و اگر خورد و باش + هر چیز که شور یا ترش یا تیز است + از صحبت آن چو گریزان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

بلغم — نرمی آماس و سپیدی زبان و قارورہ — میفرمودند

سودا — محکمی نبض و کمودۃ — کہ در ورم کبد

بول و ترشی ذائقہ — و درد جگر فصد

باسلیق و اسیلم از دست راست نماید و سہل از خیار شنبر و کاسنی و عرق عنب الثعلب و شربت انار ... مذکور

روغن بادام بدہد و روز ہشتم از بیماری باشد اعنی سہل را و قرص کبیر زرشک را بعد آن بخورانند با عرق

رباعی ۱۴۵ — از گرمی اگر نمود تشویش عطش ÷ از راہ علاج آن قدم باز مکش

از اغذیہ اش بغورہ رغبت میکن ÷ و ز اشربہ شربت انار میخوش ÷

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار کہ از حد اعتدال گذشتہ باشد	گرمی معدہ یا گرمی جگر یا آب سرد زیادہ شود و از ہوای سرد یا حب		علاج فرمودہ مصنف رحمہ اللہ

بس کافی است صفت شربت انار میخوش قند سفید نیم من و از نیم من آب انار بقوام آرند فقط

اما کہ نیم آثار تا اثر بقدر رسد ربع در آب آمیختہ بدو تولہ مصری شیرین کردہ نوشانیدن ازالہ تشنگی میکند

در عرق کیوڑہ مالیدہ صاف نمودہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در آن آمیختہ قرص بقدر یک مثقال بندند

یک قرص را ہمراہ آب کاسنی و آب عنب الثعلب و عرق کیوڑہ و شربت انار شیرین کردہ یک وقت

خوردہ باشند صبح باشد یا شام و پس از یک پاس غذا زیرہ سعتد ولیہ تیحرق با عرق کیوڑہ

رباعی ١٣٨ ہر کس کہ ز سوء القنیہ اثر شش ؛ فرما ی ریاضت بطریق سفر شش

چون منشاء این مرض بود ضعف جگر ؛ باید کہ دہی مقویات جگر شش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء القنیہ	فساد مزاج جگر است	برودت	رنگ روی بدن بر زرد	بہترین علاج آن
	کہ بآن بہ جگر ضعف		و سفیدی میگردد و اطراف	جہات و حجابات
	ستولی میشود و این		بدن تشنج میشوند	و پیادہ روی و قرص مقوی
	مقدمہ استسقا است			جگر خوردن و این

سفوف نیز مجرب است صنعت آن پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ مقشر زنجبیل فلفل سیاہ
توله توله توله توله توله توله

فلفل دراز قند سیاہ نبت الحدید کوفتہ بیختہ سفوف سازند از شش ماشہ تا یک تولہ با جگر
توله توله ٢ توله

اگر سرفہ نباشد ورنه لعبیل داده باشد رباعی ۱۴۹ مستقی اگر طلب کند دربانش
ریوند و سکنجبین مناسب دانش دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا و ز میوه بافراط مده تا نانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقاء	درآمدن	ضعف قوی	چونکه این مرض منقسم بسه قسم است فلهذا علامات	دوای استسقاء
ماده بارد		جگر و برودت	هر یک جداگانه است الحق اگر ماده رقیق لحمی باشد	طبلی و زقی
غریبه در		مزاج آن	بساقین و سرین و شکم و زیر چشم درآمده ابتدا اگر	و رخت
خلل اعضای			ورم کند بعد ازان به پشت دستها و خصیه ها	بادنجان
و برآمدن آنها			لیس باشد اعضا رسد این را لحمی نامند و اگر ماده	دیار تیغ بزری را
بآن			رقیق ورم در معده و کبد و امعا درآمده شکم را منتفخ	بیخ و برگ
			دارد و این را طبلی گویند که هنگام زدن آواز مثل طبل دهد	و تخم بیار
			و اگر ماده غلیظ و ورم با این خفقان و تشنگی باشد با شرب آب و امعا	و ریزه ریزه
			درآمده شکم را به رنگ مشک کند این را زقی نامند که مشابه مشک پر آب	کرده

دو سبو کرده قند سیاه دران انداخته دهن هر دو سبو را محکم بسته هشت روز در زبل سرگین اسپ
دفن کنند بعده بر آورده عرقیکه بر آمده باشد صاف نموده نگاهدارد هفت تولد ازان نوشیده باشد
وحب راوند انواع استسقا را مفید است صنعت آن راوند شوره قلمی نوشادر بآب سائیده
حبوب بقدر نخود بندند یک صبح و یکی بشام همراه عرق بادیان خورده باشند و غذاء نخود آب
خواه نان گندم باداں مونگ خورده باشند و بجای آب عرق عنب الثعلب و عرق بادیان نوشیده
باشند شیخ بوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقاء زقی داشت و ضعف بران مستولی بود
انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سائر گفته که بسیار کسان بخوردن آب ورق ترب ازین
مرض نجات یافته اند گویم بعضی درین شکر می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار
و آب ترب را با سکنجبین آمیخته دادم کسانیکه مداومت آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند ضماد
انواع استسقاء را نافع بود صفت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حنا ورق درخت حنا
مرزنجوش کرفس انیسون رازیانه ابرسا سعد سلیخه کندر میعه مرمکی از هر یک ده درم چاوشیر بحیدرم
انچه باید گداخت در روغن سداب بگدازند و مجموع را درهم آمیخته در هاون بسایند چندانکه چو مرهم
شود بر شکم ضماد نمایند ۱۲

ہر کس کہ بود علتِ استسقایش * آبش مدہ و شیرِ شتر فرمایش

از روستی دوای اگر بیشتر گردد * دائم بمیانِ شتران کن جایش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و زقی را شیر بادہ شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن دوائی

عجیب النفع است *

بحث علاج امراض المرارہ

رباعی ہر کس یرقان نبود صبر از جانش * اسہال و قی و عرق موافق دانش

ہر روز لبس از آب انارین بدہ * مرغ و نخود و قتق خیب زمانش *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقانِ اصفر	زردی چشم	کثرت صفرا یا امتناع	تقدم حمیات صفراوی	تدابیر فرمودہ
		استفراغ صفرا	دائم در اخشاد غشیان	لیمل آرند و
			و تلخی دہان و خشکی در طبیعت	آب بندوانہ

محمود حسین شربت بزوری معتدل سفید است صنعتش آن پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی

اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو عناب قرطم نیم کوفته

در پنج رطل آب یک شبانروز تر نمایند و مویز منقّی سپستان درم آمیخته بجوشانند بهرگاه که دو رطل بماند صاف

نموده قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند ریوند خطائی خوب باریک سائیده بالای شربت بعد از قوام

پاشیده بعمل آرند بسیار مفید است اگر سده از بلغم در مجاری کبد از حرارت صفراء با معاء یبوست افتاده باشد

این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما درین ریوند بوده است

نسخه شربت سکنجبین دیناری زرشک بزرالورد تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کبر پوست

بیخ کرفس پوست بیخ بادیان نیم کوفته همه را یکروز و شب در یک من آب و سی مثقال سرکه تر کنند

صباح بجوشانند چون بنیمه آید صاف کنند و یکمن قند سفید قوام نمایند +

بحث علاج امراض الاطفال

رباعی ۱۵۳ امراض سپرز اگر ترا شد عارض + پرهیز نما ز هرچه باشد قابض +

با قرص کبر سکنجبین خور که شود + بر جان تو فیض تندرستی فایض +

شرح و تحقیق

برائی طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افسنتین رومی بادیان خورد بابونه اکلیل الملک تخم همه را

ساوی وزن در سرکه ساده بسایند و بر ورم طحال نیم گرم گذارند در چند روز صحت شود و خواهد

شد و عرق جهاؤ نیز مفید است صنعت آن عنب الثعلب بلیله سنبل الطیب انجیر زرد اسطوخودوس

برگ جهاؤ پوست بلیله زرد بلیله سیاه شاهتره جو مقشر کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند

صباح عرق هفت آثار کشند پنج توله ازان نوشیده باشند نافع باشد مجرب است سیدی

مرشدی حضرت شاه عبد العلیم صاحب لوهاری رضی الله عنه است که برگ خشک کیله و سفیدی بالی

تا خشک را بسوزانند و در یک آثار آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند تیز زیاده شود

بعد صاف کردن چند بار در بوتل نگاه دارند بر نهار شش توله ازان خورده باشند نافع باشد دیگر

یک عدد انجیر را البرکه سائیده ضماد بر طحال کردن نفع دارد دیگر سهاگه صبر را باهم سائیده حبوب

مقدار کنار دشتی سازند یک حب روز با آب جهاؤ خورده باشند دیگر خردل همراه آب خوردن

نفع دارد کما قال الطبیب النجیب آیا عجب رحمه الله آب در پیاله چوب جهاؤ نوشیدن نیز ازاله مرض میکند

مجرب است رباعی ۱۵۴ چون باد سپرز شد دلت ترا خشا غطعا ز باد تر القوقر آید غالطه

باید که خوری شربت دیناری را + زان پیش که قوت تو گردد ساقط

۱۵۴

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الطحال	باد سپرز	برودۂ مزاج سپرز و بسیار سودا در آن	چون باد بر طحال رسد الم شدید دارد	و بسیار شرب صنعت شربت

۱۳۴

صنعت شربت ربا گفته شد از آنجا باید یافت و عرق جهاؤ مجرب برادر توامی نجیب الله خان صاحب سلمه الله تعالی کم شود

صنعت آن برگ جهاؤ کچور باد برنگ کاسنی تیکهر انجیر زرد پودینه تبین قند سیاه زیرہ ...

کالا زیری تیتال گونده بلیله سیاه الچین منڈی کهیکوار سرکه ساده سرکه نارجی بلیله زرد اجوا ...

اجموده ادرک لهسن یک پوتیه جر انکس کچری جهال نیم جهال فالسه جهال لهسوره سهاگه کهار ...

شهد خالص کوفتنی را کوفته شب در آب تر داشته صباح شهد آمیخته عرق ده آثار کشیده ...

ازان نوشیده باشند نافع باد۔

بحث علاج امراض الامعاء

۱۵۵

رباعی ۱۵۵

داری چو دردسرِ سهال مدا و المحفوظ ۞ سیدار ز باد سرد خود را محفوظ

از غسل بآب سرد هم دوری جو ۞ باشد که تنت شود زصحت محفوظ

باید دانست که امعاء تجویف معی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنی عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد و متصل بقعر معده و راه ثانی است نزدیک بمعده که اکثر ابواب نامند مندفع میشود غایط از معده بسوی پس دوم را صائم نامند متصل است باول و اکثر اوقات خالی است سوم مسمی است بدقاق یا دقیق و متصل است بدوم چهارم را اعور نام دارند که بجیب یکسر یک راه دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با اعور متصل است و وقوع قولنج در همین روده میشود که براز در اینجا محتبس میشود ششم را مستقیم اطلاق کنند و این آخر امعاء روده هاست و یک طرف فوق از این متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس کسیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم مفید بیان کرده خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از شراب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد اما جای تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علته

رباعی ۱۵۶

اسهال که شد ز صفرا دافع + بهتر ز شراب زرک نبود دافع
از اغذیه گر برنج لت داده خوری + ممزوج برب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری اجابت طبیعت	صفراء	زردی انچه باسهال آید وتشنگی وسوزش اندرون	شربت زرشک خوردن ناشتا

صنعت آن آب اسبر باریس تر واگر زرشک تر نباشد خشک را و نیم آثار آب در چهار آثار
گلاب بخیسانند یک شب و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نیم آثار نبات داخل
کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است اما علی رای الطبیب اشد حضرت استادی
حکیم نجیب آبادی حب مروارید میدادند صنعت آن مروارید ناسفته اگر نباشد صدف گیرند
در گلاب خواه عرق کادی یا نیم سیر حل کرده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب واگر
بود همراه شیره بادیان دهند نافع باد دانست اگر در اجابت خون برآید آن را اسهال دموی
سطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر شب آید وانچه برآید مقدارش زیاده
دوم معوی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود وخون بود با ریم یا اخلاط و این خون اندرو
آید به سبب کشاده شدن رگ در امعاء [illegible] یا قاق بدون علامت اسهال
علاج شده حکیم چنین نوشته است که هر صباح تخم خرفه را نقف داده شیره کنند و با شربت

تشخیص کنند و آبیکه انجبار تیکو فته و حب الاس دران جوش داده باشند آن را صاف نموده دران آمیخته خورده باشند غذای برنج بو داده یا چکیده جغرات خورند و برادر تو امی عجیب الله مطلا از فقیر خمیر چجر یا براسنگر هنی یافته اند صنعت آن الاچی سفید لونگ بلیله سیاه مرچ سیاه

برگ کروندہ جنگلی برگ بیل برگ سنبهالو که دیتا هم گویند ش همه را قدری آب دران انداخته بسایند و غلوله ها بمقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک شام از ان خورده باشند و غذا از برنج تیغی که پسائی گویند یا جغرات گاو سازند اگر طفل را اسهال بود این نسخه لعمل آرند جامل

برنج ساٹهی گره بانس یا نرمل برگ ام غیلان افیون استه جامن استه انبه جمله را سائیده بر همه ناخنها دست و پا ضماد کنند و بر پارچه کرده از تهیگاه به ابر ناف تا تهیگاه دیگر بچسپانند که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان الاچی سفید گلقند را در قدری آب سائیده بنوشانند و اگر رفع قبض منظور بود کریلا و زهره بز و لشک موش را سائیده در پنجال کبوتر و شهد آمیخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع عجیب خواهد شد رباعی

۱۵۷

ای فرخنده روده از دولت برده فراغ + روزت شده از شب مرض چون پر زاغ
تا تیرگی شب مرض دور شود + از شربت انجبار افروز چراغ

شرح و تحقیق

صفت شربت حب الآس را در شرح رباعی یکصد وسی و شش چو بیند صفت شربت آب سیب شیرین را در قند سفید بجوشانند و قوام سازند اگر ریش ثواست و اندر روده باریک است لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و تخم خیری دهند و اگر خیار شنبر اندر آب کشنیز و آب عنب الثعلب باید که زعفران دهند بسیار نافع باشد اگر ریح کهنه باشد ماء العسل خلاف وایارج فیقرا یک باید کرد چند بار ایارج فیقرا باید داد و شیر تازه آهن تاب کرده بنوشانند

رباعی ۱۵۹ باشد چو ز باد پیچیدن ناف * بهر تو بود شربت دینار کفاف
ور ماده بلغمی است یا خلط دگر * از داروی کارت نتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد روده و گرد ناف	ریح	قراقر شکم و انتفاخ بخروج ریح	حب کبریت را که در شرح رباعی چهل و هفتم و رباعی یکصد وسی و دوم نوشته‌ام بخورند
		صفراء	تشنگی شدید و دهن تلخ و دیگر علامات صفراء	تخم بارتنگ با لعاب اسپغول خورند همراه آب سرد و گلاب

مغز کاجره نیم کوفته آب چقندر نیم پیاله همه را در آب یک پیاله جوش دهند تا نیمه آید صاف کنند و
شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یا نمک هفت درم در آن آب حل کرده
صاف نموده در روغن بادام آمیخته نیمگرم حقنه نمایند و شوربای خروس کهنه خورند و چون قوت
بکشاید معجون خیار شنبر استعمال آن کنند صفت معجون خیار شنبر تربد سفید مجوف بروغن
بادام چرب کرده نمک هندی رب السوس بادیان رومی مصطکی بادیان رسمی همه را بکوبند
و بیزند و بست مثقال نبات که با پنج مثقال محموده مشوی صلایه کرده باشند آمیزند و بچهل مثقال
روغن بادام چرب کنند و بصد مثقال مغز خیار شنبر سرشته بصد مثقال شکر سرخ قوام کنند
و صد مثقال عسل گداخته در آن ضم سازند و لت کنند که بهم سرشته شود قدر شربت از
مثقال تا هفت مثقال فقط و مجرب فقیر است بر آنکه قولنج بلغمی و ریحی در آن توابل گرم
افزایند و در آب روغن گاو انداز ند و بآن داغ نمایند و مجربات حکیم ... بخش صاحب تنویری
سلمه الله تعالی از مجربات فقیر باشد که روغن خروع در شیر گاو تازه نیمگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی
را مفید است و جوارش کمونی نیز مفید است صفت آن زیره کرمانی مدبر فلفل سیاه زنجبیل
سداب بوره ارمنی کوفته بیخته در عسل مصفی سه چند آمیزند و حضرت استادی یا مرحوم حکیم نجیب آبادی

در منه ترکی کوفته بیخته بیفت ماشه از ان با شیر شکر آمیزند و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر
را بران نوشند دیگر برگ نیب با برنگ و کمیله را کوفته در عسل آمیزند و سه روز همراه آب برگ
سنبهالو بخورند دیگر سوهنجن نمک سیاه افسنتین ترمس کندش همه را کوفته بیخته در آب کریله
بسیار سائیده نگاهدارند یک مثقال از ان خورده باشند وقت صبح با آب نقوع افسنتین [illegible]
ساده و نوشیدن سرکه بی نمک در هر شب بقدر برداشت مزاج مثلا از پنج یا شش ماشه شروع
کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است
و چونکه ماده دیدان بلغم است پس از غذاء بلغم افزا اجتناب باید کرد مثلا برنج و دوغ است
و دیدان اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید است و مجرب ربا ۱۶۲ [illegible]
از بهر کدو دانه بذر سلف و خرما و برنگ [illegible] خوراک یک [illegible] معجون کن وقت خواب [illegible] که این او دیدان [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با جابت	نسخه که علاج

مذکور گفته بالا نوشته شد با وزن ان استادی مرحوم بابا [illegible] رحمه الله چنین نوشته است برنگ [illegible]

مغز چونه خرما خسته بیرون کرده و ماتن قدس سره تنزیه پیدستوری که از استاد خود دیده بود

اضافه نموده میفرماید که جدا جدا کوفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند و حضرت استاد صاحب

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تنبیل را با قند سیاه و برنگ را در منقی نهاده خورانیدن

و برگ شفتالو را بآب سائیده شیرین کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده

نوشانیدن یا تخم دهاک ربع غلاف جوشانده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد

و بحکم ذی الجلال صحت آرد فقط دیگر با برنگ و قنبیل و مغز بادام و نارجیل و خرمای مقشر

مساوی الوزن کوفته بیخته از ان یکتوله همراه شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی دو جزو را

در عسل یک جز مخلوط کرده بقدر یک توله از ان نهار خوردن در چند روز حب القرع را ای

انداز د حکیم الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی میفرمودند که اگر سم اسپ سوخته در شهد

عسل آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است رباعی ١٦٣

درد روده اگر پدید شد کرم ضعیف * خارد همه دم موضع مخصوص حریف

چون شاف کنی ز صبر و شونیز رسد * از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
الدود الذی یشبه بدود الخل	کرمیکه شبیه بود بدود سرکه	برودة مستقیم همان رطوبت بلغمیه است که در حیات گنند	خارید بر مقعده وظهور دیدان باجابت	علاج مصنف مرحوم کنند و تیز عنب

نیب سبز کرده بطریق شیافه در مقعد گذاشتن فایده دارد ومیفرمود مرحوم حضرت

استادی حکیم نجیب آبادی که با آب برگ شفتالو پارچه تر کرده انرا در مقعد بطریق شیافه

نهادن مفید است دیگر شیافات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال آوردن از مرض

نجات یافتن است واگر حبوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین و مغز تخم نیب وهلیله سیاه

ورسوت و مقل همه یکسان وزن گرفته کوفته بیخته طیار نموده چهار حب ازان هر روز خوردن

و بعد او [illegible] ستابران نمودن مزیل مرض است و اگر تارپین که روغن بازرد بود و کاستر آئل

٣ درم

سه توله خواه چهار و نیم توله باهم آمیخته در آب خواه شیر بهم سرشته خواه تنها بنوشانند مجرب است

٣ توله

برای برآوردن دیدان دگویند که اگر شعور نیز بالا در آب حنظل سرشته بر ناف ضماد نمایند کرم را

خارج کند وحب اسود که مشهور بحب مسکین نواز و معروف بکهوڑا چراہی مترجم از حضرت علی کرم الله وجهه

و ارانده رضی الله عنه برای جمیع اقسام دیدان و بسیار دیگر امراض مفید است بحکیم لطف

نام مرض	مقدار حب علی رای الطبیب	کیفیت استعمال
سنگرهنی یعنی اسهال که بشدت باشد	یک حب ۱	با دوغ گاو بخورد و دوغ را آهن تاب کنند بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب ۲	باعرق گتاهی که آنرا کشنیلی و بزبان گویند بخورد یا با برگ تنبول بخورد +
اگر بول بسته باشد یا طعام هضم نشده باشد	یک حب ۳	با سه درم زنجبیل بخورد صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد هضم جید شود +
صبیانند که کرم در شکم باشد	یک حب ۴	با شیره ادرک بخورد +
گزنده کژدم	یک حب ۵	با آب زنجبیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع گزنده بمالند +
تپ دیرینه	یک حب ۶	بروغن کتان یکدرم نهار تا سه روز بخورد +
تپ سه روزه	یک حب ۷	با زیره سفید و شکر حل کرده تا سه روز بدهد یا با برگ تنبول شش یا هفت عدد پیپل گرد بخورد

جلندهر	یک حب	۱۴	با سه درم مونڈی تا هفت روز بخورد و بعضی با برم ڈنڈی گفته
باه و امساک	یک حب	۱۵	با یک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز شهوت زیاده شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی بیضه مرغ حل کرده بر قضیب طلا نمایند لذت دهد
دوار	یک حب یا دو	۱۶	یک حب را با دو درم شیر بخورد و دیگر را با آب سائیده بر سر مالند
صرع	یک حب	۱۷	با نیم درم فلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم کوبج و تخم و باتوره مساوی کوفته بیخته نگاهدارد و حب مذکوره با یکدرم سفوف مذکوره تا بست و یک روز بخورد به شود گویم وزن سفوف مثل را آلطبیب است ورنه اکل بسیار گرمی خواهد کشید و بعضی با سفوف کوبج و گشنیز مساوی ناهار بخورانند و از ترشی و نمک و بادی پرهیز می‌کنانند تا چهل و نه روز
باد سعال	یک حب	۱۹	با سه درم روغن خشخاش بخورد یا بشیره او را که بخورد

مرض	حب	ترکیب
بند حیض عورت	یک حب ۲۹	با یک بیضهٔ مرغ چهل روز نهار بخورد و با آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود
درد چشم	یک حب ۳۰	با زیرهٔ سفید و آملا با آب سائیده بالای آن چشم طلا کند و تمام
باد فرنگ	یک حب ۳۱	با ده درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی و بادی و مقاربت احتراز نماید صحت ماند
سپنج	یک حب ۳۲	با سه حصه انگوزه گرم کرده نهار بخورد دفع شود
سنگ مثانه	یک حب ۳۳	با نیم سیر شاهی کرہی تا چهل روز نهار بخورد نیکو شود
[illegible] باده سرخ	یک حب ۳۴	با نیم درم زیره که با آب سائیده باشند بخورد صحت یابد
چوباچین	ده حب ۳۵	در نیم سیر روغن [illegible] با ده درم سیندور بیامیزد و [illegible] مرض بقدر یکدرم یا زیاده حب ها گرم کرده بمالد نیکو شود
زکام	یک حب ۳۶	با یکدرم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب ۳۷	با پنج قرنفل و دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب ۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود

پینس	یک حب ٣٩	با چهار پیپل گرد سائیده در بینی انداز دنیکو شود
زحیر	یک حب ٤٠	اگر در شکم پیچش بسبب بلغم و آنون بود با یکدرم زنجبیل یک سیر شاهی شیر ماده گاو گرم کرده تا هفت روز بخورد
اشتها با شدت بول یا دور و آمرون بقعد	یک حب ٤١	با یکدرم گشنیز هفت روز بخورد و برای درد سفره با یکدرم بهنگ هفت روز بخورد
تعقیم	یک حب ٤٢	با چهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد لعوبه لهای تیلی
بواسیر	یک حب ٤٣	اکاس بیل را یکدرم در آب سائیده حب را با شیره آن تا البت یک روز بخورند یا با گشنیز بخورد دو درم
سبتگی	یک حب ٤٤	با شیره نیم زیره سفید بخورد
دفع زهر	دو حب ٤٥	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد
سرخی چشم	یک حب ٤٦	با آب گنجد در چشم کشند
بدروگ	یک حب ٤٧	با منیهی دو درم هفت روز بخورد
مار گزیده	یک حب ٤٨	چند پچهنه بر موضع مارگزیده بزند تا خون از انجا برآید

بعدہ حب را در آب سائیدہ در آنجا بمالد تا جذب شود و زہر کارگر نشود۔

سوختگی نار	یک حب ۴۹	با آب آملہ سائیدہ بر جسم سوختہ بمالد سوزش دور شود
کایا کلپ	یک حب ۵۰	با یک فلوس شہد خالص و فلفل دراز نیم ماشہ بخورد و یک دام دار چینی تا ہفت روز روزانہ خورد
برای دفع تشنگی	یک حب ۵۱	با نیم درم زیرہ سیاہ بخورد دفع عطش شود۔
برای دفع سستی	یک حب ۵۲	با سفیدی بیضہ مرغ سودہ بر قضیب طلا نمایند۔
تپ دلرزہ	یک حب ۵۳	با شیرہ بہنگرہ بخورد۔
ہضم	یک حب ۵۴	با اجوائن سہ درم بخورد۔
مجنون	یک حب ۵۵	با سہ درم با شیرہ گھیکوار بخورد تا چہل روز۔

صنعت آن سیماب کبریت اصغر مصفی ہر دو را کجلی سازد پوست ہلیلہ زرد تولہ تولہ تولہ
زنجبیل پیپل مرچ سیاہ چیتہ نرتیخ طلبقی میتیا ہر دو بیشر بہمن سرخ بہمن سفید راوند چینی تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ ماشہ ماشہ تولہ تولہ تولہ
مدبر در عرق بہنگرہ تا شانزدہ پاس خشلاہ نمایند بعدہ حبوب بندند بقدر موشہ و در سایہ خشک

بجای بهمنین سپید و بهامید است بوزن بهمنین اگر از کولی اسهال منظور بود باید حب را

بدرقه شیره تخم سپغول و شیره بادیان و شکر سرخ سازند که درد معده و قولنج را نافع است

و برای وجع مفاصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین و خربوزه و بادیان و کاسنی

را سائیده بشربت بنفشه شیرین کرده بدرقه سازند و طریق تدبیر حب الکوک آنست

که در گوبر کینه آب آمیخته بجوشانند و بعض در شیر بجوشانند لیکن بر آورده تا آب بشویند و خشک

سازند بعده مقشر کرده شق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره است

آنرا از آن بیرون کشند و قوت این حب تا است و نیم سال می باشد و بعضی چیته و زنجبیل

و تنبین ورا وند نمی اندازند بلکه سهاگه لاهوری می اندازند و حب در عرق پان زیادتر سوده

باشد سائیده می بندند رباعی ۱۶۴ از گرمی اگر بود زحیر صادق

آب بهی و برنج باشد لائق ✤ باشد جو زسردی نتوان مانع شد ✤ گر بر شستا و بد طبیب حاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش ریاست	خلط تیز لود صفراوی بلغم صفراوی باشد	بعد از این طبع منافض شود و تشنگی وغیره علامت صفراوی و بلغم سرد بود	علاج ماتن

بسایند و با اسپغول مسلم بیامیزند و لعوق پنجماشه از ان بلعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا

درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و بآب گرم هم

مفید است و واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله از اسرارات میفرمودند

که خورانیدن شیر گاو با گلاب انفع است صفت برشعثا این است بقول مصنف مخزن

فلفل سفید بذر البنج از هر یک ۲ مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال و عاقرقرحا

و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و نیم من عسل سرشته نگاهدارند هر صباح یک دانگ

ازان فرو برند غذا برنج تنک داده و بیزه لعق داده رباعی[۱۶۵] عارض چو شود زحیر بشنو صادق

میدان که بنزد یک طبیب حاذق ٭ از خوردن معجون تفسیح گردد ٭ برباد مرض طبیعت فایق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفرا یا سوداء	پس از قبض طبیعت پیدا میشود و هر چه از زانند همه بیرون نیاید	قابض و حابس دوا و غذا ممنوع است قبل از زوال سبب صفت معجون تفسیح نفخه تربد ۶ اسپغول ۲ بادیان ۲ افیون ۲ [illegible]

بکوبند و به بیزند و بعسل و شیره قند سرشته نگاهدارند هر صباح خورده باشند و عقب آن
۱۲ تولہ ۱۴ تولہ ۱۷ ماشہ
قدری آب گرم نوشیده باشند غذا دال مونگ مقشر و ساگ پالک و لعاب تلیین طبع چون
تخم ریحان و کفوجیه و بارتنگ و اسپغول و امثال اینها را بشربت قند و گلاب خوردن نفع دهد
و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار تجویز نمودند
صفت آن در شرح رباعی هیجدهم گذشته از آنجا یابند و این جوارش برای تبخیر و خلفه
و اسهال مجرب است و دافع است ثقل معده را و هاضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و
امعاء و جگر بود و سیاهی مو نگاهدارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و تقطیر
را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و اخلاط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز
قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را
صاف کند و فرح بدن را نیک گرداند و جهت جنون و قوباء و نقرس و بهق و نسیان و درد
کلو و کثرت بول شب را النفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر که بست و یک روز بخوردن آن مداومت
کند از امراض ایمن بود گویا تریاقی است که عدیل خود ندارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

سپرد اشتند بعده بفضل الهی عم شفاؤه دستگیری فرموده که نسخهٔ اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید

و بآن بسیاری مردم از هنود و مسلمان و عیسایی شفا یافتند و بسیار از شایقان آنرا

طالب شدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیاز مند درگاه الهی جلشانه گاهی به بیان آن لب را

آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج امردم را مطلقاً بد سلیقه میدانند

حال آنکه دانا و نادان در هر قوم است و عقل در حصهٔ خاص کسی نافتاده است آری

به اقبالی هم میگویند ورنه در مصر از اسلامیان مصری تجربه بلاحظه کنند و از مصرانیان آن کس تشهیر

در بخود لا یفیده و انصاف را از دست نداده فقیر که لقمه به بیشه نظم مالی خورده اما برای رفع الزام

معترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده تر اما رساله

رساله علاج بواسیر

مختصر بلا اتباع کسی در بنا حرض نوشته است که حرف بحرف درینجا می نگارد بسم الله الرحمن الرحیم

رساله علاج بواسیر

الحمد للحکیم الاحد والصلوة علی الشافی الاوحد اسمه المبارک محمد و علی آله و اصحابه من الازل

الی الابد بعد آنکه باسور افزونی گوشت مقعد را گویند که بر رگهای سفره بسبب غلظت خون

سوداوی بهم رسد آنرا در هندی بسنا نامند و آن گاهی بحجم دانه انگور تیلگون یا سرخ رنگ

و گاهی بقدر دانه نخود و عدس و گاهی مثل انجیر و انبه و گاهی بمقدار توت و وقتی مانند اثنا

وخرما و جای چون گل نیلوفر یک دانه یا دو دانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده
است و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه بادها قرار گیرند و اندر ناف و زهار
و قضیب و خایه بعروض این مرض میگردد و این را باد بواسیر نامیده اند از اعراض این
مرض است که گاهی در ابتدای این مرض و گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن خون این چنین
بادها پیدا میشوند گاهی نوبت بزحیر میرساند و گاهی این بادها تا بگرده و کتف و سینه و گردن
و گاهی از گرده تا پا میرسد و اسهال خون کم میکند بسبب آن که زوال مسه میشود اگر مسه خورد
که از علالت باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میکند ورنه فقط اسهال
طبع میکند و گاهی شکم را میگیرد و بدرد بیقرار میسازد و گاهی درد زانو و مفاصل می آرد
پس طبیب تیزهوش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد باسلیق کرده بحبوب کاسر ریاح
چاره جوید و حسب عارض علاج کند فقط و مسه های باسور گذشته آمده اند کسی را ایام ابتدای
بیرون می باشند و کسی را همه اندرون شده و کسی را بعض دانه بیرون و بعض دانه اندرون
و کسی را که اندرون می باشند پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند
خود بخود یا بعد استنجا اندرون می روند یا بتکلف بمقعد در می آیند و اگر اندرون بیرون بعد منجمد

خون می برآید مانند تار شیر می برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه براز خون می برآید

در صورت اول بالیقین خون باسور بود و در صورت آخر احتمال است پس مسه ها که همیشه

اندرون می باشند بطوریکه از خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است

و عسیر و همچنین باسور را نیز حکما گویند که مریض اگر چند روز بآب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل را

برداشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسه ها برآیند و باین حیله دوا بآنها رسد البته علاج

صورت گیرد و شفا رو نماید و واضح باد که بواسیر ام الامراض است بسیاری امراض بآن پیدا میشوند

زیرا که بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد

که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و نابینائی و ورم جگر و تپ و ورم طحال و استسقاء عارض میشود

و جمیع اعضاء ریشه کمزور میشوند چه خون بکثرت می براید طبیب نیز هوش را می باید که در حین علاج

اصل مرض لحاظ بعوارض هم دارد و تقویت مریض کوشیده باشد حکمای هندی و یونانی و ڈاکتری

علی الآن در پی تلاش چنین نسخه بوده اند که بآن ازاله این مرض تمامه شود اما نیافتند الا

جز از شفاخانه طبیب حق جل شانه نسخه حسب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض ریشه

منقطع میشود و بقمع میرسد باز عود نمی کند الا ماشاء الله زیرا که پیدا شدن مسه های جدید بسبب اسهال

بماء الحیوة رسانیده مجوب بسازد ترکیب استعمال نسخه اولی بر مسه های صحیح خورد بدانکه اگر مسه
خورد خورد باشند معالج را می باید که وقت بر آمدن آنها از دواء نسخه اولی بقدر یک [illegible]
گرفته در موی بال یا دم اسپ مالیده مسه را بموی البته دهد یا آنکه رشته ریشمی را بدوا
آلاید پس بآن مسه ها را بندد و یا آن رشته را بذریعه سوزن اندرون مسه در آرد بطوریکه
هر دو طرف مسه رشته آویخته باشد و هر روز از یکطرف سر رشته دواء آلوده کشیده باشد
تا دواء جدید هر روز اندرون مسه رسیده باشد و زود کار مسه ها را تمام کند و طریق
دوختن مسه آنکه سوزن را در مسه از پشت بپیش یا از پیش طرف پشت بگذرانند و چار انگشت
رشته را که در دواء [illegible] بگذارند تا بواسطه آن روزانه دواء را اندرون مسه رسانیده باشد
و اگر احتمال بالا رفتن مسه باشد قطعه خرقه را تا باید به پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را
دوخته اند در آن خرقه تافته لبسته دهند تا باین تدبیر مسه بالا نرود ترکیب استعمال نسخه
اولی بر مسه های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دواء نسخه اولی بر مسه درونی
و خورد سابق گفته آمده بموجب آن عمل باید آورد اما بر مسه های بیرونی کلانی که همیشه
بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بالکل با هر جا آیند باید که دواء نسخه اولی

بقدر یک دو برنج بانگشت تر گرفته بر مسه ها بر طرف طلا کند و از پنبه قدری باریک کرده
گسترده تر نموده بران مسه چسپانیده دهد و بالای آن افاده نهاده قیزه بندی کنند
و لنگوت کشند و اگر مسه ها چنان باشند که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی روند
برآنها باید که از نسخه پنجم قدری بآب شوده بر مسه ها باریک باریک ضماد کنند و پنبه در رفاده
را بدستور بران گذارد و احتیاط در استعمال دواء مستعمل رگکال احتیاط ضرور است
که این دواء سواء مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سرین یا
و غیره برسد خواه رطوبت که از مسه می برآید برسد و سوزش خواه خارش معلوم شود
فوراً آن عضو را که غیر مسه باشند بروغن زرد چرب کنند همین سوزش علامت رسیدن
دواء یا رطوبت دواء است بیان درد که بعد استعمال این دواء محسوس می شود بدل
کردن رفاده البته باستعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش معلوم میشود تا به القدر که آدمی
بیقرار و بیهوش شود بلکه کیفیت آن مشابه بزنبور چسپیدن است یا رسیدن برنج
بر زخم مانند میشود و اگر مریض سوزش را ناگوار داند باید که قدری روغن زرد بر افاده
مالیده بندد یا برنج ساهتی را باریک سائیده گرد آن ساخته بر پنبه معلوم مانده
۲ تولہ

پیدا ان خصر بسیر سازند و بالاآن نیم آثار جغرات خالص و بهتر که از شیر گاو ساخته باشند بنوشانند غذا او
دال ماش بی قشر بروغن بسیار و نان گندم و پرهیز از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کنند
و از مقاربت زنان نیز احتراز کنند و اگر موسم سرما بود جغرات را نیمگرم کرده خورد تا چهل روز خورد
ان شاء الله تعالی صحت یابد و قوت این نسخه زیاده از شانزده سال یافته ام دستور ساختن
اصلیت سم الفار آن است که سم الفار را در پاره جگر بز دو ساعت نگاه دارد اگر جگر آب شود
و سیاه شود حاصل باشد و رنه مغشوش فقط دیگر نسخه حب ترکمان است که از حضرت استادی مرحوم
حکیم نجیب آبادی یافته ام آن هم در ازاله این مرض آتشک عدیم المثال است صنعت آن
سم الفار الائچی خورد کافور کات سفید گل سفیدک آنرا کهربا شتی گویند همه ساوی اجزا را کوفته
تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ
بیخته بگلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند یک حب همراه گلاب وقت صبح میداده
سه تولہ
باشند اما بعد یکروز نه هر روز یا زیاده حب در بست و روز کفایت کند بفضل الله تعالی اگر
خفقان درین مرض عارض باشد با عرق گاوزبان و عرق کیوڑه باید داد و تقیر و غلیان خون
همراه عرق شاهتره داده است اما اگر موسم حرارت بود بالفعل را دفع کند و یک وقت
خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک آثار شیر بن باید داد و وقت دیگر یک باده

یا سیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً بقلب دهد و آثار خفقان کند و اگر جریان خون
از ست گلو طباشیر ست نشاسته در شیر انار شیرین استعمال نماید و اگر استرخاء اعضاء باشد روغن
یاسمین را بشمول مصطکی و سنبل الطیب ترتیب کند و صاحب نار فارسی را ضرور است که
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز هنگام استعمال این دواء پرهیز نماید و نان گندم
با روغن اوفق است و تقلیل غذاء بهتر و حقیر با نان دال مونگ با روغن زرد دادم و در هفته
یک روز گوشت بز بدون سیر و مرچ و خمرات خورانیده ام و لاحج باد که در استعمال این هر دو نسخه
مریض بدون آمدن دهان و بغیر اسهال بلا تکلف صحت از آن کامی یابد و باسانی حصول
شفا میشود الفصل الثانی بیان استعمال دواء اگر بسه ها خورد و بزرگ باشند معالج هوشیار را
ضرور است که اگر بعض بسه خورد و بعض کلان باشند اول دواء بسه های خورد مالد زیرا که
اول اگر بر بسه های کلان دواء خواهد رسانید بسه ها را ورم خواهد آورد آنگاه بسه های
خورد در آن ورم غایب خواهد شد و این بسه های خورد بسبب ورم تحت بسه کبار خواهد آمد
و بالفعل کالمعدوم خواهند نمود اما هرگاه که بسه کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد
بعد چندی این بسه ها باز بروز کرده باز مرض پیدا خواهند کرد و لیس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یادداشت است بیان میعاد استعمال دوا نسخهٔ اولی
و پنجم تا پنجم روز یعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آید پست صبح و شام دوای
بر مسه‌ها رسانیده باشند بیان امتحان مسه‌ها که آیا زنده اند یا مرده بعد پنجم روز در مسه سوزن
خلانند و ببینند که خون می بر آید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز مسه‌ها جان دارند
و اگر سوزن از مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون از آن بر آمد دانند که مرده شده‌اند
پس احتیاط تمام نمایند چنانکه ذکرش می آید ذکر موسم این علاج پسندیده و موسم برای این علاج
موسم سرما است یا شروع گرما بیان ملک‌ها و آب گنگ و جمن خواه آخر برشکال [illegible]
هر وقت وقت این علاج است بیان استعمال تبرید بدانکه غذا و قابض اگر بسبب تبرید دوا
گرما گرمی در مزاج پیدا شود باید که تا چهل دانه بالقدر یک صبح در آب سائیده بشربت
شیرین کرده کیوره یا گلاب افزوده بدهند بعد خورانیدن این حب تبرید مقوی [illegible]
صندل سفید مروارید ناسفته از هر یک یک توله گرفته در عرق کیوره نیم پاو و گلاب خالص نیم پاو
حل کنند تا اگر جذب شود پس حبوب بقدر یک یک ماشه بندند و باید خشک کنند و در
بورق نقره یا ریچیده خورده باشد یا در شربت انار سائیده لیسیده باشد مجرب است و اگر

مناسب وقت دانند این حب جواهر بدین صنعت آن مروارید ناسفته لیسیده [illegible]

عقیق سرخ نارجیل دریائی ورق نقره زعفران زهرمهره خطائی یاقوت سرخ یاقوت

رمانی یاقوت کبود فیروزه ورق طلا لاجورد مشک عنبر اشهب جدوار بدستور سازند و اگر

جواهر مهره ساختن منظور بود آن را سازند و بدین صنعت آن لعل یاقوت سرخ یاقوت

زرد یاقوت کبود ورق طلا از هر یک چهار سرخ عقیق یمنی یشب بسد فیروزه جدوار در هر یک

از هر یک یک ماشه و پنج سرخ کهربا دو ماشه مروارید یک ماشه چهار

سرخ نارجیل دریائی لاجورد از هر یک سه ماشه زهر مشک عنبر ورق نقره از هر یک یک ماشه

کافور چار جو مومیائی دو سرخ افیون یک سرخ قرص افعی شش ماشه همه اجزای ابریشم

سماق باگلاب سحق بلیغ نمایند و بآب صمغ عربی مهره بندند و ورق طلا پیچیده خشک نمایند قدر

شربت از دو سرخ تا چهار سرخ با عرق گاوزبان و اگر منافی مزاج نباشد بدهند و دادن شیره تخم خیار

و کاسنی و خرفه نیز مجوز است و شربت بنفشه لیسیدن نیز مفید است که رافع قبض است اگر

باشد و نیز تخم شاه پسند را کوفته یک یک کرده و در آن شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشا است

و اگر پیچش و مغص باشد مربای بلیله بدهند و بالای آن دو توله شیره مربای بلیله را

شربت کرده بنوشانند و از غذاء قابض احتراز دارند و بخوردن ندهند بلکه غذاء ملین بدهند
همچو مروزه برگ خرفه و برگ اسفاناخ و برگ شاه لپسند و لبقل سرمن و گلزرد و شلجم هم خورانند
بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و بامتحان سوزن بی جان دریابند باید که روز نخستین
دواء نسخه اول بدستور سه تا مالیده ادویه نسخه دوم را در آب بکبیر بجوشانند چون سک جوش
آید بر جای قرار نشسته بخار آب گرم موافق آن کنند بسیار گرم شود و نه بسیار سرد با سوراخ آن قدر
و کرده سه تا فی الجمله عرق آید آنگاه موقوف کنند و این عمل را در روز دو سه بار تکرار نمایند تا سه روز
و یا بعد انکباب دواء نسخه اول مالیده باشند و بران بدستور پنبه گسترانده رفاده نهاده لنگ کشیده
باشند بیان تکمید اگر سه روز دیگر بعد استعمال نسخه اول در انکباب نسخه دوم کم زنند استعمال نسخه ثالثه
کنند و عمل دواء نسخه نخستین با نیجی و دوهی موقوف دارند و دستور استعمالش آنکه جمله ادویه مذکوره
نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو لواره روغن زرد را در پاتله انداخته گرم کنند و هر دو
گره بچه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کنند تا آن نیم گرم بر سه جا نهاده کماد کنند و بهر طرف
بواسیر گردانده ده بار آهسته آهسته تکمید کنند و لحاظ دارد که گره بچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که
در سقص سختی و ورم معلوم شود آن را تکمید کنند و تا بودن ورم تکمید موقوف ندارد پس گره بچه را

کشاده مسه‌ها را در آن دوا که حلوی مانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده لنگ

کشیده باشد و هرگاه که مسه‌ها را در آن دوای حلوی اسا نهاده باشد باید که آن دوا بسیار

گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه‌ها از بدن بدانکه کمیده وقت کند یعنی پنج روز

این برای افتادن مسه‌ها مدت قلیله است زیاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز آن

کمیده مسه اصول را از بدن می گزارند در رشته رشته از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند بعده

فرو میریزند تا وقتی که مسه بتدبیر مدبر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند از چیزی

مثل مقراض نبرند که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور بسیار

مشکل میشود پس معالج مریض را باید که قبل از افتادن مسه‌ها هر جا که ورم و سختی دیده

باشد بهمان کیفیت اکماد کرده باشند تا آنکه همه باسانی ریزند لحاظ معالج را مشتمل ابن شرف

علاج دریافتن حال ناصور ضرورست که آیا مریض ناصور میدارد یا نه اگر داشته باشد

باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بر آن

روغن جوزا که در شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده باشد بیقین که

بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب

بسیار خون صاحب نواسیر شده باشد باید که اول روز التقویه به بیضه نیمبرشت و ساگودانه

دهد و پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد داد علاج ناسورش شروع کند بیان اسباب

پیدا شدن ناسور گاهی صاحب ناسور که مضطرب میشود مسه‌ها را قطع میکند و بسبب عدم حفاظت

زخم ناسور پیدا میشود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد آبله بر مقعد می افتد و در آنجا هر روز

آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناسور پیدا میکند مریض را باید که گاهی دوای تیز

حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و [illegible] و توتیای سبز و زاج در ناسور باستعمال نیارد تا از بلیه

افتادن و برآمدن زرد آب و ریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان ناسور و خروج مقعد

آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد و این خود برآمدن جسم مقعد است پس معالج

میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استعمال دوای بر خروج مقعد کند اگرچه این دوا

برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیده

بیضه را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشاره دست آهسته آهسته

بجای خود رساند که در دو سه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود باید که [illegible]

پوست ببول را در شیر گاو و آب [illegible] در ظرفی که گلو دارد جوشانند هرگاه که دو سه جوش آید

آنرا از دیگران بر آورده بجای فراشته مقعد را در ظرف کرده بخار آن بچینها

باشاره دست بجالیش رسانند انشاء الله تعالی بتکرار عمل صحت حاصل خواهد شد با

هلدی و بابرنگ و اجواین و بهوسی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته

نگاه دارد و شش ماشه از آن بر پاچیک بر آتش انداخته و خود را بپارچه گرفته بخور آن

بمقعد رساند چون عرق در آن لب برآید باید که آنرا بپارچه صاف کرده و خشک نموده

بجالیش باشاره دست آهسته آهسته رساند علامت جدا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که

مسا از جای خود بسبب تحلیل شدن جدا میشوند دفعه معلوم میشود که آنرا در فارسی غلغلیچ گویند

خصوصا روز یکم می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شیء زاید را

میگذارد زیرا که بمقابله دوا مرض شکست خورده است پس هرگاه که بواسیر بیفتند باید که بر زخم

استعمال مرهم نمایند که شافی حقیقی کامل رحم فرموده بیان استعمال مرهم کافوری بعد افتادن

بر زخم آنها هرگاه که مسا بیفتند بر آنها استعمال نسخه چهارم نمایند و هر روز بر زخم بمالند تا

تا آنکه زخم باندمال رسد و یقین که اگر بموسم علاج موسم سرما خواهد بود زخم در یک هفته بالیده

خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا بامعاء اطراف مسا عفونت

یا زخم بکدامی سبب عمیق گردد باید که دوا و بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پنبه با مرهم
آلوده اندر زخم نهاده باشد تا زخم رود و باندمال آرد و صحت رو نماید تنبیه بعد دوختن
اصل زخم بوا سیر معالج را می باید که علاج عوارض را القوانین طبیه و تجربات فقیر که در شرح
رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته است کند و شفا و رفیقان جوید که جمیع عوارض را نسخ
مجربات مفصل نگاشته است عائده اگر فقط کسی را خون باسور بند کردن منظور بود
و ازاله منظور نباشد استعمال نسخه اولی در یک روز برای سه سال حبس خون میکند و اگر این نسخه
بعمل نیارد و این حبوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن مغز جفت بلوط
سماق حب الآس کهربای شمعی گیرو می گوالیری لیدم دم الاخوین کثیر خشک کتیرا صمغ عربی
کندر طباشیر آمله هلیله کابلی گل مختوم گل انار زیره سیاه پوست بیخ انجبار شاخ گوزن
سوخته بارتنگ همه را باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی به آب بندد و یک حب ازان
خورده بالای آن تخم بارتنگ مری خورد بران شیره ریشه برگد خواه شیره پیها و خواه عرق
برگ گوبی جنگلی بنوشد نافع باد دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کهربا گل مختوم تیس که آنرا تیسا
گویند همه را سفوف باریک نموده بخورد بالائش آب بنوشد که خون بند خواهد شد تمت الرسالة

الحمد لله که این نسخهٔ اکسیر در علاج بواسیر پس از تجربهٔ ده سال بعد ترمیم رسالهٔ زبان اردو

که در سنه ۱۲۶۵ ہجریه سال یکہزار و دو صد و شصت و پنج ہجری در مطبع جام جمشید بمقام میرتهٔ طبع شده

بود دیگر بعبارت فارسیه الحال که سال یکہزار و دو صد و ہفتاد و چہار ہست در خور جہلی

تحریر پوشیده عالی رالفیض صحت رساند و عاصی عبد العلیم نصر الله خان خیشگی خورجوی

را بثواب مقاصد گردانند آمین ثم آمین فقط

۱۶۷

رباعی ۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول طبیب حاذق +
محفوظ بحب مقل چندان گردد + کز دیدن خال دلبر خود عاشق +

شرح و تحقیق

صفت حب مقل بقول ماتن رحمه الله پوست ہلیلهٔ کابلی ہلیلهٔ سیاه سکبینج خردل سفید ہمه را
۵ ماشه ۵ ماشه ۱۰ ماشه ۷ ماشه

بکوبند و بآب گندنا مقل ازرق را در آن حل کرده جمله ادویه در آن سرشته حبوب بندند

۵ درم
و ہر صباح از آن ہفت ماشه خورده باشند غذا مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ

دارند و ماتن مرحوم میگوید که درین باب اطریفل مقل نیز نافع است صفت اطریفل مقل

مقل را که سی درم باشد در آب گرم حل کرده صاف نموده ہشتاد مثقال عسل گداخته

بقوام آرند و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته با آن
سرشته از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم بعضی از تجربهٔ آن خوردن افتیمون
بماء الجبن انفع از هر دو مدبر سابق است کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف مرحوم آن است
که افتیمون را در خریطه کرده در [?] ده مثقال ماء الجبن گرم ساخته چندان مالند که جزو خود را
تمام باز دهد پس بست مثقال شیر خشت را در وحل کرده صاف سازند و سه قاشق آب آلو بخارا
را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و اگر قوت دادن منظور باشد سناء را جوشانند و صاف
نموده در آن افزایند طریق گرفتن ماء الجبن این است که یک کاسه شیر از رق [?] چشم گرم کرده
بیست قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا زردیش از پنیر جدا شود و صاف کنند این است تقریر
ماتن مغفور اما طریق استاد فقیر که در باب الجبن است ان شاء الله تعالی در بحث هزال مفرط
خواهد آمد و جناب مرحوم میفرمودند که خبث الحدید صاحب باسور خونی را در بیضه نیم برشت [?]
و حلوا شیر در حوار ید دوست گلو [?] یا در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ و شربت
انار بخورانند و شربت انجبار نیز برای حبس خون نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار
هفت مثقال قرطاسانی [?] پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید با گلاب سوده از هر یک چهار مثقال

باقی ادویه را نیم کوفته یک شب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و دو رطل نبات

سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تا کیل از فوفل در آب لبابند و بوزن آن کافور

و همین قدر سفیده بیضه مرغ و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع خواهد

کرد و ورق خیال را در شیر گاو جوش داده بر پاسور بندند و برگ گندنا یا پیاز در روغن زرد

پخته اگر بر مسه بندند ژولیده گردانند فافهم و تخم لسبلخ الحیه و نخود کلان و تخم گندنا نیز نافع است

و از سوت و تخم بکاین و تخم ترب و هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بنخود

حبوب سازند پنج از آن همراه عرق کیوره و شربت انجبار خورده باشند و نیز هلیله زرد و بلیله

و آمله همه را سائیده و مقل را در عرق بادیان تر کرده صاف نموده بر روغن گاو اندک اندک

حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و پنج ماشه از آن خورده باشد نافع بود

ترکیب حبت الحدید لیجنی در شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق بلیغ نموده نگاهدارند

ترکیب دیگر آنکه آهن را در چغرات گاو انداخته در آفتاب نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس بسیار سحق

نموده بردارند اگر از لوهی آن منفعر باشد سائیده را در آب ترپهله گیسه بسته گل حکمت در خزف نموده

آتش و هند باز بر آورده سائیده باستعمال آرند قدر شربت یکم رتی ربا ١٦٨

در مقعد اگر پدید شد ریح شقاق + بیمار ترا که شد بصحت مشتاق +

باید که ز قابضات پرہیز کند + چون سیب و بہی و زرک و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الشقوق المقعد	شق شدن	یبوست و حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد

و از قوابض پرہیز باید کرد لعاب بہیدانہ را الشربت بنفشہ شیرین کردہ بنوشند رباعی ۱۶۹

۱۶۹

ہر گاہ ز ریح سر مقعدہ کس گردد شق + کوہان شتر باید و مقل ازرق +

ہر دو ز موم زرد مرہم کردن + صحت پس ازان طلب نمودن از حق +

شرح و تحقیق

صفت مرہم مقل موم زرد نیم سیر را در سہ سیر روغن کوہان شتر حل کنند و سہ سیر عرق برگ گندنا

که در آن پنج درم مقل ازرق حل کردہ باشند در ان شامل کردہ چندان حل کنند که مرہم شود ۱۷۰ ربا

۱۷۰

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق + رگ زن چو ز خون بود که این است طریق

در خوردن مسہل چو ز صفرا باشد + تقصیر مکن بقول یاران شفیق +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس مقعد غیر باسور بود	خون	سرخ بود یا درد والتهاب	فصد باسلیق یا ابطین یا حجامت کنند و سپیده خانه مرغ با روغن گل در بادیان سرشته بمالند تا سیاه او در طلا کنند و مرهم کافور هم سود دارد
		صفراء	زردی رنگ و ضربان و خارش	مسهل بعد نضج باید داد

و بقول ماتن مرحوم صفت آن سنا مکی تمر هندی سپستان بنفشه گل سرخ تخم کاسنی همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و لبت مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامد

بحث علاج امراض الکلیه والمثانه

۱۷۱

رباعی ۱۷۱ چون سنگ درون گرده گردد ظاہر ٭ از درد زند گرده چو ناوک تیر
باید که نباشتا خورد صاحب آن ٭ خاکستر چوب تاک در آب جسک ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا سیم یا خون غلیظ	برآمدن ریگ زرد یا سرخ یا سبز در بول	بگیرند چوب درخت

انگور را و در ظرف سفالی کرده برفروزند بر آتش تا سوخته شود و سر حد رماد بیت رسد پس آن را بسرد نگاه دارند وقت ضرورت از خاکسک شیره در پنج تولہ آب برآورده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورد بالائش این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد با سنگ سر ماهی را یک درم با آب سوده همراه آن یا با طبیخ حب القلت بیاشامند دستور طبیخ آنکه حب القلت را شب در نیم آثار آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که بابونه اکلیل الملک شبت حلبه نمک شور را در دو سبوی آب بجوشانند تا به نیمه رسد نیم گرم نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یک رتی را بنفوع سبوس نخود که در آب کرده باشند بدهند دیگر مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سفید

مغز بادام تلخ مغز تخم معصفر حب القلت زعفران سی سالی این همه را سائیده نگاه دارند

ویک مثقال ازین گرفته بآب پرسیاوشان دو رتی حجر الیهود محرق و بشربت بنفشه شیرین

کرده و کیوڑه انداخته خورده باشند نافع باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی بادیان

تخم خربزه تخم کدو تخم معصفر بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس مقشر با بیخ

بنفشه گاوزبان مویز منقی همه ادویه را سوای مویز در ده سیر نیم آب الشب تر دارند

صبح جوشانند چون بر ربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم آثار انداخته بقوام

آرند و مویز منقی را وقت جوش ادویه انداخته دهند و نگاه دارند دیگر پرسیاوشان انجیر

بادیان تخم معصفر را در یک و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده

بشربت بزوری که بالا مذکور شد شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده

باشند دیگر تخم ترب مغز تخم خربزه خار خسک تخم شبت تخم کرفس برگ سنا و برگ مورد

حب القلت انیسون اجواین حرف دارچینی تخم خشخاش زجاج محرق مثل غبار سائیده

عسل خالص نبات بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته بآب تخم سیاه

و پرسیاوشان و شربت بزوری مذکور وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر سنگ بادیان

انکه برگ قسم کنیر سفید با فریون را بگیرند و دو شبانه روز در سرکه بخیسانند و دو سه بار
سرکه را تغییر دهند پس خشک کنند ترکیب احراق زجاج که آبگینه صاف را نرم
ساییده در کوزه سفالین کرده سر آنرا محکم بسته در تنور بسیار گرم گزارند تا آنکه سرخ گردد
پس برآورده مثل غبار سایند ترکیب احراق حجر الیهود حجر الیهود را در آب ترنج
ساییده نان دو پاس بعده تکیه بسته در ظرف گلی که بر آن گل حکمت کرده باشند نهاده
آتش از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک رتی همراه عرق عنب الثعلب و شربت بزوری
نه کی خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس البول بود حجر الیهود و سنگ سرماهی در عرق با
و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیارین خوردن در آنحال بسیار مفید است دیگر نمک ترب و مانند
و ریوند یک یا سرگ سالم دادن مدر قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دینار یا
راوند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساییده در گلقند دهند دیگر اگر حبس البول بود شوره یا
در آب ترب حل کرده گرد ناف ضمیر نهاده داشتن فوراً ادرار بول می سازد دیگر دو تولہ
نخود خالص خصوصاً سیاه در آب لغوع خواه طبیخ نموده دادن ادرار قوی می ماند

ربا ... ۱۶۳

در گلاب قوام سازند یک مثقال با عرق گاوزبان وقت صبح خورده باشند با
۵ توله

چون کرده شود ضعیف پی مکن و در تک ✢ از بهر دوا فلونیا آر بچنگ +

کز سستی اگر قصب چون موم بود ✢ از قوت کرده سخت گردد چون سنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	ضعیفی گرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه یا تعب از سفر و سواری	بول غلیظ بود و رنگ مشابه آن بود که در وی گوشت تازه شسته باشند	فلونیا فارسی را که دوائی

است منسوب با فلاطون حکیم باید خورد صفت آن فلفل سفید بذرالبنج افیون جند بیدستر زعفران

و رونج عقربی سنبل مروارید ناسفته هم را کوبند و بیزند و بنیم من عسل سرشته هر صباح دانگی ازان

خورده باشند و غذا بیضه مرغ نیم برشت با نضج عربی سوده خورند و برای لاغری کرده حلوای بادام

شیرین نافع صفت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته

قند سفید بدستور حلوای سازند و نان میده روغنی کله پاچه کله گوسفند یکساله نافع دیگر

خراسانی یک [illegible] را [illegible] با شیر گاو بجوشانند تا بقوام معجون رسد پس بردارند و نگاه دارند از یک توله خورند

۱۷۴

شروع کند با احتمال طبع رباعی ۱۷۴ چون گرده ورم کند بناشی غمناک + کارت چو بود بر سیم اہل ادراک + کر مادهٔ خون بود و گر خلط دگر + از وی تن خویش باید پاک کند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیة	آماس گرده	خون	تب تیز و درد و سرخی گرانی و نرمی نبض	فصد کنند و بعد نضج مسهل مناسب دهند و اخراج خلط نمایند
		صفراء	تب تیز و عطش و بی خوابی و زردی قاروره	
		بلغم	گرانی و قلت درد و سپیدی قاروره	
		سودا	رقت و قلت بول و سیاهی رنگ	

۱۷۵

رباعی ۱۵۵ ای آنکه زریگ گرده باشی دل تنگ + در بول تو قطره آید سبب رنگ + تا خنگ تنت کند بصحت آهنگ + کی چند مده رشته آلام زچنگ

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الكلية	ریش گردہ	خلط حاد مراری	خروج ریم و خون و ظهور قشور لحمی در بول یا بوی ریمی	و تعدیل خلط کنند

و فصد از جانب عضو ماؤف نمایند وقتی دران نافع و مسهل ضماد الالبین سبکسا مجرّب و بسیار

از تعدیل و فصد حسب صاحت مدر و بنیاد پس تدّل و قرص کاکنج نافع و بنادق البزور مفید

۱۷۶ و در جمیع اقسام درد کرده آبزن نافع است رباعی[۱۷۶] ای از ورم مثانه در عین و بال +

بر عارضه تو عسر بول آمده دال + کن تسکین به تبرید و سفر ابش + اخراج مواد کن بفصد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانة	آماس مثانه	خون	تپ دائمی و دشواری آمدن بول و درد مثانه	فصد باسلیق کنند پس منضج پس مسهل حسب خلط
		صفرا	تپ تیز و هذیان و درد زیر ناف و چنین که گوئی سوزن میزنند	

۱۷۷ رباعی[۱۷۷] ای از سنگ مثانه ات چو بیکر دو ملال + هر دم الم کند بجان استقبال

از بهر علاج این مرض نزد حکیم + بود حجر الیهود را شبه و مثال +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود لزج	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	طریق خوردنیا کردن حجر الیهود

بر قول نانن رحمه الله آن است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیر آب جوش دهند

چون پنج سیر بماند صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الوبا صمغ عربی

در آن حل کرده یکدرم حجر الیهود کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند غذا نخود آب نخود نرم

و حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در جفت یا پوشش لعل آهن داده

از ریگ گرده و مثانه در ریگ بول لفضل الشافی المطلق امن باشد و بالخاصیت

مجرب است و خاکستر عقرب از یک دانگ تا یکدرم بحسب امزجه و قوت و سن یا ادویه مناسبه

خورانیدن مجرب است و دستور احراق این است که عقرب زنده را در ظرف آهن خواه مس خواه گلی

سفال باشد انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنوریکه از هیمه آنگرم کرده باشند و آتش برآورده

برآورده شب بگذارند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم نباشد که تمام خاکستر شود باید که عقرب سیاه

و علامت نیز بودن آنکه سپید شده و لاغر باشد و این سفوف نیز موثر است مغز تخم خیار و دانه خربوزه

و تخم بلیون و خار خسک از هر یک سه مثقال و کاکنج هزار دانه و تخم کرفس از هر یک یک مثقال حجر الیهود سائیده دو مثقال با سکنجبین و آب پرسیاوشان بنوشند نافع باشد و اگر پتهر بهو خیار زین را در آسیا سائیده صاف نموده لشکر خام خواه تا سه شیرین کرده هر دو وقت چند روز بنوشند از امراض میشود مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد یقدر یکرتی یا دو رتی در بتاشه نهاده با شیره تخم خیارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوکهرو به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر کثرت ریگها یا سنگ باشد آب ترب از بیخ و شاخ سفید سفت حصات است و بیخ شوره باز آید قوی مزاج در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیر و طلق را در دیگ مطین انداخته و شوره تند و بالا کرده سر دیگ را بگل بند نموده بلکه کل حکمت نموده حسب دستور آتش دهند در ریگ سیاه در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کرونده دو روز بپرورانند ربا۱۴۸ ـــــــــــحی

از ریش مثانه اش چو گردد حاصل ✤ در رویکه علاج آن نماید مشکل ✤

چون پاک شود مثانه از مده بده ✤ در شربت ریواج سفوف صندل ✤

شرح و تحقیق

۱۴۸

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانة	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا ماسبی یحتبه شود وریم کند یا رگی بطرقند یا رسیدن خلط بر آن اکال بود	خروج ریم وخون وظهور چیزها که مانند سبوس بود وسوزاک وبدبوئی بول	اول مثانه را از ریم پاک کنند پس ... وشاخ گوزن سوخته

وکندر وافیون وشادنج وگل مختوم وگل کهربا وسفیده کاشغری را سائیده قدری از آن گرفته در لعاب اسپغول وشیر خر آمیخته در مرزقه کرده عمل زرق نمایند بکذا اقل استادی الطبیب النجف آبادی رحمه الله واستعمال بنادق وسوزاک نیز مفید است ودر حبس بول نسخ بول کشا اند است ودر بحث حصاة مثانه وکلیه نوشته آنها را باستعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من قند سفید نیم من بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود سرشته رب ریواج اضافه نمایند ورب ریواج را بدستور آب انار گیرند وصفت آن در ربای ۱۴۵ یکصد وچهل وپنج گذشت صفت سفوف مدل مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربوزه گل ارمنی گل مختوم نشاسته صمغ الو تخم خرفه طباشیر ریوند چینی همه را بکوبند وبیزند وهر صباح دو مثقال از وی بده مثقال شربت ریواج آمیزند وبخورند ربای ۱۴۶ ع

۱۴۶

چون وردِ مثانه شد زنفخت حاصل ✣ یکدم مشو از طریق حکمت غافل ✣
با ماء الاصول روغن بید انجیر ✣ ورکش که خدا دهد شفاء عاجل ✣

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیه نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف در مثانه	عسر بول و شدید بعدم گرانی و حرکت مثانه	علاج ماتن رحمه الله کنند طریق گرفتن روغن

بید انجیر ادلی همان است که بشکنج عصاره کشند ورنه تخم بید انجیر را کوفته در آب جوش دهند تا روغن
خود را باز دهد دلیقاشق اندک اندک از روی آب بر دارند والسلام نزد فقیر حب کبریت خوردن

180

بسیار نافع باشد ریا ✣ ای از جرب مثانه گر دیده ملول ✣ با تخم مر انجان کن وقبول ✣
بیخ زراتن الاتان دما دم که شود ✣ ما صول تو از علاج مقرون بحصول ✣

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده مالحه شور را در مثانه پیدا میکند	خاریدن مثانه و بد بوی بول است	شیر ماده خر نوشیدن

پس سرد کرده در ظرف شیشی نگاه دارند بطریقیکه ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه

باستعمال آرند کیدرم یا آنچه مناسب باشد رباعی ۱۸۴ هرکس که ز عسر بول گردید ذلیل

بر سوء مزاج سرد باید چو دلیل بو نوش بکشاد آید از راه علاج گر بوره ارمنی کنی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاشه	سردی مزاج	عدم تشنگی و سبزی نبض و سفیدی بول	اگر بوره ارمنی

سپید شود نمک سنگ بوری را بصورت شمع باریک تراشیده در سوراخ ذکر گذارند انگوزه را

در نیم پیاله شیر تازه خر حل کرده نیم گرم رغبت نمایند و نمک سنگ شرب خوردن نیز مجرب است

در آب نیم گرم نشستن هم نافع و یا آب نیم گرم زبان مادر بزرگ و قصب و حقیقی

نیز مفید و غذا او آب مرغ جوان یا آب نخود نیم کوفته و شیره تخم مصری خورانیدن نیز نافع

و چون حاجت بول شود برپای چیزی تا بآسانی کشاید واضح باد که حضرت استادی مرحوم

میفرمودند که در حبس بول بارد المزاج جدوار بنهایت مفید است و بادیان و انیسون

دیگر فرس موافق مزاج سفوف با شیره کرده دادن ادرار بسیار زود میشود سفوف

کرپاتپ بودیا یعنی تپ نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون که حی العالم است و در هند
سدا سہاگن گویند از آنکه گل وی در تمام سال ہمیشہ می ماند از یک تولہ برگ آن لعاب برآوردہ
بنبات شیرین ساختہ نوشانند لہ فصل الثانی جریان منی قدیم بود یا جدید باستعمال چند روز
زائل میشود رباعی ۱۸۶ چون در سلس البول زکند ردودم + از سعد برابرش نہ افزودوم
سائی و اقند سودہ اش میل کنی + آسودہ شوی رہی بصحت از غم +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن شاشہ	سردی مثانہ بود	عدم تشنگی و برآمدن شاشہ بی سوزش	تدبیر باشن رحمہ اللہ تعالی

باید کرد و معجون سلس کہ از برای سلس البول و امساک بول و منی بنہایت نیکو است صنعت آن
سعد کوفی سنبل الطیب اسطوخودوس کندر بلوط بلکون کہربائی کوفتہ بیختہ باسہ وزن مجموعہ ادویہ عسل مصفی
ہر ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ رباعی ۱۸۷
بسرشند ہر صبح و شام یک یک مثقال از آن خوردہ باشند رباعی درخواب کسی چو بول آن کرد ام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه عاقرقرحا کباب چینی لونگ سونٹھ ۲ ۲ ۲ ۲

ہمہ را کوفتہ بیختہ گولی القدر کنار دشتی در شہد بندند و ازان طلا ساختہ باشند در چند روز

ازالہ مرض خواہد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند کہ بیار بکنند پس نیم پاؤ مرچ سیاہ

یک آثار در روغن زرد یک آثار و چینی یک آثار باید کہ مرچ سیاہ را سفوف نمودہ در روغن

بریان سازد تا آنکہ بسوختن نرسد بعدہ در آن چینی اندازد و از دیگدان بر آوردہ کند پس را

سفوف نمودہ دران خوب آمیزد و نگاہدارد از شش ماشہ خوردن شروع کند تا قوت طبع

افزاید یقین کہ ہمت رجال بخشد و میگویند کہ اگر خشک دانہ را با شیر تازہ دوشیدہ گاؤ

بپختہ خشک کنند و سفوف کنند و تا پنجدرم ازان خوردہ باشند در تقویت باہ نظیر ندارد

رباعی ۱۹۱ در کثرت احتلام خواہی چو طعام * با زیرہ و زنجبیل خور فرخ حمام

از بالبو چار میل میکن ہمہ دم * و زباروز رطب محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرۃ الاحتلام	بسیاری انزال در خواب	افزودگی منی است قلت جماع و مولدات منی بسیار خوردن	عیان را چہ بیان	از ہچو خرقہ

که بارد رطب است احتراز ندارد و مانند زنجبیل که حار یابس است خورده باشد و اگر

باد که اگر در روغنی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را بعمل آرد

صنعت آن سپستان گلوی ست بارز و نبات همه را سائیده سفوف سازد اول
۳ توله ۳ توله ۲ توله ۸ توله

که شیر گاو در آب آمیخته در آن خرما انداخته بجوشانند چون ربع رود صاف نموده بشیرینی

مناسب شیرین کرده اول از سفوف یکتوله بخورد و بالای آن شیر بنوشد نافع باد و اگر

جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈھاک و موچرس و

ست سلاجیت و ست گلوی و طباشیر و مصطگی آرد خسته خرمای هندی که اعلی باشد و کشته قلعی

مساوی وزن کوفته بیخته برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پاؤ آثار شیر گاو

هر روز خورده باشد ترکیب کشته قلعی انکه مشهور است از قرابادین گیرند رباعی ۱۹۲

ای علت ابنه از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم

گر یک دو سه بار چپ صبر تابد ننهد + موجود شود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

۱۹۴

غذا آتش سماق باشد رباعی ۱۹۴ — بر صاحب فتق نزد عقل است حرام

اقبال مرخیات ختم الحجام ۔ تا علت مذکور زیاده نشود ۔ باید بر فاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور بباد الفتق	شگافتن صفاق بسلامت مراق یا کشاده شدن مجرا اینکه بالای انثیین است و فرود آمدن در کیسه چیزی از شکم	حرکت مفرط جهیدن یا بار گران برداشتن یا خوردن آن طعام باد انگیز خوردن و پیاده پا رفتن	اندک اندک پیدا شود و بآسانی بجای خود می‌گردد اگر چه بیمار بر پشت خوابد باز خیزد و اگر شگفته بند آن را بالا برد باز گردد و قرار گیرند	همیشه بر فاده و کمر بسته دارد و چیزهای

عضو و او شکم را بحرارت و رطوبت نرم کند از آن پرهیز و طلاء سیاه دادن نیز مفید است

صنعت آن سنبل سعد صندل سفید الایچی کلان سیاه دادن همه را سوده پخته بآب یا جوش

بر زیر ناف و قضیب بهم گرم طلا کنند و اگر سیاه دادن هم نرسد صورد انداز ند رباعی ۱۹۵

در خیمه صفرا چو ببینی انگشت ورم ۔ باید که بخوری منضج آن مسهل هم

بسیاری خون اگر بود موجب آن ۔ فصاد طلب کن که کند خونت کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه	آماس خصیه	صفرا	زردی آن	منضج و مسهل آن باید داد +
		سودا	سختی و سیاهی رنگها	قی باید کنانید و ضماد ملینه باید نهاد
		خون	سرخی آن	فصد باسلیق باید گرفت +
		بلغم	سپیدی آن و نرمی باشد کمی درد	بعد قی ضماد محلله باید نهاد +

۱۹۶
رباعی
از قرحه کسی که بر ذکر دید الم + گر زانکه بود پاک ز اصناف ورم
فرما که کند ز مرتک و سرکه و سوم + در روغن گل بحب رمان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة القضیب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از هوا و در پایین گرم شدن آن و تر شدن بورق و پایین زود متعفن شدن	سرخ شدن و درد نمودن و شق گردن جلد	ضماد مرکب مرداسنگ سوم کافور ...

ورم را در سی درم روغن گل و پنجه درم سرکه حل کنند و حب الرمان مقلو یعنی انار دانه بریان [illegible] کرده و مرتک که مرداسنگ باشد از هر یک هفت درم کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد نمایند تا ...

رباعی ۱۹۷ چون زفت نهی برذکر از بهر عظم + گردد عظمش پدید بی رنج و الم +

ور زفت میسر نشود بهر طلا + میجوی علق را و خراطین بهم +

شرح و تحقیق

طریق طلاء زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دگرم کرده بر روی کرباس آب نادیده بچسپانند و مقرشش کنند و نیم گرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسپد پس بسختی و تندی بردارند و باز نیم گرم طلا کنند همچنین هر روزه ده نوبت طلا کنند و بردارند تا عظم پیدا شود اما طریق طلاء بود خراطین آنکه زلو و خراطین را بآب پاک بشویند و در سایه خشک کنند و بکوبند و بهبیزند و بروغن کنجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود +

بحث علاج امراض مختصه بالنساء

رباعی ۱۹۸ در کثرت طمث چو بود حمرت عیان + چیزی بنود چو فصد و شد ثدیین +

یا رقت دم مغلطش گر نسبب + بسیار شود بسیل دم وگرد و شئین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج

۱۹۷

۱۹۸

باید کرد و خوردن شربت زهر القطن نیز مجرب است و دواء المسک نیز برای اختناق و
صرع بی نظیر است صفت آن مروارید ناسفته مرجان [illegible] کهربا شمعی درونج عقربی
ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب
دانه هیل بوا اسافرج هندی دارچینی جند بیدستر از هر یک یک درم زعفران مصطکی صندل سفید
صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک سعد از هر یک دو درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص مناسب
عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک
از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند رباعی از باد رحم چه مضطرب گردد زن
زان سان که ز گرد باد نسرین و سمن ❊ باید که بجمل نجمه تعریب کند ❊ چیزی که بود جمیع بادیان با شکر[illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخ الرحم	باد زهدان	چیزهای بادانگیز خوردن	درد زیر ناف و متغیر شدن از چیزهای بادانگیز خوردن باشد و بیاد باخلاطی و بعد [illegible] یافتن از چیزها [illegible]	صفت قرص جهت [illegible] که باد رحم را بشکستن چیزهای بادیان و [illegible] نافع است

بواسیر الرحم	بودن دانہ چند بر کنارہ زہدان	خلط سوداوی	ہرگاہ کہ دہان فرج گشادہ شود بچشم دیدہ بمشابہ در یافتہ شود	از خلط سوداوی

بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت وتدبیر باتن مرحوم باید کرد ورنہ قطع جدید

یا علاج آن نسخہ اکسیر بواسیر فافہم رباعی زن را بر حم شقاق گرد و چو عیان

جنید الٰہی کہ در بنا باید بیان + سودش دارد ملین از راہ دوا + لیکن نرسد زقالبش عجز زبان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زہدان	ولادت بود یا ازالۂ بکارت	درد دایم و بیخون آلودہ شدن ذکر در وقت مباشرت	ماین مضمون

صفت آن نسخہ خطمی خبازی سپستان ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند تا نیمہ رسد صاف کنند بدہ مثقال ترنجبین سفید شیرین کردہ نیم گرم بیاشامند و غذاء ساگ پالک یا شلہ

ربا عی از ریش رحم زنیکہ آید بفغان + زان پیش از نفس رود تاب وتوان

چون پاک شد از مدہ تنش فرزجہ سازد + از کندرو گلنار و قشور رمان +

۲۰۷

۲

وحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول براده دندان فیل نماید اگر عقیم بود فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان فیل که بهجا آرد شده باشد با نخجیر ... بولد

رباعی ۲۱۱ در منع قبول حمل بیا گفته زمن + بشنو که نکوتر است از در عدن +
هر زن که برون فیل شهد ش بدهند + هرگز نشود ز حکیم آبستن +

شرح و تحقیقات

داروئی که چون زن بخورد او هرگز با آبستن نرسد

وآن برون فیل بفتح رای مهمله سرگین پیل باشد اگر با شهد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز آبستن نگردد و هیچ بخورد هم را در منع حمل مجرب یافته اند +

داروئی که فرج زن را تنگ و معطر کند

رباعی ۲۱۲ گر سوده بند و رود بردار و زن + چون غنچه شود و دبر که اش تنگ دهن +
شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بند را و رود و سنبل بکوبند و به بیزند و انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تا یک ساعت داده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

رباعی ۲۱۳ بشنو سخن ابی علی صاحب فن + در ماده که زن بود آبستن +

۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدبه بفتحتین	کوژی پشت یعنی برآمدن مهرهای پشت از جای خود سوی بیرون	رطوبت رقیق یا رطوبت غلیظ یا باد غلیظ	اگر روغن مالند تسکین یابد اعضا و سردی موضع علت و قرار و حرکت	بعلاج فالج کوشند اول

منضج بلغم دهند پس مسهل بلغم و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند با دویه که سخت قوی نباشند نمود

بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و نانخواه بجوشانند و قدری

روغن بید انجیر اضافه نموده بنوشانند و ضماد که در و مصطکی و انیسون بود سود مند است

فایده سبب تولد حدبه کودک آنست که او را زود طعام دهند پیش از انکه وقت طعام خوردن رسد

باآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس پیدا شود مهره او از جای خود

بیرون رود درینوقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسقیل دهند و ضماد از داروهای محلل

سازند مثل جاوشیر و مقل و اشق و سکبینج و حلبه و اکلیل الملک داروهای قوی یا آن مرکب سازند

مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و گلنار و امثال در دست و کیفیت طلا کردن قصب الذریره بقول

ماتن رحمه الله انکه او را بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و قصب الذریره جز اعظم است

و بادیان و تخم کاسنی نیم کوفته از هریک دو مثقال و سوربنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم
و سپستان سی عدد و آلوبخارا پنج دانه همه را ده کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند
و شانزده مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید بمو بیز
کرده اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقشر
و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید بمو بیز گذرانیده یک مثقال با شربت بنفشه سرشته حبها
سازند و سحر فرو برند هرگاه که در ساعت بگذرد در صفراوی سناء مکی و پوست هلیله زرد پنجدرم
و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سوربنجان نیمکوفته از هریک یک مثقال و
و آلوبخارا از هریک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا از دو یک هفت سیر رسد صاف نموده و دو و نیم
شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و در بلغمی سنا مکی هفت درم انجیر پنج عدد ترید نیمکوفته
چهار درم و عنب الثعلب و سوربنجان نیمکوفته از هریک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند
اعلی در آن حل کرده نیمگرم شربت کنند و در سوداوی سنا مکی و هلیله سیاه نیم کوفته و پوست هلیله
و افتیمون در لته بسته از هریک پنجدرم مویز منقی ده درم اسطوخودوس و پرسیاوشان و بادرنجبویه
و شاهترج و سوربنجان نیم کوفته از هریک ده درم آلوبخارا و عناب و سپستان پانزده عدد

سوداوی چرا حسنا بود فصد باسلیق کند و بعد نضج مرة تا بلا خرا
استفراغ سودا بطبیخ افتیمون بجاوشیر الجبن سه نا شلم

خون سرخی بود سبب فصد باید کرد باسلیق را الیتیم فرمایند و یا دیگر دوائی ای ملایم

۲۲۴

صبر باللبن دارند وآ الیتیم بنوشند و استفراغ بماء الجبن نمایند بیامیم گردد چو دوائی لطیف بود دوا مخزون

شان بس که رسی الفصد از کثرت خوانا بکاهی الیتی و که لطلایق مسهل میکن زبدن بلغم و سودا بیرون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی است که رگهای ساق پای قوی گردد و مروی گره گره ظاهر شود و بیاده روان را بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مایل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند
		بلغم	مایل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کنند لیکن اخراج بلغم بعد نضج بمسهل

بحث علاج الحمیات

۲۲۵

رباعی ۲۱۵ از غم تب یا بوسیت چو گردید قرین ؛ شادی طلبی مباش تو تیمار حزین
وان دم که پدید گردد تب سوختیس ؛ رگ زن که علاج نبود بهتر از این

نیلوفر و عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد مغز تخم کدو

ده درم نیم کوفته آلوی بخارا بیست دانه در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده و سه مثقال ترنجبین

روغن گاو اضافه نموده بخورند و هرگاه حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر کرده و کشنیز تر با آب تمر هندی بخورند روز هشتم

یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تب مسهل بخورند صفت مسهل در غب نزد کیلیا که از مجربان

نافع ترین مسهلات است تمر هندی پانزده مثقال بنفشه دو مثقال عناب بیست عدد شب در آب گرم تر کرده

صبح صاف نموده بیست مثقال شیرخشت و ده مثقال شکر طبرزد پس در آن آب حل کرده صاف نموده

یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته میل کنند فائده بدانکه غب خالص است یا غیر خالص اول آنکه مادّه

صفرا خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها باشد و در اعضای حوالی قلب و فرج و خلل اعضا

متعفن شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب شده در خارج عروق و متعفن شود غب یا لازم است یا غب دائره

غب لازم آنکه مادّه صفرا اندرون رگها متعفن میشود و همیشه می باشد لیکن یکروز در میان شدت

میکند و غب دائره آنکه در بیرون عروق متعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن دوازده ساعت است عرق کرده

می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باید دیگر بلا فاصله میرسد پس اگر غب غیر خالص باشد علامتش

آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند مطبوخ پنج مثقال سنا مکی را بجوشانند و صاف

و نشاسته از هر یک دو درم بادیان و کافور از هر یک درمی همه را در هاون کوفته بیخته در لعاب اسبغول سرشته قرص

کنند و هر صباح یک مثقال در نیم پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند تکمله

باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و بعد طعام

یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض و صغر و دقت و سرعت

و ضعیف و متواتر باشد **درجه ثانیه** لاغری کم مع علامات مذکوره باید که هر بار روشنه بینند و حکم

روز دوم اگر رشته گشاده بینند زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره نبود و عرق نیاید و [illegible]

هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حمی عفنیست بشرطیکه دق مرکب تعفنی نبود و ذبول را درجه اولی

میانه و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست **درجه ثالثه** ریختن موی و کج شدن ناخن

و بجز پوست و استخوان هیچ نماند تکمله دق را بشرط آنکه باید دانست بنبض که گفته شد بول که در آن [illegible]

پدید آید خصوصاً بحد ذبول و رسوبی مانند [illegible] سبوس ظاهر شود و بحرارت آن هم [illegible]

گردیکی تب آهسته که بیمار هم از آن آگاه نباشد دوم چون دست بر بیمار نهند [illegible]

دست بر وی [illegible] دارند حرارت بیشتر می نماید و [illegible] اگر [illegible] طعام [illegible]

تب ظاهرتر شود و نبض قوی و اندک عظیم گردد تکمله چون معلوم شد که [illegible] اسباب [illegible]

اندر دل و نواحی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود علامة ذبول آنست که چشمها اندر رود و بعض خشک
پدید آید و سر تکر استخوان ظاهر گردد و صدغها در نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و تازگی از پوست
برود و بدان ماند که غبور ست و ابرو ها گران و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سر بینی و گردن باریک شود و گوشها
تنک و خورد گردد و حنجره و استخوان سینه بر آید و اندر لوح هیئت و چربی ظاهر گردد و موی دراز شود و پیش در دوا
و مسعفها بر افزاد فقط اگر شیر بود حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم پوست خشخاش را در آب جوشانیده چون
ثلث بیند سپید صاف نموده در نبات قوام می ساختند و قدر قدر بمریض لیسانیدند و نیز شیر گوسپند را با برادۀ آهن
تاب کنانیده بشربت مذکور شیرین فرموده بنوشانیدند و لعوق مغز تخم پنبه که در معالجه نوشته شد نیز تجویز
میفرمودند در آنجا باید دید و این غرغره نیز تجویز میفرمودند مائین اصل السوس مقشر پوست خشخاش جوشانیده
صاف نموده غرغره کرده باشد **بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء و البدن من الاورام و القروح و غیرها**
رباعی عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو ٭ چه دست و چه پا و پیه ناگوش و چه رو ٭ گر ماده خون بود رگ جو
بکشا ٭ ور خلط دگر بود پس مسهل جو ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باید	در خون رگ سر ارو یا هفت اندام یا باسلیق را کشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند ٭

ص قیروطی جیوه موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن بید گرده بر کرباس آغشته نمایند
حل کرده و شش مثقال سیماب و چهار مثقال حناء سوده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس بجوشش
و هر روز یک مرتبه بجوشش را بمالند و پس گوشت و زیر بغل و کش ران نرسانند و خود را باعتدال بپوشند تا وقتیکه صحت
شود و غذاء مذکوره خورند اگر جوشش و دهان تب ریش شده اول چند روز جهت تسکین درد آبی که خطمی و خباز
یا عفص را در وی جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان در دهان گیرند و آخر که اعالی دهان تلخ سبک شود
جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را با لعوبه کوفته بیخته بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت
آبله مزمن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گزارد ص مرهم نوره موم سفید یا زرد سه مثقال
در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال حل کرده و آهکی که به آب شسته باشند و در سایه خشک ساخته
و بیخته و صلایه کرده دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر
خشکیهای سفید رنگ بشکل گریوه که دامنه ها بسر دست و پا یا عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را
در آب جوشانیده عضو را بخار آن دارد و یا آب آنرا بلیته بر عضو طلا کنند این عمل
از تقریر پاتمش رحمه الله و نیز مرض بگزیر و حقیر آتشک و باد فرنگ و نار فارسی و آبله نغمیه و حمیره هم
از یک جنس است گویا انواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر

علاج آتشک و باد فرنگ

وبجان برگ جوشانده را بر آن بسته باشد اگر تمر بنج بدهن ملین کند بهتر باشد بعضی گویند
زرد
کہ دو عدد لیمو را دو پاره کند و دریک پهانک سهاگه خام را باریک سائیده جدا جدا بر پاره
فی بر نقش نهند هنگامیکه جوشش زند بر پاره نهاده بندد و تا سه روز همچنین کند انشاء الله تعالی صحت یابد
دیگر کافور زنجور قند سیاه کهنه کافور و زنجور را سائیده در قند حل کرده پهانه کہ مدور
تراشیده باشند و کاواکی و سوراخی در آن گذاشته بر پاره چسپانند تا پاره از آن سوراخ
برآید و در دو سه روز شفا رو نماید انتها این علت بیشتر از خوردن حلوی بهای غلیظ و نوشیدن
آبهای کہ سرگین و بول حیوانات در آن افتاده باشد پدید آید فقط
امی از جید کہ در رده جان فرساگو با ماش و عدس با انگه با لی ... از شربت عناب شود بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آنکه بچگان را بیشتر بود و بفارسی چیچک گویند و بهندی سیتلا و ماتا نامند	جوشش خون و عفونت آن	تپ دائمی و درد پشت و آماسیدن رو و سرخی آن و گرانی سر و خشکی حلق و انتشار آن در خواب و تنفس ... و خاریدن بینی	علاج بعضی گویند رحمه الله اگر آمده بود تا ششم و هفتم روز بکند ... و شقاقل بادیان و پنج عدد انجیر جوشانده و شهادت کنند و شربت عناب شیرین کرده بدهند و بادیان ...

در یاشی عدس اندازند و غذا سازند و اگر بیمار طفل بود و مادرش را پستو که گفته شد تدبیر نمایند

و نیز دیگ آلو آبله کف پای مریض را حنا بندند و کافور با سرمه در آب گشنیز تر حل کرده در چشم چکانند

از آبله بر آمدن تا چشم محفوظ ماند و سفیده بیضه ده درم و چهار درم آبله البوزن طلا یا نقره خالی کنند تا در

پختگی یا نگشند و اگر در پختگی دیر کنند چوب صندل و برگ آس در هوا گرم و در موسم صیف و چوب

گز و گرم در باران در هوا سرد و در موسم شتا در زیر دامنش دود کنند گویند که دانه لاک

و تند سلم چیز و نبات جوش داده نوشیدن نیز بچگان را مفید است فائده

چیزی تا سپید شود فائده اگر مریض بزرگ بود رگ اکحل یا باسلیق یا قیفال

زنند و اگر خورد بود حجامت فرمایند تا به تدریج خون کم کنند فائده چیزها یکه جوشش خون را فرو نشانند

بدهند مانند انار ترش و تمر هندی ترنج فائده اگر غلیان خون قوی شود و آبله کم باشد چیزهای خنک اصلا

فائده از شیرینی و گوشت و روغن پرهیز نمایند فائده در خانه که هوایش معتدل باشد مسکن

نمایند فائده تن را بجامه ملایم از پنبه پوشیده دارند فائده آب اندک اندک دهند تا عرق کند فائده

صندل و کافور و گلاب اگر گرما بود و پاینده و سرکه و گلاب در بینی مالند تا بند شود فائده آب گشنیز خورانند

و در چشم کشند و هم سرمه ساده در چشم کشیده باشند فائده در ابتدای یک درم زیره سائیده بدهند

که کمتر از پیرزنان اند دست کشیدند و گفتند که عجایز و نسوان خود درین باب ید طولی کرده اند
رحمت باد بران زنان مردان سیرت و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگوییم که تا کمال
تمام در فصل این مرض با حوال محموم باید کرد اگر به گیر ظاهر نشده باشد در سن طفل پس فصد باید کرد
و در تغییر آن زلو باید انداخت که هندیان زلو چسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل برون
نکند و اگر کند کم کند روز اول شیره تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر در اوائل عناب گل بنفشه شب در عرق عنب الثعلب
نیم پاو عرق گاوزبان نیم پاو خیسانده صباح مالیده صاف نموده شیره تخم کدو دو توله شیره
تخم هندوانه دو توله لعاب اسپغول شش ماشه شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب با کلان چهار ماشه بران
پاشیده بنوشانند روز دوم در خیسانده عناب گل بنفشه و شیره تخم کاهو چهار ماشه شیره تخم کدو
چهار ماشه با لعاب بهدانه چهار ماشه یا لعاب اسپغول چهار ماشه و شربت زرشک یا سکنجبین ساده
یا شربت تمر هندی آمیخته بنوشانند در روز سوم و چهارم بدستور کنند و این اوزان سن کامل است
طفلان را چهارم حصه این باید داد دیگر جوارش یکماشه تا دو ماشه حسب سن با عرق گاوزبان
یا عرق عنب الثعلب و عرق کیوره و عناب ده دانه در آن خیسانده خاکشی چهار ماشه بران پاشیده استعمال

از شیر و برنج و حبوبات و حموضات و بادی و بلغم افزا پرهیز دارند حضرت قدوة العرفا سلالة الکملاء
سیدی و مرشدی شاه عبد العلیم لوهاروی رضی الله عنه نسخه درین مرض تعلیم فرموده بودند که [illegible]
یاد باید داشت صنعت آن اینست که بادکالا بچهولی بوزن آثار باجی بوزن سه پاو این هر دو را خوب کوفته
پارچه بیز نموده باریک سرمه سا سحق کرده باهم بیامیزد و شش ماشه از آن وزن کرده وقت
صبح در قدری آب باران خوب بجنباند که دوا در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود انچه مشهور است
اگر خالص آب باران باشد بهتر است والا آب تالاب که از آب باران پر شده باشد بعمل آرد
و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز
تا چهل روز بخورد درین روزها که دوا میخورد ببیند که دست می آرد یعنی اگر دست درین
[illegible] باشد نباید [illegible] باشد دیگر بران بیفزاید اگر از یک قدر نیز دست نیاید بیک توله رساند احیانا
اگر مزاج بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید دو و سه ماشه دیگر هر روز بیفزاید هر گاه دست آید
همان قدر اکتفا کند [illegible] روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دوا به چهل روز رسد دو روز یا
روز بعد یا قبل [illegible] سیاه و تاریک گردد از آن بیم نکند [illegible]
رنگ موجب صحت است غذا از نان گندم و دال مونگ [illegible] اگر [illegible] باید [illegible] مضائقه

زیت یا روغن گاو از هر یکی پنج مثقال روغن بیضه کرده جز که به آب شسته باشند دو مثقال

همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و شب در اعضاء مالند و صبح بحمام روند گویم لیکن او

مجرب خود که دو سیماب عرق یک بان متوسط آمیزند که خواهد شد و آن را در رشته ر ا

در موباف آویزند یا در کمر خواه در گردن نهند همه دفع خواهد شد و دیگر مرداسنگ سیماب را ۲۷۴ پوله سفیدی

در روغن یاسمین آمیخته بر بدن مالند و به آب نیمگرم غسل کنند ازاله مرض میکنند فقط ربا

ای آنکه ز کثرت عرق می نالی ظاهر شده این عارضات بدحالی بد بوی چه نباشد عرقت کی نمایند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت التسایح مسام و عاجز شدن قوت از هضم جبایه	ضعف باین	تدبیر یافتن مرحوم باید کرد حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوناروی رضی الله عنه را

مرض تازاید از دو سال بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حجاز

پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا و جهاز از بابیکند بر گردید

بمبئی رسانید چون که موسم حج گذشته بود در آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج لعبد از آنجا

مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم و دیگر علما را اصلاح بر آن شد که حضرت تشریف

به بهوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زبان آنجا امر قد تقدیر نوشته بودند